

آموزشی ابتداری

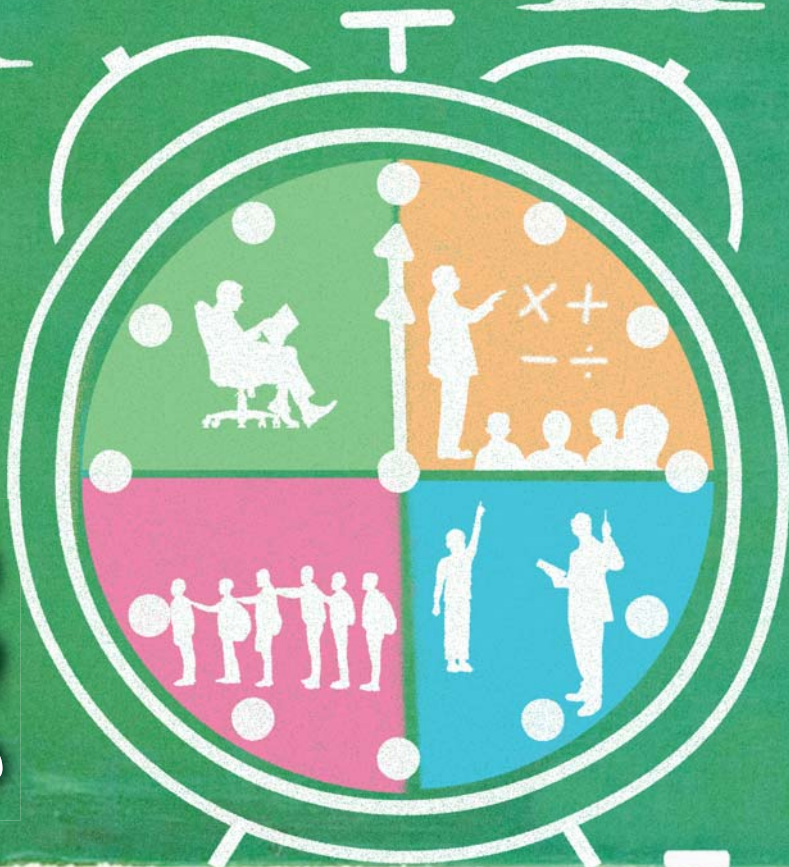
رشد



وزارت آموزش عالی
مجلس چندرصدگان
وزارت آموزش عالی

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای آموزگاران، دانشجویان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره‌ی بیست‌وهفتم | مهر ماه ۱۴۰۲ | شماره‌ی بی‌دری ۱۳۴ | صفحه
www.roshdmag.ir
ISSN: 1606-9102

زندگی
به وقت
معلمی





آن که خود را در مرتبه‌ی پیشوایی قرار می‌دهد باید پیش از مؤدب نمودن مردم به مؤدب نمودن خود اقدام کند، و پیش از آنکه دیگران را به گفتار ادب نماید، باید به کردارش مؤدب به آداب کند، و آن که خود را بیاموزد و ادب نماید به تعظیم سزاوارتر است از کسی که فقط دیگران را بیاموزد و تأدیب کند.

[نهج البلاغه: الحکمة ۷۳]

مقام معظم رهبری:

من از ایشان درخواست کردم که این حدیث شریف را برای من بنویسید تا جلوی چشم من باشد؛ فراموش نکنیم وظیفه‌ی تعلیم خودمان را. ایشان با یک خط بسیار زیبایی نوشتند، من هم تا بیلو کردم و توی اتاق جلوی چشم من است.

اگر این تعلیم انجام گرفت، تعلیم غیر، آسان خواهد شد؛ مشکل کار ما این است. عزیزان من! برادران من! فرزندان من! جوانان! طلاب دختر و پسر! اگر می‌خواهید مثل بوته‌ی گل‌ی عطر شما فضا را معطر کند، اگر می‌خواهید معنویت مثل چشمه‌ای از شما سرازیر شود و بدون اجبار، بدون اکراه، تشنگان بنوشند و به سوی آن بشتابند، راهش این است: «فلیبدا بتعلیم نفسه»

۱۳۹۰/۷/۲۰

زندگی به رنگ مدرسه

مهدی رضایی



ای خدا ای فضل تو حاجت روا
با تو یاد هیچ کس نبود روا
قطره‌ی دانش که بخشیدی ز پیش
متصل گردان به دریا‌های خویش
مولوی

جایگاه معلم را تمام‌شده توصیف می‌کردند و فناوری را جایگزینی مناسب و در دسترس معرفی می‌کردند که امید برای بهتر شدن کیفیت آموزش و در نتیجه بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها را افزایش می‌دهد؛ اما به‌مرور و به‌خصوص در موقعیت روبه‌رو شدن با چالش بزرگی مثل کرونا، مشخص شد که فناوری هنوز و شاید هرگز نمی‌تواند جایگزین ارتباط معلم و دانش‌آموز و نهاد مدرسه باشد. در سال‌های اخیر، شاهد بودیم که آموزش از روش‌هایی مثل تلویزیون یا فضای مجازی و با تلاش خانواده صورت می‌گرفت؛ ولی نتیجه‌ی مناسبی در پی نداشت. همین اتفاق سبب شد ارزش کار معلمی نمود مجدد پیدا کند و جایگاه معلم در جامعه دوباره ارتقا بیابد.

هرچه در مسیر پیشرفت فناوری حرکت کنیم، جایگاه معلم بیشتر مشهود می‌شود و درمی‌یابیم که ماشین و فناوری هرگز نمی‌توانند جایگزین روابط انسانی باشند. تجربه‌ی گذشته ما را با موج جدیدی از تمایل به حضور در مدرسه روبه‌رو کرده و مسئولیت سنگین‌تری بر دوش ما گذاشته است. بنابراین باید روش‌های گذشته را کنار بگذاریم و خود را در نقش جدیدمان بازتعریف کنیم. ما معتقدیم که مدرسه سنگ بنای رشد جامعه است و ستون استوار مدرسه معلمان هستند. از این روست که باید برای رشد جامعه به رشد معلم بیندیشیم و چه کسی

شکر خدا که هنوز اول مهر هر سال برای ما معلم‌ها نیز، مثل دانش‌آموزان (و البته مثل دوره‌ی دانش‌آموزی خودمان) رنگ‌وبوی تازگی و نوشتن دارد؛ حس برخورد تازه و هم‌کلاسی‌های تازه و سال نو و کتاب نو و... شکر خدا که وسط سال هم برای ما معلم‌ها سال نو دیگری قرار دارد که دوباره، برای آغازی جدید، تجدید نیرو و انگیزه می‌کنیم.

آغاز سال تحصیلی بر شما همکاران محترم مبارک باد! شاید سال‌های قبل با مشاهده‌ی روند پرشتاب پیشرفت فناوری‌های نوین، به‌خصوص فناوری‌های مرتبط با حوزه‌ی آموزش، عده‌ای از صاحب‌نظران بودند که نهاد مدرسه و

شایسته‌تر از خود معلمان برای برنامه‌ریزی و طراحی مسیر رشد؟!

به فضل خدا در راستای عهد یادگیری جمعی و مشارکتی که سال گذشته داشتیم، تعداد زیادی از همکاران محترم با دفتر مجله مرتبط شده‌اند و در نتیجه‌ی این ارتباط، هر شماره میزبان مطالبی از سراسر کشور عزیزمان بودیم. گام بعدی این ارتباط امسال شکل گرفته است. معلمان محترم امسال نیز در آماده‌سازی نشریه مشارکت داشته‌اند و به امید خدا این همکاری ادامه خواهد داشت. از برنامه‌ریزی تا تألیف و ترجمه در این نشریه، همه حاصل کار جمعی چند صد نفر از معلمان عزیز زیر عنوان نشریه‌ی رشد آموزش/ابتدایی است. قدردان اعتماد و همکاری این عزیزان هستیم و از همین بستر از سایر همکاران محترم هم دعوت می‌کنیم به گروه ما در آماده‌سازی و تولید نشریه بپیوندند.

هم‌اندیشی در این مسیر بهانه‌ی خوبی است تا خارج از روال مرسوم اداری، با همکاران و اقدامات نوآورانه‌ی مناطق متعدد آشنا شویم. راه‌های ارتباط با ما در صفحه‌ی فهرست درج شده است. به علاوه می‌توانید با مراجعه به وبگاه roshdmag.ir به شماره‌های گذشته‌ی نشریه نیز دسترسی داشته باشید.

امسال هم همچون سال‌های گذشته با رشد آموزش/ابتدایی کنار شما هستیم و تلاش می‌کنیم محتوایی تقدیم دیدگان شما عزیزان کنیم تا در کنار فعالیت‌های آموزشی روزانه‌ی خودتان از آن بهره ببرید. امیدواریم بتوانیم در کنار شما گامی هر چند کوچک در تکمیل بسته‌های یادگیری یادگیری برداشته باشیم.

یادمان هست قرار گذاشته بودیم یادگیری جمعی داشته باشیم. در دوره‌ی جدید نیز هر ماه موضوعی محوری خواهیم داشت که رنگ و بوی عمده‌ی مطالب هر شماره را شامل می‌شود؛ اما همه‌ی مطالب هر شماره منحصر به

موضوعات محوری نیستند. علاوه بر موضوعات محوری، موضوعاتی ثابت هم در هر شماره داریم؛ موضوعاتی مثل تجربه‌ی همکاران محترم، آشنایی با مفاهیم مرتبط با فهم قرآن در دوره‌ی ابتدایی، آشنایی با مفاهیم و نمونه‌های اجراشده برای ارتقای تربیت رسانه‌ای، نگاهی عمیق و کاربردی بر موضوعات مرتبط با مسائل مشاوره‌ای، آشنایی با مدرسه‌ی پروژه‌محور طراحی‌شده بر اساس سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، نمونه‌های گوناگونی از طراحی آموزشی، معرفی بازی و نرم‌افزار و... .

برای شماره‌ی اول به سراغ سبک زندگی معلمی رفته‌ایم و تجربه‌هایی از اولین تعامل دانش‌آموزان و معلمان را بیان کرده‌ایم. علاوه بر آن، مطالبی نیز برای آماده‌سازی دانش‌آموزان در آغاز کلاس تقدیم شما می‌کنیم.

سبک زندگی معلم تأثیر ویژه‌ای بر کیفیت کارش دارد. معلم دو فضای کاملاً متفاوت را تجربه می‌کند؛ از تابستان بدون کلاس (به جز موارد معدود) به پاییز با کلاس‌های هر روزه وارد می‌شود و دقیقاً در همین نقطه، داستان این شماره‌ی رشد آموزش ابتدایی آغاز می‌شود. در راستای تعاملی‌بودن نشریه، امسال هم نمونه‌هایی از محتواهای تکمیلی آماده شده است که به صورت رمزینه در نشریه قرار می‌گیرد. یک برگه‌ی نظرسنجی نیز که برای ما بسیار اهمیت دارد، در صفحه‌ی فهرست در هر شماره مشخص شده است. مسیر رشد وقتی درست است که نظر مثبت شما را جلب کرده باشد؛ بنابراین صرف چند لحظه‌ی کوتاه از وقت شما، برای ارسال نظر، ما را روزها و هفته‌ها در پیشبرد اهداف و برنامه‌ریزی مناسب پیش می‌اندازد.

در پایان از زحمات تک‌تک همکاران نشریه از شورای برنامه‌ریزی و تیم تهیه و تولید تا توزیع تشکر و نظر شما آموزگاران محترم را به اولین شماره‌ی دوره‌ی جدید جلب می‌کنم.



فاطمه نوروزی

ماه مهر، بهار جان معلم است. به عبارت دیگر، روح معلم با دیدن دانش‌آموزانش طراوت می‌گیرد و به نقطه‌ی مبدأ حیات باز می‌گردد. با خنده‌ها و بغض‌هایشان، صفحات زندگی‌اش را از نو می‌نویسد و باز زندگی می‌کند و جان‌های تشنه‌ی دانستن را زندگی می‌بخشد.

معلم هویت‌ساز

رهبر معظم انقلاب اسلامی، در برخی از دیدارهایشان با جامعه‌ی معلمان، این نکته‌ی مهم تربیتی را یادآور می‌شود: «شما معلمان می‌توانید معلم دین و معلم اخلاق دانش‌آموز خودتان باشید. از این مسئله غفلت نکنید که تربیت کردن هم جزو کار شماست و چه بهتر که با نفوذ معلمی، با تأثیر روحی معلم بر متعلم یک نقطه‌ی روشن و نورانی در قلب دانش‌آموز باقی بگذارید» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی؛ ۱۳۸۷/۲/۱۲). «تشکیل هویت نسل جدید به دست معلم است؛ نقشی پررنگ‌تر از نقش خانواده و پدر و مادر» (رهبر معظم انقلاب اسلامی؛ ۱۳۸۴/۲/۱۲).

مادرم تعریف می‌کند سال پنجاه و شش که او هشت سال بیشتر نداشته و دانش‌آموز پایه‌ی سوم ابتدایی بوده است، معلمش در یکی از روزها، به جای تدریس درس دینی، کتاب داستانی را با عنوان *من مادر اویم* با خود به کلاس می‌آورد و برای دانش‌آموزانش می‌خواند؛ شرح مختصری از زندگی حضرت نرجس خاتون (سلام‌الله‌علیها) به زبان کودکانه. خواندن این کتاب در پایان، اشک از سر صدق معلم و عاشق‌شدن دانش‌آموزان به امام عصر (عج) را به دنبال داشته است.

از حل‌شدن نمک در آب، شربت به دست نمی‌آید!

همه‌ی ما روزی را که برای آزمون پذیرش آموزگاری ابتدایی حاضر شدیم، به خاطر داریم. به‌طور قطع، همگی علاوه بر دنبال‌کردن هدف شاغل‌شدن، به مسئولیت‌سنگین پرورش نسل تحول‌آفرین اندیشیده‌ایم. برای تربیت چنین نسلی، ابتدا باید خود رشد کنیم تا در آینده‌ی وجود دانش‌آموزان، چنین نسلی را ببینیم و پرورش دهیم. از این رو، باید ابتدا خودمان معتقد و ملتزم به گزاره‌های هویت‌ساز باشیم تا بتوانیم دانش‌آموزان را در به تصویر کشیدن حیات خود که قطعه‌ای از جورچین (پازل) تمدن نوین اسلامی را تشکیل می‌دهد، راهنمایی کنیم تا اجابت دعای «اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي لِمَا خَلَقْتَنِي لَهُ» را طلب کند.



معرفی «حبل الله»

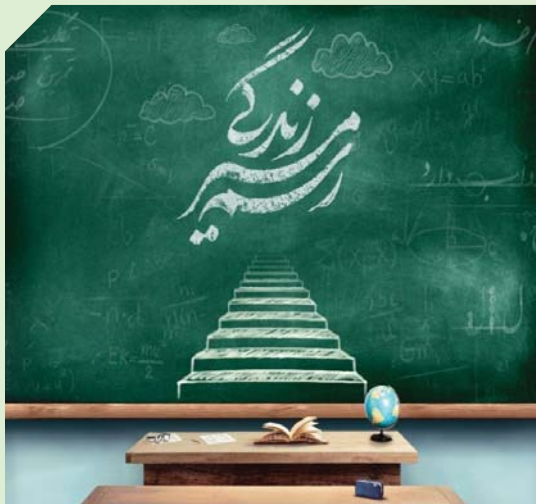
یکی از مصداق‌های هویت‌سازی برای نسل جدید، برقراری پیوند بین متری و گنجینه‌های معرفتی است که «حبل‌الله» هستند و انسان را از وادی ظلمت به سرای نور و روشنایی هدایت می‌کنند. گنجینه‌های معرفتی اسلام به جز قرآن و وجود معصومین (علیهم‌السلام)، شهادت‌های اسلام و اتفاقات مهمی مثل انقلاب اسلامی هستند که بر این قرآن و عترت توأمان رفته‌اند. در اولین ماه از پاییز ۱۴۰۲، شهادت امام حسن عسکری (ع)، آغاز امامت حضرت ولی عصر (ارواحنا لک الفداه)، ولادت خاتم‌الانبیاء (صلوات‌الله‌علیه) و امام صادق (ع) را داریم. مناسبت‌هایی که پیوند بین امام و امت را معنا می‌کنند.

پیامبر اسلام (ص) نخستین تبیین‌کننده‌ی صحیح دین در همه‌ی شئون و امور جامعه و افشاکننده‌ی تحریف‌هاست. بررسی زندگی ایشان، خارج از کلیشه‌های کم‌اثر که تنها به تعداد فرزندان می‌پردازد و اینکه ائمه (ع) چند سال در کدام نقطه زندگی کرده‌اند، به معلم تربیت‌محور کمک می‌کند، با الگوبرداری از زندگی ایشان، متریبانی را متخلّق به اخلاق بندگی خدا و امتی‌ترین فرد در برابر امام و رهبر خویش پرورش دهند.

ششمین امام مسلمانان نیز با همین الگو حرکت کرد. ایشان در زمانه‌ای که قرآن، نه به‌عنوان نهال زنده‌کننده‌ی معرفت و خصلت‌های نیک، بلکه به‌عنوان ابزاری در دست قدرتمندان بدل شده بود، تفکر درست اسلامی و نظام عادلانه‌ی توحیدی را احیا کرد و با ایجاد تشکیلات شیعه، به تربیت شاگردان برای مبارزه با جریان تحریف پرداخت. همین‌گونه است مسیر زندگی امام حسن عسکری (ع)، که با سخن‌گفتن از پس پرده و ارتباط محدود با نایبان خویش، متریبان خود را برای زمان غیبت فرزندش آماده می‌کند و فرهنگ انتظار حاکمیت قرآن و اسلام را آموزش می‌دهد.

شغل انبیا

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، معلمی را شغل انبیا می‌خواند. ایشان این سخن را یک شعار نمی‌دانند؛ بلکه آن را نشئت‌گرفته از حقیقتی قرآنی معرفی می‌کنند: «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (بقره / ۱۲۹) کار انبیا نجات بشریت و ایجاد جامعه‌ی انسانی برتر و والاتر است که معلم نیز می‌تواند آن را بسازد؛ جامعه‌ای که همه‌ی افراد در آن، استعدادهايشان را می‌شناسند، به ظرفیت‌های نهفته‌ی خود باور دارند و برای بهره‌برداری از هر آنچه به‌عنوان دارایی‌های وجودی به امانت گرفته‌اند، تمام تلاش خود را مصروف می‌دارند. انقلاب اسلامی ایران با استقرار حکومت جمهوری اسلامی که برآمده از این الگوی تربیتی است، زمینه‌ی شناخت و پرورش استعدادها را فراهم آورده است و اکنون در گام دوم خود قرار دارد و نقش ما را به‌عنوان معلمان هدایتگر برای نسل طراز تحول‌گرا و



امیدآفرین شأنیت ویژه بخشیده است.

در این زمان است که مناسبت‌های دیگر مهرماه، از جمله روز جهانی ناشنوایان، روز همبستگی و همدردی با کودکان و نوجوانان فلسطینی، روز جهانی عصای سفید و... برای کنشگران عرصه‌ی تعلیم و تربیت معنا و مفهوم دیگری می‌یابند. دانش‌آموزی که با این نگاه خود را اثرگذار در آینده‌ی کشور بداند، خود را با وقایع تاریخی بسنجد و خود را برای هویت‌یابی و تاریخ‌سازی کشورش آماده کند، حاصل این الگوی تربیتی است.

بعثت درونی!

می‌دانیم سیر تربیتی الی‌الله یک سیر عمودی است و همه‌ی مریبان اشرف مخلوقات در این مسیر در امتداد یکدیگر قرار دارند. ربی که خلق کرده است و هدایت مخلوقات را در دست دارد و شاکله‌ی انسان را با «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر / ۲۹) ارتقا بخشیده است، تربیت انسان را از پیش از تولد تا پایان دوره‌ی سیادت به والدین و پس از آن را که دوره‌ی اطاعت است، به معلم سپرده است. مسئولیتی بر دوش معلم گذاشته شده است که با زمزمه‌ی محبت در گوش دانش‌آموز و شکل‌گیری خمیر وجود او شروع می‌شود و سپس با رویکرد انبیاگونه‌ای، برانگیختگی جان دانش‌آموز را دنبال و او را آماده‌ی تحول آفرینی در سطح کلان اجتماعی و جهانی می‌کند. معلم به‌عنوان عنصر مهم تربیت و هدایت می‌بایست، مانند انبیا، ماهیت علف‌های هرز را به متریب نشان دهد و کمک کند تا هر آنچه او را به جایگاه خلیفه‌اللهمی نزدیک می‌کند، دریابد. حال بنگرید تربیت چنین نسلی که مسئولیتش بر دوش ما گذاشته شده است، چه بعثت درونی نبی‌گونه‌ای می‌طلبد! بعثتی از درون ما که موانع را می‌شکند و غل و زنجیرها را از دل و جان نبی باز می‌کند.



احساس هویت ایرانی و اسلامی



فعالیت‌های معلم متعهد

پی‌نوشت

۱. مهج الدعوات، ج ۱، ص ۱۳۹: برشی از دعای حضرت صدیقه طاهره سلام‌الله علیها با این معنا که: خدایا مرا خرج کاری کن که مرا برای آن آفریدی

منابع

۱. مؤسسه‌ی ایمان، جهادی صهبا، (۱۳۹۰)، انسان ۲۵۰ ساله؛ بیانات مقام معظم رهبری درباره‌ی زندگی سیاسی و مبارزاتی ائمه‌ی معصومین، صهبا، ۱۳۹۲.
۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ سلسله‌ی جلسات استاد سید علی حسینی خامنه‌ای، صهبا، ۱۳۹۲.
۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۲)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، ۱۴۱۱.
۴. مهج الدعوات، سیدبن طاووس، (۱۴۱۱) ق، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم: دارالذخائر.
۴. بیانات علامه مصباح در موضوع جایگاه معلم در اندیشه‌ی شهید مطهری، وب‌گاه راسخون، عنوان مطلب: جلوه‌های معلمی استاد شهید مرتضی مطهری، قلم علامه محمد تقی مصباح یزدی، <https://rasekhoon.net/article/show/706201> جلوه‌های معلمی - استاد-شهید-مرتضی-مطهری

آموزش ابتدایی

مهرماه

دوره‌ی بیست و هفتم

شماره‌ی ۱۴۰۲ | ۱



لمس کلام خدا

بخش اول

مریم خدادادی

مسئول کارگروه دبستان مجتمع مدارس
دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه تهران

تاکنون برایتان پیش آمده است که متنی را بخوانید، اما چیزی از آن دریافت نکنید؟ اصلاً خواندن به چه معناست؟ وقتی متنی را می‌خوانیم، انتظار داریم چه اتفاقی در ما بیفتد؟ اگر ما نویسنده باشیم و متنی

بنویسیم، حداقل انتظاری که از خواننده داریم چیست؟ به‌طور طبیعی انتظار داریم خواننده به آنچه در متن گفتیم توجه کند و منظور ما را بفهمد.

متن‌ها از واژه‌ها تشکیل شده‌اند. برای فهمیدن یک متن لازم است نخست، واژه‌ها را بفهمیم و درک کنیم. برای درک بهتر هر واژه، علاوه بر دانستن معنایش، لازم است آن واژه را ببینیم. یعنی تصویر واژه در ذهن

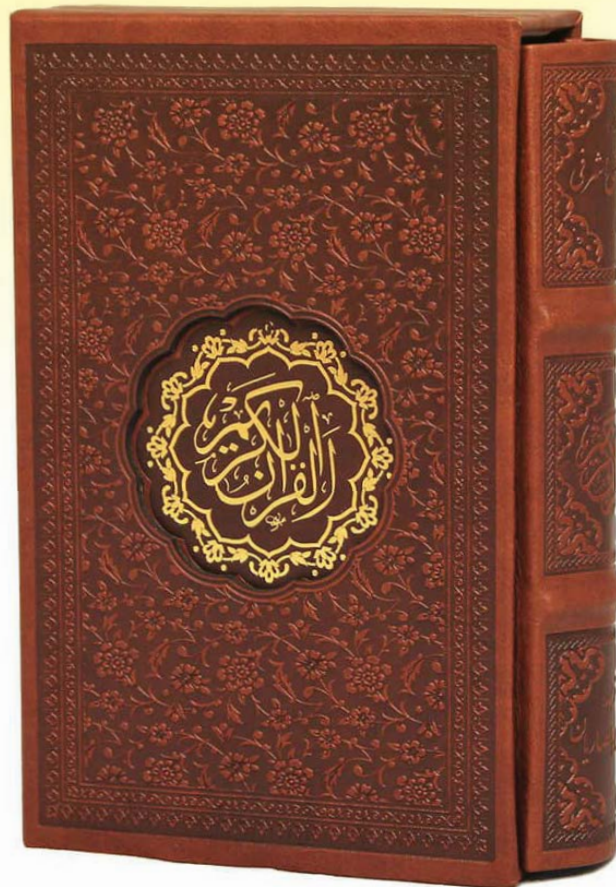
ما دیده و حس شود. این جمله را بخوانید: «نم‌نم باران آمده و به خاک خورده است؛ بوی خاک می‌آید.» اکنون نم‌نم باران، خاک و بوی خاک باران‌خورده را در ذهن خود ببینید و بهتر تصور کنید.

با تصور کردن، حس کردن عبارات و قرار دادن خود در موقعیت کلام، معنی آن کلام بهتر درک می‌شود. معنای قرائت همین است. قرائت یک متن یعنی خواندن کلمات همراه با درک پیوسته‌ی معانی آن‌ها تا رسیدن به یک مفهوم کامل‌تر. نمی‌شود متنی را خواند و چیزی از آن درک نکرد؛ چراکه در این حالت عمل خواندن و قرائت صورت نگرفته و متنی خوانده نشده است.

اکنون با تصویری که از مفهوم قرائت در ذهنمان شکل گرفته است، سراغ قرآن کریم می‌رویم. این امر در هنگام قرائت قرآن نیز که کلام خداوند است باید رخ دهد. قرآن کتابی خواندنی است. باید آن را بخوانیم؛ اما اصل خواندن قرآن، خواندن همراه با دریافت است، نه فقط روخوانی بدون هیچ درکی از آیات. هرچه بیشتر خود را در موقعیت آیات و سوره‌ها قرار دهیم، دریافت بیشتری خواهیم داشت. آیات زیر را بخوانید و سعی کنید توصیفات آیه را در ذهن خود تجسم کنید:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره/۱۶۴).

(بی‌تردید در آفرینش آسمان‌ها و زمین و رفت‌وآمد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریاها [با جابه‌جا کردن مسافر و کالا] به سود مردم روان‌اند و بارانی که خدا از آسمان نازل کرده و به وسیله‌ی آن، زمین را پس از مردگی‌اش زنده ساخته و در آن از هر نوع جنبنده‌ای پراکنده کرده است و گرداندن بادها و ابر مسخر میان آسمان و زمین، نشانه‌هایی است [از توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که می‌اندیشند.) (ترجمه‌ی حسین انصاریان)



همچنین آیاتی را که در مورد زنبور عسل در سوره‌ی نحل آمده است بخوانید: «وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ». (و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که از کوه‌ها و درختان و آنچه [از داربست‌هایی] که [مردم] بر می‌افزاند، برای خود خانه‌هایی بگیرد). «ثُمَّ كَلِمَٰةٍ مِّنْ كُلِّ النَّمَلِ فَأَسْلَكَ سُبُلَ رَبِّكَ ذَلَّالًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/ ۶۸ و ۶۹). (آن‌گاه از همه‌ی محصولات و میوه‌ها بخور، پس در راه‌های پروردگارت که برای تو هموار شده است [به سوی کندو] برو. از شکم آن‌ها [شهدی] نوشیدنی با رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آید که در آن درمانی برای مردم است. قطعاً در این [حقیقت] نشانه‌ای است برای مردمی که می‌اندیشند). (ترجمه‌ی حسین انصاریان)

بین خواندن همراه با حس کردن و خواندن بدون حس کردن، تفاوت زیادی وجود دارد. هر چقدر خواندن و قرائت قرآن با فهمیدن همراه باشد، لذت‌بخش‌تر خواهد بود و کشش بیشتری به سمت آن حاصل خواهد شد. در غیر این صورت خواننده با متنی بی‌روح مواجه شده که نتوانسته است هیچ ارتباطی با آن برقرار کند.

با لحاظ کردن آنچه در مورد «خواندن و قرائت» گفتیم، این آیات را بخوانید: «أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (ملک/ ۲۲). (آیا کسی که با صورت به زمین خورده است و در همان حال راه می‌رود، هدایت‌یافته‌تر است یا کسی که در حالت ایستاده، در مسیر درست راه می‌رود؟) با خواندن این آیه باید بتوانیم دو وضعیت را تصور کنیم. اول وضعیت شخصی که به جای ایستاده راه‌رفتن، روی زمین می‌خزد. دوم وضعیت کسی که استوار ایستاده و راه خود در مسیری درست پیش گرفته است و جلو می‌رود. در هر دو حالت، حرکت وجود دارد؛ اما نحوه‌ی به مقصد رسیدن، زمان به

مقصد رسیدن، سختی و راحتی حرکت کردن در مسیر، برای هر یک، فاصله‌ای از زمین تا آسمان دارد.

پس دانستیم قرائت و خواندن بدون دریافت، دستاورد ویژه‌ای ندارد و در این حالت در واقع عمل خواندن صورت نگرفته است؛ اما باید این نکته را هم در نظر داشته باشیم که قرائت قرآن سطوح‌های متعددی دارد؛ حتی روخوانی ابتدایی با توجه اما بدون فهم معنا نیز دریافتی به همراه خواهد داشت. یعنی سطحی از قرائت قرآن، فقط خواندن همراه با دریافت معنویت است. در بسیاری اوقات، ما قرآن می‌خوانیم، اما هیچ توجهی به معنای آیات نداریم. بدیهی است در این حالت به همه‌ی آنچه مقصود صاحب متن یعنی خداوند بوده است، دست نیافته‌ایم؛ اما به هر حال بهره‌ای حداقلی از آیات برده‌ایم. مانند اینکه نزدیک عالم برویم و فقط به تماشای او بنشینیم و رفتارهای او را مشاهده کنیم، بدون اینکه هیچ‌گونه سؤالی از او بپرسیم تا از علم او بهره‌مند شویم. البته که همین حد از ارتباط نیز سبب دریافت معنویت می‌شود؛ اما می‌توان از علم و دانش یک دانشمند بهره‌هایی به مراتب بیشتر برد و چنین فرصتی را غنیمت شمرد.

سطح بالاتری از قرائت قرآن، خواندن همراه با دریافت مفهومی کلی از آیات یک سوره است. مانند اینکه در یک صفحه‌ی قرآن، پیامی از یک آیه را درک کنیم یا سوره‌ای مانند سوره‌ی «ناس» را بخوانیم و به‌طور کلی بدانیم سوره چه مطلبی را منتقل می‌کند و چه پیامی دارد. در این حالت، هم از سوره معنویت کسب می‌کنیم و هم در برخی موقعیت‌های زندگی و روزمره‌ی خود می‌توانیم یاد پیام سوره یا آیه بیفتیم و از آن بهره ببریم. دریافت معنویت در این سطح و همه‌ی سطوح قرائت قرآن وجود دارد.

سطحی از قرائت، خواندن قرآن همراه با درک مفاهیم با جزئیات است. یعنی نه در حد یک پیام کلی، بلکه به‌طور جزئی‌تر بدانیم موضوعات مطرح‌شده در سوره‌ای مانند سوره‌ی ناس چیست و این سوره در مورد چه مسائلی سخن می‌گوید. البته در

این حالت، قبل از خواندن سوره، با مسئله‌ای مواجه شده‌ایم و می‌خواهیم جواب خود را از قرآن بگیریم. پس به قرآن رجوع می‌کنیم. در این مرحله به‌مرور میزان تسلط ما به سوره‌ها کمی بیشتر می‌شود. بنابراین وقتی در زندگی خود با مسئله‌ای مواجه شدیم، بهتر می‌توانیم به یکی از سوره‌های قرآن رجوع کنیم و متناسب با سطح دانشی که از آن سوره کسب کرده‌ایم، راه‌حلی بیابیم و پاسخ نیاز خود را بگیریم.

سطحی از قرائت، خواندن همراه با دریافت معنویت و دریافت قوانین است. در این سطح می‌توانیم برای زندگی فردی و اجتماعی از سوره‌ها معیار درآوریم؛ انواع معیارها و قوانینی که مسیر زندگی‌ها را تعیین می‌کند. یعنی قرآن می‌خوانیم برای اینکه به معیارهای الهی و وحیانی دست پیدا کنیم و زندگی خود را بر اساس حق تنظیم کنیم.

سطحی از قرائت، خواندن برای برنامه‌ریزی کردن است. این سطح که سطح بالایی از خواندن قرآن است، «تدبر» نام دارد که با هدف تنظیم برنامه‌های زندگی صورت می‌گیرد و آرام‌آرام همه‌ی برنامه‌های فرد را منطبق با قرآن می‌کند.

به خود برگردیم. ما در کدام سطح با قرآن مواجه می‌شویم و چقدر از آن استفاده می‌کنیم؟ مهم نیست که اکنون در کدام سطح قرار داریم. مهم این است که بدانیم قرآن خواندن ما، امکان ارتقا دارد و ما در هر سطحی که باشیم می‌توانیم بهتر، عمیق‌تر و کاربردی‌تر قرآن را بخوانیم و خود را محدود به روخوانی نکنیم. با این هدف که روزی همه‌ی برنامه‌های زندگی خود را با قرآن هماهنگ کنیم. مانند کسی که همواره ملازم یک عالم است، به امید اینکه هر روز بیش‌از‌پیش از علم او بهره‌برد و به او نزدیک‌تر شود.

پی‌نوشت
۱. برگرفته از کتاب فهم قرآن در دبستان و دبیرستان.

منبع:
اخوت، محمدرضا، (۱۳۹۹)، فهم قرآن در دبستان و دبیرستان، چاپ دوم، نشر قرآن و اهل بیت نبوت (ع)

بهشت در نقطه‌ی صفر مرزی

مریم شهرآبادی

کارشناس آموزش ابتدایی



بخش شهیدپرور و مرزی «ریگ‌ملک» از توابع شهرستان میرجاوه، در استان سیستان و بلوچستان، در نقطه‌ی صفر مرزی ایران و پاکستان واقع شده است و فقط بیست متر تا دیوار مرزی فاصله دارد. مردم نجیب، مؤمن و ساده‌زیست این خطه، استوار و بافتخار، از حریم کشور حراست می‌کنند و بی‌شک بخشی از آرامش و آسایشی که در این کشور حاکم است، مدیون تلاش‌ها و رشادت‌های این مرزداران غیور و بی‌ادعاست. «اینجا دنیای دیگری است که شاید تک‌تک ما تانبینیم، آن را حس نمی‌کنیم. من نیز لازم بود بینم که در این گوشه

از دنیا، بچه‌هایی هستند که با کمترین سرمایه و امکانات، خود همه‌چیزند. بودن با این بچه‌های ساده، مهربان و سرشار از موهبت الهی در مرز، برای من تجربه‌ی خوبی بود، نه از لحاظ تدریس بلکه از نظر تغییر و رشد جهان‌بینی.» این جملات، کلمات آغازین خانم «طناز میر» آموزگار پایه‌ی پنجم ابتدایی، در مدرسه‌ی «سعادت»، در بخش ریگ‌ملک است. وی که متولد سال ۱۳۶۵ در زاهدان و دارای مدرک کارشناسی ارشد بافت‌شناسی است، هر روز حدود سه ساعت مسیر زاهدان تا ریگ‌ملک را برای آموزش به دانش‌آموزانش طی می‌کند و این نشان از عشق و علاقه‌ی وافر ایشان به آموزگاری دارد. در ادامه، گفت‌وگوی ما با خانم طناز میر از نظر تان می‌گذرد:

■ سال تحصیلی ۱۴۰۲ - ۱۴۰۱ اولین

سال تدریستان در پساکرونا بوده است. بفرمایید آن را چطور شروع کردید؟

روز متفاوت و خاصی بود. وقتی وارد حیاط مدرسه شدم، کلی سلام شنیدم. هنوز دانش‌آموزان خودم را ندیده بودم. وارد کلاس که شدم، بچه‌ها یک‌صد و هماغنگ شعر ورود معلم را خواندند و بعد سلام کردند و ساکت و آرام نشستند. سکوت خاصی بین بچه‌ها حاکم بود. ماسکم را در آوردم و روی تخته نوشتم: «مادر». از بچه‌ها خواستم هر کدام برای مادر یک صفت انتخاب کنند. باب کلام که باز شد، من هم خودم را معرفی کردم و گفتم: «من هم مادر مهربانان هستم.» سپس، صفات مادر را یکی یکی گفتم. هرگز خاطره‌ی روز اول و نشاطی که در کلاس با نوشتن کلمه‌ی مادر ایجاد شده بود، از ذهنم بیرون نمی‌رود.

■ چه شد که شغل معلمی را انتخاب کردید؟

تقریباً ده سالی خبرنگار بودم. بعد از تمام‌شدن دوره‌ی کارشناسی ارشد، کار تدریس را به‌صورت خصوصی شروع کردم. هدف اصلی و شغل دوست‌داشتنی من از ابتدا تدریس در دانشگاه و معلم‌شدن بود؛ اما به دلایلی متأسفانه کمی دیر به خواسته‌ام رسیده‌ام. مشوقان اصلی من برای معلمی مادرم و بعد از آن خواهر و برادرم هستند که هر دو معلم‌اند. معتقدم معلم‌ها می‌سازند و این ساختن و چگونه ساختن باعث ساخته‌شدن همه‌ی جامعه می‌شود. در واقع معلم با ریل‌گذاری شخصیت و ذهن کودک، به‌ویژه معلم‌های پایه‌ی ابتدایی، مهم‌ترین نقش را در ساختن دارند.

■ چطور شد مدرسه‌ی سعادت

در نقطه‌ی صفر مرزی را برای تدریس انتخاب کردید؟

خیلی اتفاقی با اینجا آشنا شدم. آقای کرد، سرپرست معاونت آموزش ابتدایی شهرستان میرجاوه، با من تماس گرفتند و این مدرسه را معرفی کردند. شناخت قبلی و ابتدایی‌ای از مدرسه و منطقه نداشتم و حتی یک پار هم به شهرستان میرجاوه نرفته بودم. دقیقاً ۷ آبان ۱۴۰۱ برای اولین بار با دلهره‌ی زیاد وارد مدرسه شدم. نمی‌دانستم که اصلاً می‌توانم در این منطقه‌ی دورافتاده باشم یا نه. آیا در توان





وقتی سنگ‌ها به صدا درمی‌آیند



بازدید رئیس آموزش و پرورش شهرستان میرجاوه از کلاس درس خانم میر

عنوان «حیات طیبه»، ویژه‌ی پایه‌ی پنجم ابتدایی، با حضور مسئولان استانی افتتاح کنیم.

■ به غیر از تدریس، فعالیت دیگری دارید؟

در برنامه‌ی شاد، برای همکارانم محتوای آموزشی‌ای تولید می‌کنم که در گروه‌های استانی و کشوری از آن استفاده می‌شود. به زبان انگلیسی و ترجمه علاقه‌مندم و کار ترجمه هم انجام می‌دهم. هنرجوی دوره‌ی فتوشاپ هستم که به نظرم در فرایند تولید محتوای آموزشی خیلی کمک‌کننده است. سال‌هاست که می‌نویسم و به نظرم نویسندگی‌ام ریشه در خبرنگاری دارد؛ اما هنوز تصمیمی برای انتشار آن مطالب نگرفته‌ام.

■ لطفاً خاطره‌ای را از زمان تدریستان بیان کنید.

یک بار سرپرست معاونت آموزش ابتدایی، جناب آقای کرد، قرار بود از کلاس بازدید کنند. خاطر من است فشار روانی زیادی روی دانش‌آموزانم بود. روزهای اول حضور در کلاس بود و هنوز ارتباط قوی در بچه‌ها تقویت نشده بود. وقتی آقای کرد وارد کلاس شدند، چنان شور و هیجانی به کلاس دادند که ما همیشه داوطلب بودیم از کلاسمان بازدید شود. ایشان با لبخند و سخنان زیبا بچه‌ها را به وجد آوردند. روز دیگری رئیس آموزش و پرورش شهرستان میرجاوه به مدرسه‌ی ما آمده بودند. بچه‌ها با اصرار از من خواستند تا ایشان را به کلاس بیاورم؛ چون بازدید جزو برنامه‌ی آن روز نبود. وقتی آقای دکتر براهویی و هیئت همراه را به کلاس دعوت کردم، دانش‌آموزان با افتخار مفاهیم ریاضی را به صورت شعر یک‌صدا و هماهنگ اجرا کردند و مورد تشویق مسئولان قرار گرفتند. این اتفاقات پلی شد برای موفقیت‌های بعدی کلاس.

■ چه برنامه‌ای برای آینده دارید؟

ادامه‌دادن تحصیلات تکمیلی و اخذ مدرک دکترا در برنامه‌ی آینده‌ام هست. امیدوارم خدای بزرگ در این راه کمک کند تا به‌عنوان یک معلم، تأثیرگذار و موفق عمل کنم. البته قبل از همه‌ی این‌ها سعی می‌کنم بنده‌ی نیکوی خدا باشم.

ساحت‌های شش‌گانه، شش پنجره‌ی منور هستند که من می‌توانم آن‌ها را در کلاسم اجرا کنم. با تأکید بر فرمایشات مقام معظم رهبری در استفاده از سند تحول بنیادین، به‌عنوان «نقشه‌ی راه معلم»، تصمیم گرفتم کاملاً از این سند استفاده کنم.

اولین قدم، معرفی ساحت‌ها به بچه‌ها بود. ساحت‌ها را نوشتم و روی در کلاس و در مقابل چشم بچه‌ها نصب کردم. سعی کردم از بستر علم به بستر علم نروم که دانش‌آموز را خسته کنم و دعا کند که زود زنگ بخورد و از کلاس بیرون برود؛ بلکه تصمیم گرفتم از بستر هنر به بستر علم بروم. یعنی با تأکید بر ساحت زیبایی‌شناختی و هنری حرکت کنم. این شد که ریاضی را با شعر و به‌صورت آهنگین آموزش دادم. برای تدریس درس مطالعات اجتماعی از طبیعت و سنگ‌ها استفاده کردم و از این طریق توانستم مطالعات را به همه‌ی درس‌ها ارتباط بدهم که تا حدی کار آموزش را هم برایم راحت کرد. همچنین توانستم مدیران دلسوز استان را در کلاس درس حاضر کنم و شکوفه‌های لب مرز را که با وجود محرومیت شدید و نبود امکانات آموزشی، هیچ چیز کم نداشتند، به آنان بشناسانم و دریافتم که «خواستن، توانستن است».

■ لطفاً در مورد نخستین کتابخانه‌ی مصور سنگی که افتتاح کرده‌اید، توضیح دهید؟

بی‌رغبتی دانش‌آموزان به یادگیری درس مطالعات اجتماعی و مشکلاتی که در قدرت ارتباط کلامی بچه‌ها بود، باعث شد تصمیم بگیرم از سنگ‌ها به‌عنوان روش مکمل تدریس و راهبردی آموزشی استفاده کنم. تصویرپردازی و ارتباط تلفیقی درس‌ها با رویکرد تمام‌ساحتی نوعی استمرار آموزشی ایجاد کرد تا علاوه بر تقویت قدرت ارتباط کلامی و غیرکلامی دانش‌آموزان، یادگیری معناداری برای همه‌ی درس‌ها ایجاد شود. در واقع سنگ‌های هوشمند کلاس که خود دانش‌آموزان همه‌ی آن‌ها را طراحی کرده بودند، میانبری برای موفقیت بود. سنگ‌ها همان متن کتاب بودند. متنی که بچه‌ها همیشه از آن فرار می‌کردند؛ اما چون از راه هنر بر ذهن و دل نشسته بود، یادگیری را آسان‌تر کرده بود. این موفقیت باعث شد تا نخستین کتابخانه‌ی سنگی مصور را با

من هست که هر روز سه ساعت رفت‌وبرگشت این مسیر را طی کنم؟...؛ ولی اعجاز حضور و لبخند و کلام بچه‌ها همه‌ی سؤالاتم را پاسخ داد. شاید اگر این بچه‌ها را نمی‌دیدم معنی «خواستن توانستن است» را نمی‌فهمیدم.

■ حال و هوای کار با بچه‌ها را چطور می‌بینید؟

بچه‌ها زیباترین قطعه‌ی هستی در دنیا هستند. کار کردن با بچه‌ها مثل حضور در بهشت است. خیلی دوستشان دارم. نمی‌دانم برای بیان احساسم از چه واژه‌ای استفاده کنم. معادلی برایش پیدا نمی‌کنم. ارتباط با دانش‌آموزانم کاملاً صمیمی است. دوست ندارم بچه‌ها از من بترسند. در چارچوب احترام و حرمت‌ها دوست هم هستیم. آن‌ها بخشی از زندگی من هستند و خواهند ماند. این دانش‌آموزان از امکانات ساده‌ی آموزشی بسیار دورند؛ ولی با هنر دست و خلاقیت ذهنی، کلاس درس را به یک نمایشگاه علمی، پرورشی و آموزشی تبدیل کرده‌اند. به‌عبارت دقیق‌تر، آن‌ها از «هیچ» به «همه‌چیز» رسیده‌اند. من به‌عنوان یک آموزگار تمام‌قد در کنارشان ایستاده‌ام.

■ در اولین سال تدریس برایتان مشکلی پیش نیامد؟ از چه روشی برای تدریس استفاده می‌کنید؟

من مشتاق تدریس بودم؛ اما ظاهراً مادرم مشتاق‌تر بود. اعتراف می‌کنم گاهی مشکلات رفتاری دانش‌آموزان، مشکلات در مدرسه، مشکلات تدریس و رفت‌وآمد چنان برایم سخت می‌شد که غم می‌زدم؛ اما راهنمایی‌ها و کمک‌های مادرم گره‌گشا بود. البته در یکی دو ماه اول کار سخت‌تر بود؛ ولی بعد مشکلات کم‌کم کم‌رنگ شدند. خداوند را شاکرم که دو عزیز را در سر راه من قرار داد؛ یکی آقای دکتر شجاعی، استاد دانشگاه شهید باهنر، که به من انگیزه دادند و دیگری آقای دکتر مددی، مدرس دانشگاه فرهنگیان، که در جلسات آموزشی ایشان در خصوص سند تحول بنیادین و ساحت‌های شش‌گانه شرکت می‌کردم و مشکلاتم را با این بزرگواران در میان می‌گذاشتم.

دوره‌ی پساکرونا بود و افت تحصیلی بچه‌ها بسیار به چشم می‌آمد. می‌دانستم کارم بسیار سخت است و تا حدی ناامید بودم. تا اینکه متوجه شدم سند تحول بنیادین و

ابتدایی

مهرماه

دوره‌ی بیست و هفتم شماره‌ی ۱۴۰۲۱

خودآگاهی

اولین مهارت

زیربنایی زندگی

نیز در این زمینه همانند خانواده‌ها بسیار ضعیف عمل کرده‌اند؛ اما این خلأ می‌تواند به دست معلمان پر شود.

ارائه راه‌حل‌ها و اجرای آن‌ها
مرحله اول: آشنایی با جنبه‌های خودآگاهی

کام اول: شناخت جسم

الف) آموزش از طریق دیدن: ابتدا از دانش‌آموزان بخواهید، به‌عنوان مثال، ویژگی‌های ظاهری صورت خود را بیان کنند. سپس از بچه‌ها بخواهید خود را در آینه ببینند تا متوجه شوند به کدام موارد اشاره نکرده‌اند.

ب) آموزش از طریق نقاشی: از دانش‌آموزان بخواهید صورت خود را نقاشی و مثلاً رنگ چشمان خودشان را رنگ‌آمیزی کنند. سپس از تک‌تک آن‌ها رنگ چشمانشان را سؤال و با آن‌ها مشارکت کنید. اگر جواب سؤال را نمی‌دانستند، به آن‌ها کمک کنید؛ مثلاً همان لحظه به دانش‌آموز اجازه دهید در آینه نگاه کند و رنگ چشمانش را به شما بگوید.

کام دوم: شناخت روانی

هدف این است که دانش‌آموزان متوجه شوند چه اندازه با صفات و ویژگی‌های اخلاقی و روانی خودشان آشنا هستند. از آن‌ها بخواهید ده ویژگی خودشان را بنویسند و از بین این ویژگی‌ها، سه تا از بارزترین و برجسته‌ترین خصوصیات را انتخاب و در یک صفحه آن‌ها را توصیف کنند.

کام سوم: شناخت هیجانات

در این مرحله می‌خواهیم به دانش‌آموزان کمک کنیم تا بدانند در هر موقعیت چطور به احساساتشان واکنش نشان بدهند و آن‌ها را تجربه کنند. برای این منظور، از این مراحل می‌توانید استفاده کنید:

الف) از بازی احساسات استفاده کنید؛ یک صورت خندان بکشید و از

تهدید می‌کنند. معلمان بانفوذترین و محبوب‌ترین افرادی‌اند که می‌توانند در این مرحله حساس، در قالب بازی و با آموزش مهارت خودآگاهی، دانش‌آموزان را یاری کنند. خودآگاهی یا خودشناسی اولین و مهم‌ترین مهارتی است که پایه و زیربنای یادگیری تمام مهارت‌ها برای داشتن یک زندگی باکیفیت قرار می‌گیرد.

این مهارت در چهارزمینه «جسمی»، «شناختی»، «رفتاری» و «رشدی» به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا شناخت بیشتری به خودشان پیدا کنند و به هویت ثابت و پایداری دست یابند و با این شناخت در برابر چالش‌های پیش رو مصون بمانند. دانش‌آموزان با کسب مهارت خودآگاهی قادر خواهند بود در بسیاری از مواقع بحرانی هیجانات منفی خودشان را مهار کنند و تصمیم‌های منطقی و صحیحی بگیرند.

بسیاری از دانش‌آموزان در دوره‌های ابتدایی از خواسته‌ها و نیازهای واقعی‌شان آگاه نیستند و نمی‌توانند نقاط قوت و ضعف خودشان را تشخیص دهند. متأسفانه آن‌ها در دوره‌های بالاتر نیز در طول چند سالی که در محیط مدرسه آموزش می‌بینند، باز هم به مهارت خودآگاهی دست پیدا نمی‌کنند. مهارتی که نبود آن منجر به «بحران هویت» در نوجوان می‌شود. این وضعیت نشان می‌دهد مدرسه‌ها

دکتر شیوا معصوم پرست

کارشناس حوزه پیشگیری آسیب‌های اجتماعی وزارت آموزش و پرورش

چکیده

مدرسه اولین محیط اجتماعی خارج از قلمرو خانواده است و معلمان، به‌خصوص آموزگاران دوره‌ی ابتدایی، یکی از تأثیرگذارترین عواملی هستند که می‌توانند در شکل‌گیری شخصیت، مهارت‌آموزی و خودشناسی دانش‌آموزان نقشی کلیدی ایفا کنند و در قالب بازی و با به‌کارگیری روش‌های ساده، مهارت «خودآگاهی» را در شاگردان خود پرورش و ارتقا دهند. این مهارت یکی از مهم‌ترین مهارت‌های زندگی است و نقش زیادی در حفظ سلامت روان، ایجاد رضایت و موفقیت فردی و پیشگیری از ابتلا به مشکلات روانی و اجتماعی دانش‌آموزان، به‌ویژه در دوره‌ی ابتدایی، دارد. خودآگاهی همچنین می‌تواند، در آینده، موجب بالارفتن توانمندی و مصونیت دانش‌آموزان از آسیب‌های اجتماعی و چالش‌های پیش رو شود.

مقدمه

آسیب‌های اجتماعی و همچنین رفتارهای پرخطر و ناسالم از جمله عوامل مخاطره‌آمیز مهمی هستند که به‌خصوص در دوره‌ی ابتدایی سلامت روانی - اجتماعی دانش‌آموزان را



دانش آموز بپرسید چه زمانی خوش حال می شود و با خنده نشان بدهد. (ب) از آن ها بخواهید دفترچه‌ی یادداشتی تهیه کنند و طی یک هفته هیجانات و احساسات خودشان را بنویسند که چه موقع خوش حال، ناراحت و عصبانی می شوند.

کارت‌های حاوی جملات به دانش آموزان، از آن ها بخواهید احساس متناسب با جمله‌ی موردنظر را پیدا کنند و آن را در چهره‌شان نشان دهند.

گام چهارم: از دانش آموزان بخواهید به نوبت، با حاضرشدن در جلوی کلاس، خودشان را به دیگران معرفی کنند؛ ابتدا نقاط قوت خود را بگویند و سپس برای نقاط ضعف خود راه‌حلی ارائه دهند.

نتیجه‌گیری

بنا به عوامل متعدد در سال‌های اخیر شاهد رشد چشمگیر آسیب‌های اجتماعی در کشور بوده‌ایم؛ لذا نیاز است با تمهیدات لازم و مفید، برای بالابردن سطح دانش و آگاهی دانش آموزان که مهم‌ترین سرمایه‌های ملی این مرزوبوم به شمار می‌آیند، تلاش کنیم و این گونه آن‌ها را در برابر رفتارهای پرخطر و ناسالم اجتماعی محفوظ و مصون نگاه داریم. این امر محقق نخواهد شد مگر آنکه دانش آموزان بتوانند، با همت معلمان مقطع ابتدایی، به اولین قدم در این راه که کسب مهارت خودشناسی یا خودآگاهی است، نائل شوند و در عمل مهارت‌های زندگی را به کار گیرند.

منبع
معصوم پرست، شیوا، (۱۴۰۰)، مهارت‌های اثربخش در جهت بهتر زیستن، تهران: ملت.

گام چهارم: شناخت رشدی

(الف) از دانش آموزان بخواهید اعضای خانواده‌ی خود را نقاشی کنند. سپس از آن‌ها تفاوت‌ها و شباهت‌های افراد نقاشی شده را سؤال کنید.

(ب) از دانش آموزان بخواهید نقاط قوت و ضعف خودشان را بیان کنند و بگویند چطور می‌توانند نقاط ضعف خودشان را برطرف کنند.

مرحله‌ی دوم: رشد خود آگاهی

این مراحل برای رشد خودآگاهی می‌توانند مفید باشند:

گام اول: داستانی را انتخاب و بعد از خواندن بخشی از آن مکتب کنید و از دانش آموزان بخواهید بقیه‌ی داستان را بگویند

گام دوم: (بازی صندلی داغ) یک صندلی در جلوی کلاس قرار دهید و از دانش آموزی بخواهید رو به کلاس در روی صندلی بنشیند و سایر دانش آموزان ویژگی‌های مثبت او را بیان کنند تا حسابی داغ شود.

گام سوم: (استفاده از کارت) روی کاغذ یا برگه‌ای مقوایی جمله‌ای را بنویسند و با نشان دادن

از تمنای کودکی تا دستاورد بزرگسالی

عکاس: اعظم لاریجانی

فاطمه کشتکار

دکترای تخصصی روان‌شناسی

بالینی، سرگروه دبیرخانه‌ی

راهبری مشاوران کشور



طرح‌واره به زبان ساده نوعی چارچوب فکری است. این چارچوب در دوران کودکی و نوجوانی شکل می‌گیرد. بنابراین باعث می‌شود ما به شکل خاصی اتفاق‌های دنیا را تفسیر کنیم و بر اساس آن تصمیم بگیریم. یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری طرح‌واره‌ها یا تله‌های زندگی کم یا زیاد برآورده شدن نیازهای هیجانی فرد است. در ادامه، به پنج نیاز اصلی کودک اشاره می‌کنیم که توجه به آن‌ها و برطرف کردنشان نقشی مهم در شکل‌گیری طرح‌واره‌های دوران بزرگسالی دارد:

۱. نیاز به دل بستگی ایمن

دل بستگی ایمن به معنی پذیرش بی‌قید و شرط است. والدین باید فرزندان خود را بدون در نظر گرفتن ویژگی‌ها یا جنسیت آن‌ها (دختر یا پسر بودن، مؤدب بودن، درس خوان یا باهوش بودن و...) دوست داشته باشند. متأسفانه والدین از همان کودکی مدال‌هایی به بچه‌ها می‌دهند؛ مثلاً مدام به او می‌گویند: «تو خیلی باهوشی». جنس این مدال‌ها حلی است و کودک دائم باید حواسش باشد مدال‌هایش از گردنش نیفتند. همین امر باعث ناامنی روانی و اضطراب وی می‌شود. همچنین است رفتار والدینی که از لحاظ کلامی مدام کودک خود را سرزنش و تحقیر می‌کنند و احساس احترام و ارزشمندی را از فرزندشان می‌گیرند. برآورده نشدن این نیاز باعث شکل‌گیری طرح‌واره‌ی «رهاشدگی» می‌شود. کودکی که چنین طرح‌واره‌ای در ذهنش شکل گرفته باشد، معتقد است هر لحظه امکان دارد افراد مهم زندگی‌اش بمیرند یا او را رها کنند. وی همچنین ممکن است درگیر طرح‌واره‌ی «بی‌اعتمادی بد رفتاری» شود. کسانی که این طرح‌واره را دارند به دیگران بی‌اعتمادند و فکر می‌کنند دیر یا زود مورد سوءاستفاده قرار خواهند گرفت. طرح‌واره‌ی «محرومیت هیجانی» نیز از برآورده نشدن این نیاز ایجاد می‌شود. افرادی که درگیر این طرح‌واره هستند معتقدند



پژوهشی
ابتدایی

مهر ماه
دوره‌ی بیست و هفتم
شماره‌ی ۱۴۰۲۱

۱۲



کسی آن‌ها را درک نمی‌کند و احساس کمبود محبت و عاطفه دارند. طرح‌واره‌ی «نقص و شرم» نیز نمونه‌ی دیگر از این طرح‌واره‌هاست. در این طرح‌واره فرد معتقد است به‌اندازه‌ی کافی خوب و ارزشمند و دوست‌داشتنی نیست، همچنین است طرح‌واره‌ی «انزوای اجتماعی» که فرد احساس می‌کند به جمع‌ها تعلق ندارد و با دیگران متفاوت است.

۲. نیاز به هویت و کفایت و خودمختاری

این نیاز با تربیت توسط والدینی برآورده می‌شود که هویت مستقل فرزندان را می‌پذیرند و قبول دارند فرزندان می‌توانند نظر و سلیقه‌های متفاوت داشته باشند. آن‌ها به فرزندان خود اجازه می‌دهند تجربه کنند، خطا کنند و آرام‌آرام کفایت خود را رشد دهند. فرزندی که با سخت‌گیری یا تحقیر والدین، کفایت و خودمختاری‌اش نابود شده، ممکن است با طرح‌واره‌ی نظیر «وابستگی» مواجه شود. افرادی که چنین طرح‌واره‌ی دارند معتقدند از پس بسیاری از کارهای روزمره‌ی خود بر نمی‌آیند، احساس درماندگی می‌کنند و به کمک و همراهی دیگران نیازمندند. این کودکان همچنین ممکن است در آینده درگیر طرح‌واره‌ی «شکست» شوند. افرادی که درگیر این طرح‌واره هستند معتقدند در نهایت، شکست خواهند خورد و ممکن است در مقابل هم‌سالان خود احساس ناامیدی کنند. آن‌ها آمیدی به موفقیت ندارند. این افراد همچنین درگیر طرح‌واره‌ی «آسیب‌پذیری» در مقابل بیماری، ضرر یا خطر می‌شوند. افرادی که این طرح‌واره را دارند فکر می‌کنند قرار است اتفاق وحشتناکی برایشان بیفتد. آن‌ها با کوچک‌ترین احساس درد و اضطرابی تصور می‌کنند با مشکلی جدی مواجه شده‌اند و سریع به سراغ پزشک می‌روند.

۳. نیاز به تفریح و خودانگیختگی

کودک باید بتواند از زندگی لذت ببرد و با توجه به تمایل و انگیزه‌های درونی به فعالیت‌های نشاط‌آور بپردازد. بی‌توجهی به این نیاز ممکن است فرد را درگیر طرح‌واره‌ی «معیارهای سرسخت‌گیرانه» کند. افراد مبتلا به این طرح‌واره بر این باورند که باید بهترین باشند. آن‌ها کمال‌طلبی افراطی دارند و ممکن است در چندین رشته و هنر یا مهارت به‌سختی خودشان را مشغول کنند. بنابراین تفریح و

سرگرمی ندارند و کمتر از اوقات فراغت خود لذت می‌برند.

۴. نیاز به آزادی بیان و ابراز هیجان‌های سالم

کودک باید اجازه داشته باشد نیازهای خود را بسته به موقعیت‌های متعدد بیان کند و از ابراز هیجانات سالم خود منع نشود. چنانچه فرد نیازهای خود را به رسمیت نشناسد، ممکن است با طرح‌واره‌ی «اطاعت یا ایثارگری» روبه‌رو شود. افرادی که درگیر طرح‌واره‌ی اطاعت می‌شوند بر این باورند که چاره‌ای جز اطاعت و کوتاه‌آمدن ندارند و به دیگران اجازه می‌دهند دست بالاتر را داشته باشند. آن‌ها معمولاً در نشان دادن هیجان‌اتشان مشکل دارند. کسانی که طرح‌واره‌ی «ایثارگری» دارند نیازهای خود را فدای دیگران می‌کنند و دلشان می‌خواهد همه‌ی افراد مهم زندگی را راضی نگه دارند. این افراد احساس ارزشمندی را در محبت افراطی به دیگران می‌دانند.

۵. نیاز به محدودیت‌های واقع‌بینانه و خویش‌داری

لازم است کودک یاد بگیرد در زندگی محدودیت‌هایی وجود دارد و قرار نیست همیشه خواسته‌هایش سریع برآورده

شود. گاهی باید صبری کند یا بپذیرد آنچه می‌خواهد واقع‌بینانه نیست. نداشتن محدودیت واقع‌بینانه و نپرداختن به تمرین خویش‌داری ممکن است فرد را درگیر طرح‌واره‌ی «استحقاق یا خودشیفتگی» کند. افراد درگیر با این طرح‌واره بر این باورند که بهتر از دیگران می‌فهمند یا خاص و برترند. ممکن است بسیار خود را قبول داشته باشند و به انتقاد دیگران پوزخند بزنند. آن‌ها با محدودیت‌ها و هنجارهای اجتماعی مخالف‌اند و قوانین را برای انسان‌های سطح پایین می‌دانند.

پس همان‌طور که پیش از این اشاره شد، کم‌بازید برآورده شدن این نیازها یا به عبارت دیگر درست یا نادرست برآورده شدن هر نیاز می‌تواند باعث شکل‌گیری طرح‌واره‌ها یا تله‌های شخصیتی در کودک شود. این تله‌ها در تصمیم‌گیری‌های مهم فرد در نوجوانی و بزرگسالی بسیار تأثیر گذارند؛ تصمیماتی مثل انتخاب رشته، انتخاب شغل، انتخاب همسر و...

منابع

۱. طباطبایی فر، سیدمهدی؛ مختاری، فاطمه؛ فغان پورگنجی، محمد (۱۴۰۱)، کشف تله‌های زندگی، تهران: دانژه.
۲. یانگ، جفری؛ کلسکو، زانت، وینشار، مار جوری، (۲۰۰۳)، طرح‌واره‌ی درمانی: راهنمای کاربردی برای متخصصین بالینی، ترجمه‌ی دکتر حسن حمیدپور و زهرا اندوز، جلد اول، چاپ ۱۴۰۱، تهران: ارجمند.
۳. یانگ، جفری؛ کلسکو، زانت، (۱۴۰۲)، زندگی خود را دوباره بیافرینید، ترجمه‌ی دکتر حسن حمیدپور و دیگران، تهران: ارجمند.

ترجمه از:
ژارمن یولید سن ونسان
آموزگار پایه‌ی ششم ابتدایی



توانایی ایجاد یک شخصیت سخنگو از عکس‌ها و شخصیت‌ها می‌تواند مهارت تدریس را به‌طور چشمگیری افزایش دهد و دانش‌آموزان را هم به یادگیری علاقه‌مندتر کند و تأثیر بسیار مثبتی بر یاددهی و یادگیری بگذارد. علاوه بر آن باعث تقویت حافظه‌ی تصویری، تقویت نیمکره‌ی سمت راست مغز و حافظه‌ی بلندمدت می‌شود. استفاده از روش‌های سنتی مانند حفظ کردن مطلب و استفاده از تصویرهای ثابت باعث می‌شوند مطلب به‌سرعت فراموش و فقط در کوتاه‌مدت به ذهن سپرده شود. این امر باعث تشدید تنش‌های درونی مانند اضطراب و اختلال در تمرکز می‌شود.

تصور کنید می‌خواهید در مورد یکی از مخترعان، دانشمندان یا شاعران صحبت کنید. قبل از شروع تدریس، دانش‌آموزان چهره‌ی آن شخصیت را مشاهده می‌کنند که با معلم و دانش‌آموزان صحبت می‌کند و نام آن‌ها را می‌گوید و در ادامه زندگی‌نامه‌ی خود و مطالب مهم درسی را بازگو می‌کند. این اتفاق بسیار ارزشمند است.

اگر می‌خواهید دنیای کاملاً جدیدی را برای شخصیت‌های خود ایجاد کنید که با حرکت عضله‌های چهره‌ی خود، حسی پویا به تماشاگران ببخشند و در عین حال مهارت ساخت یک پویانمایی حرفه‌ای را کسب نکرده‌اید، این نرم‌افزار را نصب کنید و با شگفتی‌های آن در حد بسیار ساده و جذاب آشنا شوید.

یکی از مزیت‌های بی‌شمار این نرم‌افزار توانایی منحصر به فرد آن در تعامل با مخاطبان و کاربران است. وقتی با استفاده از نرم‌افزار کریزی تالک، شخصیتی ایجاد می‌کنید، این آزادی را به شما می‌دهد که در سخنرانی



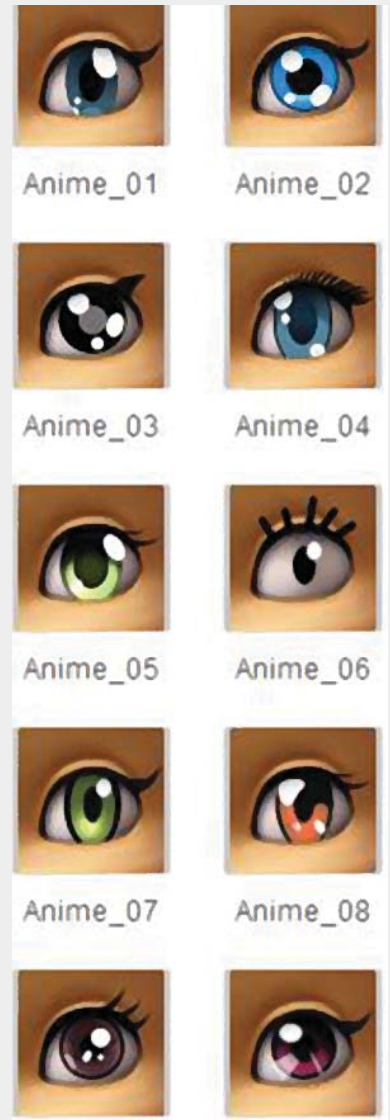
آموزش کریزی تالک

آدمک سخنگو





1. CrazyTalk
فی نوشت



دوبعدی و سه‌بعدی را با متحرک‌سازی شخصیت‌ها از ده زاویه‌ی متعدد مشخص می‌کند. همچنین این توهم را ایجاد می‌کند که شخصیت‌های دوبعدی شما در یک فضای سه‌بعدی در حال صحبت کردن هستند. البته تعداد زیادی پویانمایی از پیش ساخته‌شده برای همگام‌سازی لب وجود دارد که می‌توانید یکی از آن‌ها را با توجه به سلیقه و نیاز خود انتخاب کنید.

کریزی تالک به شما اجازه می‌دهد صدا را از طریق صدابُتر (میکروفون) متصل به رایانه‌ی شخصی خود ضبط کنید و همچنین فایل‌های صوتی و گفت‌وگوها را وارد کنید؛ ولی اگر بخواهید فراتر از آن ویرایش کنید، به برنامه‌ی دیگری برای تغییر صدا و گفت‌وگو نیاز دارید.

متحرک تبدیل کنید. هنرمندان و کسانی که مهارت طراحی ندارند می‌توانند با کمک این نرم‌افزار شخصیت‌ها، جلوه‌ها و حرکات متحرک از پیش ساخته‌ی حرفه‌ای و دلپذیر را برای استفاده در اختیار دیگران قرار دهند. این نرم‌افزار امکان ضبط حرکات و حالات چهره و همگام‌سازی خودکار با دهان را بسیار ساده و جذاب می‌سازد تا به نظر برسد موضوع شما در حال صحبت کردن است. واقعیت دلپذیر دیگر در مورد این نرم‌افزار کاربردی این است که حرکات دهان شخصیت منطبق با صدای شما حرکت می‌کند. بنابراین فرایند ساخت پویانمایی شخصیت دلخواه با این نرم‌افزار بسیار آسان‌تر از برنامه‌های دیگر است. این نرم‌افزار پویانماساز مرز بین پویانمایی‌های

یا تدریس خلاق‌تر باشید و به‌عنوان یک مخاطب، لذت یادگیری عمیق توأم با صرفه‌جویی زمان را تجربه کنید.

یکی از بهترین ویژگی‌های این نرم‌افزار پویانمایی ساز دوبعدی این است که می‌توانید تصویر خود، دوستان، اعضای خانواده را به آن بدهید و آن‌ها را به شخصیت‌های



برای

نماد مراقبت اجتماعی

محور در مدرسه و از طریق شواهد میدانی، آزمون‌های استاندارد روانی، آزمون‌های خطرپذیری و شواهد بالینی (کلینیکی) انجام می‌شود.

۲. محور آموزش: آموزش‌های رشدمدار شامل این موارد می‌شود: آموزش و توانمندسازی معلمان و والدین، تولید برنامه‌ی درسی پیشگیری مربوط به هر دوره‌ی تحصیلی و منابع کمک آموزشی آن، برگزاری و اجرای دوره‌های آموزشی رشدمدار پیشگیری و اجرای فعالیت‌های مکمل و ترویجی.

۳. محور مداخله: مداخلات وضعی، روانی و اجتماعی شامل اقدامات مداخله‌ای برای کاهش عوامل مخاطره‌آمیز؛ ارائه‌ی خدمات راهنمایی و مشاوره به صورت فردی، گروهی، خانوادگی؛ ارائه‌ی حمایت‌های اجتماعی و معاضدت‌های تحصیلی و همچنین بازتوانی به دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان است.

غربالگری پایه‌ی روان‌شناختی برای دانش‌آموزان ابتدایی

ارزیابی دانش‌آموزان از طریق استفاده از ابزارهای استاندارد و برای شناسایی متغیرهای مؤثر و عوامل زمینه‌ساز در شکل‌گیری اختلالات روان‌شناختی و آسیب‌های اجتماعی صورت می‌گیرد. آزمون غربالگری پایه‌ی روان‌شناختی، در دوره‌ی ابتدایی (نسخه‌ی معلم)، شامل فهرستی از ویژگی‌ها و رفتارهای کودکان است. آموزگار کلاس باید برای هر دانش‌آموز با توجه به شناختی که از ویژگی‌ها و رفتارهای آن دانش‌آموز پیدا کرده است، به سؤالات آزمون در یک مقیاس لیکرت چهار درجه‌ای (هرگز، گاهی، اغلب و همیشه) پاسخ دهد.

این آزمون چهار سؤال اصلی و پنج سؤال صحت‌سنجی دارد و در مجموع وضعیت روان‌شناختی دانش‌آموز را در هشت خرده‌مقیاس ارزیابی می‌کند. خرده‌مقیاس‌های این آزمون عبارت‌اند از:

۱. نارسایی توجه و فزون‌کنشی؛
۲. رفتار تکانشی و پرخاشگری؛
۳. اضطراب؛

«سامانه‌ی نماد» (نظام مراقبت اجتماعی دانش‌آموزان) در همه‌ی مدرسه‌های دولتی و غیردولتی به پیش‌مستمر وضعیت تحصیلی و رفتاری دانش‌آموزان اقدام کند. مدیر مدرسه باید با شناسایی دانش‌آموزان در معرض خطر یا بزه‌دیده ضمن ارائه‌ی خدمات آموزشی و مشاوره‌ی فردی و خانوادگی و انجام مداخلات مختصر ضروری، در صورت نیاز به ارائه‌ی خدمات حمایتی یا مداخله‌ی قضایی، حسب مورد موضوع را فوراً به سازمان بهزیستی یا دفتر حمایت از اطفال و نوجوانان دادگستری اعلام کند. از این رو، «شناسایی و غربالگری به‌موقع دانش‌آموزان» مهم‌ترین اقدام برای شروع چرخه‌ی مراقبت اجتماعی دانش‌آموزان به حساب می‌آید.

برنامه‌ی ملی نظام مراقبت اجتماعی دانش‌آموزان (نماد)

برنامه‌ی «نماد» یکی از برنامه‌های تحولی در زمینه‌ی پیشگیری، مهار و کاهش آسیب‌های اجتماعی است که با هدف تأمین و ارتقای مراقبت اجتماعی از دانش‌آموزان و با رویکرد توانمندسازی مدرسه‌محور شکل گرفته است. این برنامه فرایند جامعی است که از شناسایی تا آموزش، درمان و حمایت‌های اجتماعی را در برمی‌گیرد.

چارچوب برنامه‌ی نماد

چارچوب این برنامه با تأکید بر سه محور «شناسایی»، «آموزش» و «مداخله» طراحی شده است. البته در میان این سه محور، فعالیت‌های ترویجی و مکمل هم موردنظر خواهند بود.

۱. محور شناسایی و غربالگری: این

ناصر حیدری

دکترای مشاوره، کارشناس

حوزه‌ی مشاوره‌ی وزارت

آموزش و پرورش



اهمیت و ضرورت

ارزیابی روان‌شناختی دانش‌آموزان

بیش از سه سال از ورود ویروس کرونا به کشور می‌گذرد. ویروسی که تأثیرات گوناگونی روی سبک زندگی و وضعیت روان‌شناختی بیشتر افراد جامعه، از جمله کودکان و دانش‌آموزان، بر جای گذاشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد کودکان زیادی تحت تأثیر عوارض ناشی از این بیماری قرار گرفته‌اند. اختلالاتی همچون اضطراب، افسردگی و وسواس فکری و عملی از مهم‌ترین تأثیرات کرونا بر سلامت روان‌شناختی کودکان است. این وضعیت توجه ویژه‌ای را می‌طلبد و پرداختن به مواردی که در پی می‌آید، به‌منظور تأمین سلامت دانش‌آموزان اهمیت فراوانی دارد: بررسی تأثیرات منفی ناشی از این بیماری و تغییرات تحمیل‌شده از سوی آن بر سبک زندگی کودکان و خانواده‌های آنان؛

● تلاش برای ارزیابی متغیرهای روان‌شناختی زمینه‌ساز مشکلات، اختلالات و آسیب‌های اجتماعی در بین دانش‌آموزان ابتدایی؛

● شناسایی به‌موقع دانش‌آموزان در معرض خطر یا درگیر در شرایط پرخطر و ارائه‌ی خدمات راهنمایی و مشاوره‌ی تخصصی به آنان.

بر اساس ماده‌ی ۴۴ آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، مصوب هیئت دولت در تاریخ ۵ تیر ۱۴۰۰، وزارت آموزش و پرورش موظف است از طریق

۴. افسردگی؛

۵. رفتارهای خودآسیب‌رسان؛

۶. نقص در مهارت برای انجام تکالیف تحصیلی؛

۷. نقص در خودگردانی و خودفرمانی؛

۸. سوءاستفاده‌ی از کودک.

نحوه‌ی اجرای آزمون‌های

غربالگری در سطح مدرسه

غربالگری دانش‌آموزان در سامانه‌ی نماد و در بستر my.medu.ir انجام می‌شود. ابتدا باید مدیر مدرسه‌ی ابتدایی وارد سامانه‌ی نماد شود و در داشبورد اصلی خود، قسمت مدیریت کلاس‌ها را انتخاب کند. در این قسمت جدولی از فهرست کلاس‌های موجود در مدرسه وجود دارد و در مقابل هر کلاس یک علامت سؤال هست. در این مرحله، مدیر مدرسه برای پایه‌هایی که از قبل اعلام شده است، اجرای آزمون‌های غربالگری را فعال می‌کند؛ مثلاً در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱، غربالگری ابتدایی برای پایه‌های سوم و ششم ابتدایی اجرا می‌شود. بنابراین مدیر مدرسه باید در این قسمت، برای همه‌ی کلاس‌های پایه‌ی سوم و ششم مدرسه، اجرای آزمون‌ها را فعال کند و معلم مسئول هر کلاس را هم تعریف کند.

با انتخاب علامت سؤال روبه‌روی هر کلاس، جدولی برای مدیر باز می‌شود که در آن نام و نام خانوادگی معلم آن کلاس از قبل ذخیره شده است و در کنار آن دو چراغ (دکمه‌ی) قرمز رنگ وجود دارد که با کلیک (کلیک) روی اسم آموزگار آن کلاس و سبز کردن هر دو چراغ (دکمه)

و انتخاب گزینه‌ی ذخیره، اجرای آزمون غربالگری در آن کلاس برای آن آموزگار فعال خواهد شد.

نحوه‌ی تکمیل آزمون غربالگری

روان‌شناختی توسط آموزگاران ابتدایی

آموزگاران کلاس‌هایی که مدیر برای آنان اجرای آزمون‌ها را فعال کرده است، با مراجعه به نشانی my.medu.ir و ورود به سامانه‌ی نماد و انتخاب نقشک (آیکن) آزمون‌ها، وارد صفحه‌ای می‌شوند که فهرست دانش‌آموزان کلاس داخل جدولی ثبت شده است. در ستون کنار جدول، برای هر دانش‌آموز علامت پرسشنامه قرار دارد. آموزگار با کلیک روی پرسشنامه‌ی هر دانش‌آموز وارد صفحه‌ی سؤالات آزمون می‌شود.

وی ابتدا باید راهنمای آزمون را با دقت مطالعه کند. سپس با صداقت به تمامی سؤالات پاسخ دهد. بهتر است بعد از پاسخ‌گویی به هر ده سؤال، یک بار دکمه‌ی ذخیره را که به شکل دایره‌ی سبزرنگ در سمت چپ و قسمت پایین صفحه‌ی سؤالات وجود دارد، انتخاب و از ذخیره‌ی آن سؤالات اطمینان حاصل کند. پس از اینکه به همه‌ی ۴۵ سؤال پاسخ داد و آن‌ها را ذخیره کرد، باید به جدول فهرست دانش‌آموزان برگردد و در ستون انتهایی مقابل اسم آن دانش‌آموز، گزینه‌ی «تهایی شدن» را انتخاب کند تا آزمون برای آن دانش‌آموز نهایی شود.

شایان ذکر است که عملکرد آموزگاران در سامانه با روش‌های گوناگون ارزیابی می‌شود و آموزگارانی که با دقت و

صداقت آزمون غربالگری را برای تمامی دانش‌آموزان کلاس در موعد مقرر تکمیل کنند، مورد تقدیر قرار می‌گیرند و گواهی دریافت خواهند کرد. صدور گواهی برای آنان به‌صورت سامانه‌ای است؛ پس از اینکه سامانه روند کار را تأیید کرد، خودبه‌خود گواهی برای آموزگاران صادر خواهد شد.

پس از غربالگری

چه اتفاقی رقم خواهد خورد؟

پس از اجرای غربالگری، سامانه بر اساس جدول‌های هنجاری و نقاط برش استانی و جنسیتی، برای هر دانش‌آموز، رخ‌نمای (پروفایل) خروجی آزمون را محاسبه و تهیه می‌کند. سامانه دانش‌آموزانی را که در معرض خطر یا در وضعیت پرخطر باشند، به‌طور خودکار، به مشاور مدرسه ارجاع می‌دهد. پس از ارزیابی و اجرای مصاحبه‌ی تشخیصی، مشاور مدرسه چنانچه وجود مسئله‌ی موردنظر را تأیید کند، بعد از ارائه‌ی مداخله‌ی مختصر تخصصی به دانش‌آموز، اگر نیاز به دریافت خدمات حمایتی و درمانی بیشتری در مراکز مشاوره‌ی آموزش‌وپرورش باشد، او را به مرکز مشاوره‌ی شهرستان، منطقه یا ناحیه ارجاع می‌دهد تا دانش‌آموز موردنظر خدماتی را دریافت کند که به آن نیاز دارد.

مدرسه‌های ابتدایی چگونه به ارزیابی

روان‌شناختی دانش‌آموزان و غربالگری

کمک می‌کنند؟

همانطور که قبلاً بیان شد، «غربالگری» دانش‌آموزان اولین گام از چرخه‌ی نماد است. پایه و اساس برنامه‌ی نماد و مراقبت اجتماعی از دانش‌آموزان همین غربالگری است و بقیه‌ی محورهای نماد روی محور شناسایی و غربالگری استوارند. در این مسیر، مدیران مدرسه‌ها با اجرای غربالگری در موعد مقرر و آموزگاران با تکمیل پرسشنامه‌های دانش‌آموزان، با رعایت دقت و صداقت، می‌توانند به ارزیابی روان‌شناختی دانش‌آموزان کمک کنند تا آن‌ها شایسته‌ی خدماتی باشند که به‌موقع دانش‌آموزان در معرض خطر یا دانش‌آموزان درگیر در وضعیت پرخطر و ارائه‌ی خدمات بهنگام به آنان، در مهار و کاهش اختلالات روان‌شناختی و آسیب‌های اجتماعی نقش مؤثری ایفا کنیم.

آموزش
ابتدایی

مهرماه

دوره‌ی بیست و هفتم
شماره‌ی ۱ | ۱۴۰۲

۱۷



عکاس: سامان خدایاری

پرورش مهارت‌های زبان‌آموزی

سخن‌گفتن پیش‌نیاز مهارت‌های بعدی زبان‌آموزی یعنی خواندن و نوشتن است؛ لذا ضرورت دارد این دو مهارت در دوره‌ی پیش‌دبستان به‌طور جدی تقویت شود. توجه به برنامه‌های آموزشی، قبل و پس از شروع دوره‌ی اول ابتدایی، در گسترش مهارت‌های زبان‌آموزی هم در آموزشگاه توسط مربیان و معلمان و هم توسط والدین در منزل اهمیت زیادی دارد. به‌منظور دستیابی به این امر مهم اولیا و مربیان باید بدانند که زبان چیست، مهارت‌های زبان‌آموزی و عوامل مؤثر در کسب این مهارت‌ها و موانع احتمالی در این فعالیت‌ها کدام‌اند تا بتوانند با کسب این اطلاعات در خواندن و نوشتن کودکان خود تسریع

فراگیری مهارت‌های خواندن و نوشتن لازم است کودک مهارت‌های شناختی اولیه را به‌عنوان پیش‌نیاز آموخته باشد. کودکانی که با داشتن مهارت‌های پیش‌نیاز خواندن و نوشتن وارد مدرسه می‌شوند، نسبت به کودکانی که در این مهارت‌ها ضعیف‌اند، راحت‌تر و بهتر مهارت‌های خواندن و نوشتن را یاد می‌گیرند. مهارت زبان‌آموزی اولین تحولی است که از حدود دو سالگی در کودک ظاهر می‌شود. بروز این مهارت انسانی کودکان را به‌گونه‌ای تحت‌تأثیر قرار می‌دهد که به‌سرعت مهارت گوش‌دادن و در نتیجه سخن‌گفتن را آغاز می‌کنند. از آنجا که تقویت این دو مهارت یعنی گوش‌دادن و

دکتر محمد حسن بهروزیان
استاد بازنشسته‌ی دانشگاه
فرهنگیان



از بین مهارت‌های یادگیری مهارت خواندن از نیازهای اصلی دانش‌آموزان محسوب می‌شود؛ زیرا فرایند یادگیری در همه‌ی مطالب درسی ارتباط مستقیمی با مهارت خواندن دارد.

سواد خواندن یکی از مهم‌ترین توانایی‌هاست که دانش‌آموزان در طول یادگیری، در دوره‌ی اول ابتدایی، کسب می‌کنند. بی‌شک توانایی خواندن در رشد ابعاد گوناگون ذهنی فراگیرندگان بسیار مؤثر است؛ ولی خواندن فقط روخوانی متن نوشتاری نیست، بلکه درک مطالب خوانده‌شده نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. از آنجا که هر توانایی نیاز به کسب مهارت‌های پیش‌نیاز خود دارد؛ در این مقاله تلاش شده است به مهم‌ترین آن مهارت‌ها اشاره شود.

کلیدواژه‌ها: گوش‌دادن، سخن‌گفتن، خواندن، نوشتن

ضرورت آشنایی با مهارت‌های پیش‌نیاز خواندن و نوشتن

مهارت‌های پیش‌نیاز خواندن از دوره‌ی پیش‌دبستانی آغاز می‌شود و تا سال‌های اولیه‌ی دوره‌ی ابتدایی ادامه می‌یابد. برای آشنایی با این مهارت‌ها لازم است نخست به مهارت‌های زبان‌آموزی اشاره کنیم. برای



ایجاد کنند. در این مقاله سعی شده است به این سؤالاتها به شیوه‌ای کاربردی پاسخ داده شود.

زبان‌آموزی شامل چهار مهارت اصلی است. این چهار مهارت عبارت‌اند از:

۱. گوش‌دادن؛

۲. سخن‌گفتن؛

۳. خواندن؛

۴. نوشتن.

همان‌طور که گفته شد، مهارت گوش‌دادن و سخن‌گفتن در آغاز مراحل زبان‌آموزی و خواندن و نوشتن در مراحل بعدی فرایند زبان‌آموزی جای دارند.

در ابتدا به روش‌های تقویت مهارت گوش‌دادن می‌پردازیم.

روش‌های پرورش مهارت گوش‌دادن

الف) دقت در گوش‌دادن.

ب) درک پیام‌های کلامی و غیرکلامی.

ج) دریافت هسته‌ی معنایی پیام و ارتباط میان بخش‌های یک پیام.

د) بالابردن قدرت شنوایی.

الف) دقت در گوش‌دادن

۱. تشخیص زیروبمی صداها.

۲. پیدا کردن منبع و جهت صدا.

۳. توجه و دقت به صداهاى اول و آخر کلمات.

۴. گوش‌دادن به صداهاى پیرامون مثل ریزش باران، سم اسب، صدای حیوانات، ضربان قلب، بوق اتومبیل و ...

۵. گوش‌دادن به سکوت (موسیقی سکوت).

ب) درک پیام‌های کلامی و غیرکلامی

۱. درک اشارات، لحن و آهنگ در کلام.

۲. درک گونه‌های متفاوت زبان فارسی.

۳. تشخیص تفاوت بین گونه‌ی محلی با زبان فارسی معیار.

۴. پیروی از دستورالعمل‌ها و فرمان‌های ساده تا سه فرمان.

۵. گسترش گنجینه‌ی لغات.

ج) دریافت هسته‌ی معنایی پیام

۱. درک نقطه‌نظرات محسوس گوینده.

۲. تشخیص توالی رویدادها در قصه.

۳. ارتباط بین پیام‌های کلامی و غیرکلامی.

د) بالابردن قدرت شنوایی

۱. توانایی نقل داستان و بازگویی آن.

۲. توانایی پاسخ به سؤالات ساده.

۳. توانایی انجام دستورالعمل‌های ساده.

۴. توانایی دنبال کردن توالی داستان.

۵. توانایی تمیزدادن اختلاف نوسان و زیروبم صداها.

۶. توانایی تشخیص هم‌سانی و اختلاف بین کلمات.

۷. توانایی آشنایی سمعی با لغات برای درک مفاهیم مشترک.

الف) به‌کارگیری کارافزارهای مناسب ارتباطی

۱. به‌کارگیری مناسب حرکات بدن مثل سر، دست و ... هنگام سخن‌گفتن.

۲. به‌کارگیری مناسب لحن و آهنگ صدا در موقعیت‌های متعدد سخن‌گفتن.

ب) حرکت از سخن‌گفتن خودمحورانه به گفت‌گوی دوسویه

۱. شرکت در فعالیت‌های گروهی.

۲. استفاده از روش نمایش خلاق.

۳. استفاده از روش ایفای نقش.

ج) تقویت قدرت تکلم

۱. سخن‌گفتن بدون لکنت زبان و عاری از لحن کودکانه.

۲. آمادگی برای شرکت در گفت‌وگو و صحبت‌های گروهی.

۳. روانی در گفتار و رعایت دستور زبان در حدمعمول.



روش‌های آمادگی برای خواندن

اولین گام در آماده‌سازی مهارت خواندن آگاهی واج‌شناسی است. آگاهی واجی از ساختار صداهای زبان بخشی از دانش زبانی انسان است که در یادگیری مهارت خواندن نقش مهمی ایجاب می‌کند. آگاهی‌های واجی شامل موارد زیر است:

۱. تشخیص هم‌آغازی کلمات مانند: کتاب و کیف.
۲. تشخیص هم‌پایانی کلمات مانند: لباس و کلاس.
۳. تشخیص هم‌آغازی و هم‌پایانی کلمات مانند: آرزو و آماده.
۴. تغییر کلمه با حذف صدای اول کلمه مانند: درود ← رود، درخت ← رخت.
۵. تغییر کلمه با اضافه کردن صدایی به اول کلمه مانند س + رود = سرود
۶. تغییر کلمه با عوض کردن صدای اول کلمه مانند: جارو و پارو.
۷. تغییر کلمه با عوض کردن صدای آخر کلمه مانند: ساک و سال.

اهمیت آگاهی واجی

بر اساس تحقیقات انجام‌شده آگاهی واجی نه تنها با مهارت خواندن در دوره‌ی ابتدایی ارتباط دارد، بلکه بر درک متن در

سنین بالاتر نیز تأثیر فراوان می‌گذارد. اگر کودکان در توانایی آگاهی واجی ضعیف باشند، معمولاً در خواندن و نوشتن هم ناتوان خواهند بود. کودکانی که اختلال شنیداری در تلفظ صداهای گفتاری دارند ممکن است مهارت آگاهی واجی در آن‌ها ضعیف باشد؛ مثلاً کودکی که نتواند حروف مشابه را از هم تمییز دهد، حتماً در مهارت خواندن با مشکل روبه‌رو می‌شود.

زیر مجموعه‌های مهارت آگاهی واجی

۱. توانایی بخش کردن کلمات.
۲. توانایی تشخیص صدای اول کلمه.
۳. توانایی تشخیص صدای آخر کلمه.
۴. توانایی تشخیص قافیه یا وزن.
۵. توانایی تشخیص یک صدا در یک کلمه.
۶. توانایی تقطیع صداهای یک کلمه.
۷. توانایی ترکیب کلمات یک کلمه.
۸. توانایی حذف، جایگزینی و دست‌کاری صداها در یک کلمه.

آشنایی با ویژگی‌های کودکانی که به مهارت خواندن علاقه‌مندند:

۱. بین بخش‌های متعدد تصاویر کتاب‌های

- داستان خود ارتباط برقرار می‌کنند.
۲. با دیدن علامت‌ها و نمادها از خود ابراز علاقه نشان می‌دهند.
۳. به شنیدن داستان علاقه‌ی زیادی دارند.
۴. دوست دارند داستان و اشعار یا سخنان قافیه‌دار را تکرار کنند.
۵. به تداوم مطالب در یک کتاب مصور و دنباله‌دار علاقه‌ی زیادی دارند.
۶. برای تصاویر، داستان‌سازی می‌کنند.
۷. به امانت گرفتن کتاب‌های کتابخانه علاقه‌مند هستند.

پیش‌نیازهای مهارت نوشتن

۱. آگاهی از دست برتر.
۲. تقویت حافظه‌ی دیداری.
۳. هماهنگی چشم و دست.
۴. سمت‌شناسی.
۵. شناخت مفاهیم.
۶. آمادگی بدن برای نوشتن.
۷. آگاهی از غلبه‌ی طرفی (غلبه‌ی یکی از دو نیمکره‌ی مغز بر دیگری).
۸. ترمیم ناهماهنگی در اندام دوگانه.
۹. دست‌ورزی با جهت‌های مختلف نوشتن.





۱۰. تشخیص تفاوت و شباهت کلمات.
۱۱. تشخیص ارتباط کل با جزء.
۱۲. تشخیص ارتباط جزء با کل.
۱۳. رشد عضلات ضعیف برای نوشتن.
۱۴. توانایی نگه‌داشتن ابزارهای نوشتاری.
۱۵. صحیح به‌دست‌گرفتن قلم.
۱۶. دورکشی اشکال و نمونه‌ها.
۱۷. وصل کردن خط چین‌ها و نقطه‌ها.
۱۸. ترسیم خطوط گوناگون در سطوح بی‌خط مانند: خطوط افقی، عمودی، گردی، سه‌گوش، چهارگوش و ...

انواع مسیرهای ادراکی در کودکان

بر اساس رویکرد انسان‌گرا، کودکان از نظر مسیرهای ادراکی در سه گروه جای می‌گیرند:

۱. کودکان شنیداری.
 ۲. کودکان دیداری.
 ۳. کودکان لامسه‌ای.
- کودکانی که مشکلات یادگیری دارند، یکی از مسیرهای ادراکی آن‌ها نسبت

به دیگر مسیرها برتری دارد. باید از آن مسیر قوی‌تر برای یادگیری آن‌ها استفاده کرد. برخی مسیرهای ادراکی در برخی کودکان به قدری معیوب است که یادگیری از آن طریق برای آن‌ها نتیجه‌ای ندارد.

روش‌های آموزشی برای

مسیرهای ادراکی متفاوت

۱. در آموزش از مسیر ادراکی برتر استفاده کنید.
 ۲. مسیر ادراکی ضعیف را تقویت کنید.
 ۳. از شیوه‌ی ترکیبی یا روش چندحسی استفاده کنید (به‌کارگیری مسیر ادراکی قوی و تقویت مسیر ادراکی ضعیف).
- علاوه بر تفاوت‌های موجود در مسیرهای ادراکی یادگیری، تفاوت‌های دیگری نیز در ادراک وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. ادراک کل به جزء؛
 ۲. ادراک جزء به کل.
- بعضی کودکان با روش کلی بهتر یاد

می‌گیرند. کودکانی نیز هستند که با روش جزئی بهتر می‌آموزند. اهداف بخش نگاره‌ها در کتاب فارسی و نگارش کلاس اول دست‌یابی به هم‌هی موارد یادشده است؛ لذا لازم است آموزگاران پایه‌ی اول، در بخش نگاره‌ها، برای تثبیت این مهارت‌ها اهتمام ورزند و دقت‌نظر کافی داشته باشند تا فراگیرندگان هنگام رسیدن به مرحله‌ی خواندن با مشکل و سردرگمی روبه‌رو نشوند. در این راستا هدف اصلی در کتاب فارسی در بخش نگاره‌ها، در کنار اهداف گسترده‌ی دیگر، «صوت‌آموزی» و در کتاب نگارش هدف اصلی «دست‌ورزی» است.

منابع

۱. ناعمی، علی محمد، ۱۳۸۳، روان‌شناسی آموزش خواندن، انتشارات آستان قدس رضوی.
۲. نجفی پازوکی، معصومه، ۱۳۹۵، سواد خواندن؛ آموزش درک خواننداری، انتشارات مدرسه.

آداب مراقبت از جسم

در کاربری رسانه‌های دیجیتال

زهرا عسگری

معلم سواد رسانه‌ای منطقه ۱ تهران

سواد رسانه‌ای هنوز در ایران، به‌عنوان یک درس، جایگاه رسمی مستقلی در مقطع ابتدایی ندارد؛ اما تجربه‌ی کشورهای دیگر نشان می‌دهد که آشنایی با رسانه‌ها و شیوه‌های کاربری صحیح آن‌ها را باید از کودکی جدی گرفت. آموزش فهم درست و استفاده‌ی صحیح از رسانه‌ها، چه در قالب مستقیم درس سواد رسانه‌ای و چه در لابه‌لای سایر درس‌ها و فعالیت‌ها در چارچوب «تربیت رسانه‌ای»، باید در فرایند رشد و آموزش دانش‌آموزان قرار بگیرد.

در چند سال گذشته، برخی معلمان خلاق و باذوق طرح‌درس‌هایی را با موضوع سواد رسانه‌ای برای اجرا در مقطع دبستان آماده و به‌طور محدود در برخی مدرسه‌ها اجرایی کرده‌اند. آشنایی با این تجربه‌ها می‌تواند گام اول آموزگاران گرامی برای آموزش سواد رسانه‌ای در ابتدایی باشد. در این بخش از مجله، با هدف آموزش سواد رسانه‌ای و ارتقای تربیت رسانه‌ای دانش‌آموزان، هر شماره به یکی از تجربه‌های اجراشده در مدرسه‌های گوناگون می‌پردازیم. طرح‌درس این شماره به قلم خانم زهرا عسگری است که در ادامه بیان می‌شود:

درس اول

آداب کاربری رسانه‌های دیجیتال

در این چند سالی که مشغول تدریس سواد رسانه‌ای در مدرسه هستم، اولین چیزی که در مواجهه‌ی کودکان با رسانه‌ی دیجیتال به آن توجه می‌کنم، نوع نشستن، فاصله‌ی مناسب آن‌ها از دستگاه، نوع قرارگیری گردن و دست‌هایشان در استفاده از ابزار دیجیتال و مطالبی از این دست است و بعد از آن به محتوای مورد استفاده‌ی آنان می‌پردازم؛ زیرا علاوه بر سلامت روانی، سلامت جسمانی دانش‌آموز نیز برایم بسیار پرارزش است.

بیا بید به‌اختصار برخی روش‌های مراقبت از اعضای بدن در هنگام استفاده از رسانه‌ها را مرور کنیم و سپس چند فعالیت پیشنهادی برای آموزش این مطالب را به دانش‌آموزان با هم از نظر بگذرانیم.

اولین برخورد ما با رسانه‌ها برخوردی فیزیکی است؛ برخوردهایی مثل نگاه کردن به تلویزیون و نشستن در مقابل آن، در دست گرفتن تلفن همراه، نشستن مقابل رایانه و حروف‌نگاری کردن (تایپ)، گوش دادن به موسیقی از طریق دوگوشی (هدفون) و...، به همین دلیل باید با نحوه‌ی استفاده‌ی درست از این دستگاه‌ها آشنا شویم تا میزان آسیب جسمانی را برای خودمان و فرزندانمان به حداقل برسانیم.





ویدئوی آموزشی
آداب مراقبت از جسم

سپس از یکی از دانش‌آموزان می‌خواهد که بیاید و اشتباهات او را اصلاح کند تا سلامتی‌اش حفظ شود. در این حین بقیه‌ی دانش‌آموزان او را راهنمایی خواهند کرد.

● **فعالیت ۲:** از یک ردیف از دانش‌آموزان می‌خواهیم که فرض کنند جامدادی‌شان رایانک (تبلت)، تلفن همراه و رایانه‌ی کیفی است و از آن به‌نحوی استفاده کنند که از گردن درد، کمردرد و دست و پادرد مصون بمانند.

ردیف دیگری از بچه‌ها که فعالیتی ندارند در قالب گروه امداد و نجات حاضر می‌شوند و دوستان خود در ردیف اول را در نحوه‌ی درست استفاده از وسایل دیجیتال یاری می‌دهند.

● **فعالیت ۳:** یک قطعه‌ی ویدئوی آموزشی (مشابه آنچه در رمزبنده‌ی پاسخ سریع آمده است) را در کلاس پخش می‌کنیم. هر گروه از دانش‌آموزان مسئولیت دارد که یک شخصیت را بررسی کند و اشتباهات کاربری او را تذکر بدهد. اگر نکته‌ها درست بود، بچه‌ها مورد تشویق قرار می‌گیرند و معلم نیز نکته‌های تکمیلی را مطرح می‌کند.

● **فعالیت ۴:** «استمرار» اصل بسیار مهمی برای یادگیری است؛ لذا اگر بتوانیم در کلاس درس و در حین تدریس، دانش‌آموزان را به سلامت جسمی‌شان نیز توجه دهیم، یادگیری عمیق‌تر خواهد بود. برای این نکته می‌توان از فعالیت‌های ورزشی متناسب استفاده کرد؛ مثلاً هر جلسه، در اواسط کلاس، از آن‌ها بخواهیم تا بایستند و دست‌های خود را به بالا و سپس به سمت راست و چپ بکشند، گردن خود را به پایین و بالا حرکت دهند و چند قدم بردارند و سپس به ادامه‌ی درس خود بپردازیم. این کار هم کلاس را از یکنواختی خارج خواهد کرد و هم به سلامت عزیزانمان کمک می‌کند.

● **فعالیت در منزل:** اگر بخواهیم به‌مدت طولانی از رایانک یا تلفن همراه استفاده کنیم، باید برای مراقبت از گردن، دستمان را بالا بیاوریم تا گردنمان را خم نکنیم. در این صورت قطعاً دستمان خسته خواهد شد. برای حل این مسئله بچه‌ها مأمور می‌شوند برای یک تلفن همراه یا رایانک با خلاقیت خودشان و استفاده از وسایل موجود در منزل یک «پایه‌ی نگهدارنده» درست کنند.

کمر

بسیاری از ما به‌دلیل موقعیت‌های شغلی اکثر روز را به‌صورت نشسته سپری می‌کنیم و در منزل هم بیشتر اوقات را در حالت نشسته هستیم. پس ضروری است درست‌نشستن را از کودکی بیاموزیم.

بهترین حالت نشستن پشت میز به‌نحوی است که کمی بدن را به عقب متمایل کنیم، به‌طوری‌که پشتی‌صندلی با نشیمنگاه زاویه‌ی ۱۲۰ درجه بسازد. در این زاویه، کمترین فشار بر ستون مهره‌ها وارد می‌شود و انحناهای آن در وضع طبیعی خود قرار می‌گیرند. اگر لازم است، از بالش‌تک‌های کوچک استفاده کنید تا پایین و بالای کمرتان هم تکیه‌گاه داشته باشد. تا جایی که می‌توانید پشت خود را به تکیه‌گاه‌صندلی نزدیک کنید. در ضمن، در هر ۴۵ دقیقه تا یک ساعت از جای خود بلند شوید، چند قدم راه بروید و نرمش کنید.



چند فعالیت پیشنهادی

برای آموزش آداب کاربری

در تمامی فعالیت‌های ذکرشده، مربی باید به‌گونه‌ای عمل کند که در حد توان، نکته‌های آموزشی از دل فعالیت‌های بچه‌ها بیرون کشیده شوند. وی همچنین باید در مواقع لازم بعضی از نکته‌ها را بیشتر توضیح دهد.

● **فعالیت ۱:** می‌توان جلسه را با یک تعامل شروع کرد. ابتدا معلم در جایگاه خویش به‌صورت اشتباه از رایانه‌ی کیفی (لپ‌تاپ) خود استفاده می‌کند؛ مثلاً روی‌صندلی لم می‌دهد و پایش را روی می‌اندازد، گردنش را خم می‌کند و دستانش را برای حروف‌نگاری به‌سمت رایانه‌ی کیفی می‌کشد.



استفاده‌ی بیش از حد از رایانه‌ها، تماشای طولانی‌مدت فیلم و پویانمایی (انیمیشن) و سرگرم‌شدن بلندمدت با بازی‌های دیجیتال، عزیزانمان را در معرض مشکلاتی چون درد کمر، گردن و همچنین دست و پا قرار می‌دهد و این اعضا را با فشار بیش از حد روبه‌رو می‌کند. در ادامه، برای هر عضو نکاتی را مطرح خواهیم کرد تا با رعایت آن‌ها آسیب‌ها به حداقل میزان خود برسند.

گردن

اکثر افراد در استفاده از تلفن‌های هوشمند گردن خود را خم می‌کنند. درحالی‌که برای محافظت از گردن به شما پیشنهاد می‌کنیم به‌جای خم کردن گردن، دست خود را بالا بیاورید. همچنین می‌توانید از ابزارهای کمکی مثل پایه‌های نگه‌دارنده‌ی گوشی روی میز استفاده کنید.

دست و پا

در هنگام حروف‌نگاری با تلفن همراه از دو دست خود استفاده کنید تا فشار بیش از حد بر انگشت شست یک دست وارد نشود. در استفاده از رایانه به‌نحوی قرارگیری دست‌ها توجه شود. فاصله‌ی رایانه از بدن باید به‌حدی باشد که نیازی به دراز کردن دست‌ها نباشد. همچنین باید تلاش کرد ساعد با بازو در زاویه‌ی بین ۹۰ تا ۱۲۰ درجه قرار گیرد. در هنگام نشستن روی‌صندلی نیز باید ارتفاع‌صندلی به‌گونه‌ای تنظیم شود که پاها روی زمین قرار بگیرند و ران و ساق پا زاویه‌ی ۹۰ درجه داشته باشند.

طرحی نو در اندازیم

نگاهی به تجربه‌ای مدرسه‌ای در زیستن در بستر تحول بنیادین

کرد، تصمیم بر آن شده بود که وزارت آموزش و پرورش مدرسه‌هایی را برای آزمونه (پایلوت) پیشنهاد دهد؛ اما پدر رفت و راه مانده بود برای ما.

ما جا پای جای پدر گذاشته بودیم و از نظام نوآوری تا مهارت حل مسئله را در دست گرفته بودیم تا سازمان به سازمان طرحی نو در اندازیم. سال ۱۳۸۷ مزین شد به نام «نوآوری و شکوفایی» و وزیر وقت آموزش و پرورش مسئولیتی بر دوش ما گذاشت که ادعایمان را با نوشتن برنامه‌های عملیاتی، برای اجرایی شدن سند تحول بنیادین آموزش و پرورش کشور، به محک تجربه بگذاریم. این برای ما دری بود به سرزمینی وسیع. سرزمینی که تا امروز، هرچه آن را گذشته‌ایم، هنوز هم برای جولان و عمل انسان بکر است. حالا ما عضوی از ستاد تحول بنیادین بودیم و دسترسی داشتیم به اسنادی که هنوز در حال تکوین و تدوین بودند. قرار گذاشتیم تا پیش از آنکه سرزمین و قوانین آن را بشناسیم، کمتر دست به اقدام بزنیم تا هر برنامه و عمل ما هماهنگ با سرزمین و تقویت‌کننده‌ی آن باشد. پس خواندیم و خواندیم و خواندیم تا عینک حل مسئله‌مان مسئله‌ها و راه‌حل‌هایشان را در سند بیابد! هم‌زمان پا در مدرسه گذاشتیم و با عینکی که شیشه‌اش از مه و ابهام پاک شده بود، مدرسه را نگاه کردیم. حالا ما مدرسه‌ای بر ساخت کرده بودیم که می‌توانست تحول بنیادین را پیاده کند.

برداشت ما از کاشت انجام‌شده در سند تحول بنیادین چه بود؟ عینک ما چه بود و چه دیدیم؟ ما عینک حل مسئله به چشم داشتیم تا ببینیم چه موانعی نمی‌گذارند به جای دیروز در امروز و به‌جای امروز در فردا باشیم. گویی به قله‌ی خواسته‌های مطلوب رسیده باشیم. متریبی در صدر بود و همه‌چیز مهیا برای رشد او.

دکتر سارا سلیمی‌نمین

مؤسس مرکز نوآوری وابسته به مدرسه و عضو هیئت علمی

دانشکده‌ی مدیریت دانشگاه صنعتی امیرکبیر

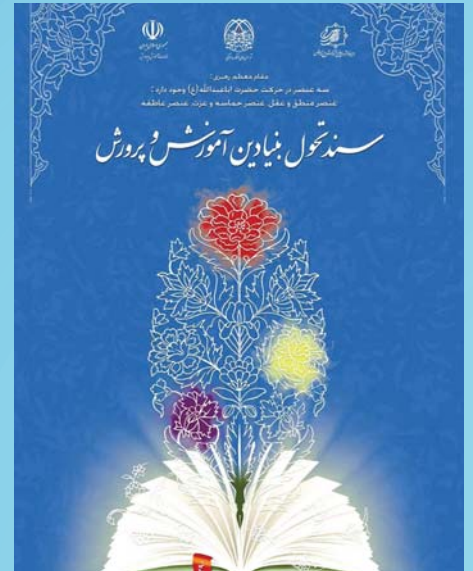
دکتر آمنه سلیمی‌نمین

مدیر مدرسه و پژوهشگر تربیت دینی

برداشت ما از کاشت انجام‌شده در

سند تحول بنیادین، در طراحی ما اثر گذار بوده است!

خدا رحمت کند همه‌ی گذشتگان این سرزمین را و اگر همراهی کنید پدر ما!! برخی نامش را جدایی‌ناپذیر از دانشگاه صنعتی امیرکبیر می‌دانند، وقتی در سال‌های دفاع مقدس، وظیفه‌اش را رشد علمی دانشگاه تعریف کرده و بیش از ده‌ها رشته‌ی مهندسی در کشور از انرژی هسته‌ای تا کشتی‌سازی و هوافضا را برای اولین بار راه‌اندازی کرده بود. محمدحسین سلیمی‌نمین که سیزده سال رئیس دانشگاه صنعتی امیرکبیر و همچنین عضو هیئت علمی دانشکده‌ی مهندسی صنایع بود، درس مدیریت صنعتی خوانده بود؛ اما در مدیریت دانشگاه هم موفق عمل کرده بود. رمز موفقیتش را تسلط به درس‌های نظام ملی نوآوری در سطح کلان کشور و مدیریت کیفیت و مهارت‌های حل مسئله همچون تریز در سطح سازمان می‌دانست. دانشجویان دکترایش افق‌های جدید برنامه‌ریزی برای کشوری نوآور را به رویش می‌گشودند. همین هم شد ارثیه‌ی ما. چند سالی بود که همکاری علمی با وزارت آموزش و پرورش برای انتقال دانش حل مسئله و نوآوری به مؤلفان کتاب‌های درسی را شروع کرده بود. در آخرین همایشی که در سال ۱۳۸۶ هدایت



- خواسته‌ی مطلوب سند، سطحی از مرتبی بود که به درک موقعیت خود و دیگر متریبان در مسیر حیات طیبیه رسیده باشد و برنامه‌ی صیورت خود را به گونه‌ای پیش برد که دیگر همراهانش نیز در مسیر حیات طیبیه قرار بگیرند و در این مسیر، جامعه به سمت جامعه‌ای صالح رشد کند. در چنین فضایی، سخن از موقعیت‌های جلو و عقب نیست، سخن از اجبار برای یکسانی نیست؛ بلکه سخن از تلاش و تفکر و تعقل برای پیدا کردن راه توسط هر استعداد منحصر به فرد برای شرایط ویژه‌ی اوست. در چنین فضایی، سخن از سطحی از مرتبی است که چنان فکر را برمی‌انگیزاند تا مرتبی راه خودش را جست‌وجو، کشف و تجربه کند. تصویر سند، از پس عینک ما، همان دانش‌آموز خودیادگیرنده‌ای است که مسئله‌های زندگی‌اش را تعریف و حل می‌کند و معلم نیز در مسیر برساخت‌گرای کودک، درونمایه‌ی چنین رشدی را برایش فراهم می‌آورد.

- خواسته‌ی مطلوب سند، رشد همه‌جانبه‌ی مرتبی در شش ساحت تربیتی بود. در چنین فضایی، سخن از درس‌های متعدد که کودک نمی‌تواند رابطه‌ی آن‌ها را

با هم پیدا کند، نیست؛ سخن از افراد نخبه یا افراد آهسته‌گام در به‌کارگیری فرمول‌ها و قوانین هر درس نیست؛ سخن از سطحی از مرتبی است که زمینه‌ی بازکشف درس‌ها را در مسئله‌های موردنظر مرتبی فراهم می‌کند. معلم تسهیلگری مسئله را با ساحت «زیستی و بدنی» و توجه به کژکارکردی‌ها شروع می‌کند و سپس به بازمعنای مسئله با ساحت «تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی» و توجه به وجود نظام قانونمند مادی و ماورای مادی خلقت و جاری‌بودن معنای پنج ستون دین» در آن می‌پردازد. تسهیلگری با ساحت «تربیت علمی و فناوری» برای تشخیص رویکرد علمی شناخت قوانین نظام خلقت و بهره‌گیری از آن‌ها در حل مسئله ادامه پیدا می‌کند. سپس در «ساحت تربیت زیستی و بدنی» تقویت‌سازی داده‌ها را تسهیل می‌کند و بعد از آن، در ساحت «هنری و زیبایی‌شناختی» با بهره‌گیری از قوانین زیبایی‌شناختی نظام خلقت، تولید راه‌حل‌ها را در برنامه قرار می‌دهد. در نهایت «ساحت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای و بررسی ابعاد اقتصادی راه‌حل» و «ساحت تربیتی سیاسی و اجتماعی، و بررسی زمینه‌ی تغییرات و همراهی اجتماعی و سیاسی راه‌حل» در برنامه‌ی تجربه قرار می‌گیرند. تصویر سند، از پس عینک ما، همان دانش‌آموزی است که مهارت حل مسئله ابداعی (تریز) را به گونه‌ای به کار می‌گیرد که دغدغه‌ی مسئله را از هر ساحتی آغاز کند، برای بازتعریف و حل آن، تمام ساحت‌های شش‌گانه را حداقل یک بار تجربه می‌کند و این چنین، حل هر مسئله‌ای او را در مسیر حیات طیبیه ورزیده‌تر و جامعه را یک گام به جامعه‌ی صالح نزدیک‌تر می‌کند.

حالا ما بودیم که باید دقیق و دقیق‌تر می‌شدیم. آیا ترکیبی از برساخت‌گرایی با مهارت تعریف و حل مسائل ابداعی، می‌توانست راهی تجربه‌پذیر برای مرتبی و مرتبی سند تحول باشد؟ پس آهسته در مسیر پا گذاشتیم تا جریان آب روی آینه را ببینیم و این راه، امروز ۵ ساله است برای کسانی که راه‌ها را تحلیل می‌کنند. پس می‌نویسیم تا شاید به قدر نقدی، همراه آب و آینه شوید.

خودتنظیمی هیجانی

می‌توانند، با جلسه‌های انفرادی کوتاه‌مدت با هر یک از کودکان، توانمندی‌ها، چالش‌ها، علائق، اهداف و انتظارات خاص از هر دانش‌آموز را بررسی کنند. آن‌ها همچنین با بررسی سبک یادگیری هر کودک و اهداف آموزشی خاص او ارزیابی می‌کنند که چه نوع تکلیف‌هایی برای وی مناسب‌تر است و چه تکلیف‌هایی ممکن است برای او ناکام‌کننده‌تر باشد. از این طریق معلم می‌تواند کودکانی را شناسایی کند که در برابر شکست و ناکامی آسیب‌پذیرتر هستند و از نظر هیجانی به‌هم‌ریخته‌اند.

۲. شناخت محرک‌هایی

که کودکان را برمی‌انگیزند

به نظر می‌رسد شناسایی محرک‌های هر کودک کاری سخت باشد، ولی ضرورت دارد که در روند آموزش، تکلیف‌ها و موقعیت‌هایی که فشار روانی بالایی ایجاد می‌کنند، شناسایی شوند تا محیط آموزشی امن و مثبتی ایجاد شود.

۳. ایجاد برنامه‌ی پیشگیرانه و

مداخله‌ای فردی برای کودکانی که

آسیب‌پذیری بالایی دارند

برخی از برنامه‌های پیشگیرانه و مداخله‌ای مؤثر عبارت‌اند از:

- راهکارهای تنظیم هیجان را در برنامه‌ی درسی ادغام کنیم؛ راهکارهایی مانند خود‌گویی مثبت، آموختن به کودک که هنگام مواجهه با مشکلات چه کارهایی می‌تواند انجام دهد، عادی‌سازی کردن اشتباه به‌عنوان بخشی از فرایند یادگیری برای کودک و توضیح راه‌های متعدد برخورد با یک تکلیف.

- قبل از اینکه احساس ناامیدی در کودک راه یابد، باید به او کمک کنیم که شروع به کار کند. برای این کار بهتر است الگویی از تکلیف انجام‌شده به او نشان دهیم یا

● پیشبرد توجه (توانایی تغییر تمرکز

از روی برانگیزاننده‌های هیجانی).

● تغییر شناختی (توانایی استفاده از

تفکر برای تفسیر مجدد موقعیت و

به‌تبع آن تغییر پاسخ هیجانی).

● پاسخ مناسب (توانایی استفاده از

راهکارهای کاهش هیجان‌هایی که

در لحظه تجربه می‌شوند).

تجربه‌های گذشته‌ی فرد، خانواده

و پیشینه‌ی خانوادگی، سلامت

عاطفی و بسیاری از متغیرهای دیگر

می‌توانند روی اینکه چه عاملی

باعث برانگیختگی پاسخ هیجانی

شود، تأثیر بگذارند. کودکانی که

در تنظیم هیجان‌های خود درگیر

مشکلات مزمن هستند، احتمال

ابتلا به اختلالات رفتاری یا هیجانی

بالتری دارند. مشکل در تنظیم

هیجان‌های منفی (مانند نگرانی

یا غم) ممکن است شاخص یک

اختلال درونی‌ساز مانند اضطراب و

افسردگی باشد، در حالی که مشکل

در مهار خشم و تکانشگری احتمال

ابتلا به اختلالات بیرونی‌ساز مانند

بیش‌فعالی یا نافرمانی مقابله‌ای

را مطرح می‌کند. از طرفی برخی

کودکان ممکن است با علائم هر

دو گروه (اختلالات درونی‌ساز و

برونی‌ساز) درگیر باشند.

رویکردی فعال برای

کمک به تنظیم هیجان کودکان

رویکرد فعال برای تنظیم هیجان

در کلاس درس شامل سه مؤلفه‌ی

اساسی است:

۱. شناخت کودکان

در ابتدای هر سال تحصیلی معلم‌ها

پریسا حریری

دکترای مشاوره،

مدرس دانشگاه



فرهنگیان شیراز

تنظیم هیجان فرایندی درونی

است که فرد به‌واسطه‌ی

آن هیجان را تجربه و آن را

تعدیل می‌کند. فرد ممکن

است خودش، آگاهانه یا

ناآگاهانه، ابراز هیجانش را

مدیریت (کنترل) کند یا

دیگران مدیریت آن هیجان

را با قصد و نیت یا بدون قصد

و نیت در اختیار بگیرند.

توانایی به تأخیر انداختن،

تعدیل کردن یا تغییر هیجانات

در فرد یکی از فرایندهای

عملکرد اجرایی مهم است.

مجموعه مهارت‌هایی

که در تنظیم هیجان نقش

دارند، عبارت‌اند از: توانایی

تشخیص و نام‌گذاری هیجانات

خود، توانایی شناخت عوامل

برانگیزاننده‌ی هیجان،

مدیریت شدت هیجان‌ها و

آگاهی از زمان و چگونگی

ابراز هیجان در شرایط

اجتماعی متفاوت. تنظیم

هیجان را می‌توان در پنج

گام درک کرد:

● انتخاب موقعیت (توانایی تغییر

زمینه‌ای که فرد با آن مواجه

می‌شود).

● اصلاح موقعیت (توانایی استفاده از

مهارت حل مسئله و تفکر برای تغییر

اثرات هیجانی موقعیت).

تکلیف‌ها را به گام‌های کوچک‌تر تقسیم کنیم.

● تلاش‌های موفق و پیشرفت در خودتنظیمی کودک را به‌طور مثبت تقویت کنیم. راهنمای درسی مشخصی ارائه دهیم و در مورد تکلیف‌های خانه، تکلیف‌های جدید و امتحان‌های آینده با آن‌ها صحبت کنیم و سرمشق دهیم.

● زمانی که کودک غمگین است، در ابتدا به‌طور همدلانه به او گوش دهیم و پس از آن، آنچه را گفته است به او انعکاس دهیم.

● با کودک مکالمه‌ی آرام و دوستانه‌ای داشته باشیم و از قضاوت، خشم، سرزنش و کم‌حوصلگی در هر شرایطی بپرهیزیم.

● بالحنی محترمانه و حمایت‌کننده با کودک رفتار و چارچوب ذهنی همراهان را حفظ کنیم. بیان این جملات مفید خواهد بود: «بیا ببینیم مشکل چیست و ببینیم می‌توانیم با هم برای آن راه‌حلی پیدا کنیم؟»

● به کودک حق انتخاب بدهیم. رفتن به جای امن، امتحان‌دادن در اتاقی آرام و کارکردن به‌تنهایی نمونه‌هایی از این حق انتخاب است.

● در روند آموزش باید به خاطر داشته باشیم کاهش سطح فشار روانی (استرس) و درگیر کردن مجدد دستگاه عملکرد اجرایی که توسط لب پیشانی مغز مدیریت (کنترل) می‌شود، هدف اصلی ماست و تا زمانی که این دو اتفاق محقق نشود، یادگیری در سطح باقی خواهد ماند.

منابع

۱. بینالو، اعظم، (۱۴۰۱)، آموزش خودتنظیمی هیجان در دانش‌آموزان دبستان، تهران: انتشارات ارجمند.

۲. مک‌لم، گایل، (۱۳۹۶)، تنظیم هیجان کودکان، ترجمه‌ی کیانی و بهرامی، تهران: انتشارات ارجمند.

3. Gross, J.J.(1998). The emerging field of emotion regulation: An integrative review. *Review of General Psychology*, 2(3), 271-299

تعلیم و تربیت تمام‌ساحتی

بستری برای پرورش دانش‌آموز خلاق

فاطمه شیخ‌محسنی

کارشناس ارشد علوم تربیتی،

آموزگار مدرسه‌ی استثنایی، اقلید فارس

مجتبی محرابی

کارشناس ارشد مدیریت آموزشی،

معاون آموزشی مدرسه‌ی شاهد زرین کلاب

را به شکل برنما (بنر) در راهروی مدرسه و در معرض دید دانش‌آموزان نصب کردیم. در قدم بعد وارد تک‌تک کلاس‌های مدرسه شدم و به زبان ساده شش‌ساحتی تربیتی را برای دانش‌آموزان توضیح دادم. از آن‌ها خواستم در زنگ‌های تفریح تابلوی نصب‌شده در سالن را مطالعه کنند و هر چه از آن متوجه می‌شوند برای من توضیح دهند.

از آن پس، زمان کوتاه زنگ تفریح تبدیل شد به فرصتی برای کاوش و تفکر دانش‌آموزان تا درک خود را از این عبارات و نوشته‌ها بیان کنند.

حالا نوبت قدم سوم بود. در این مرحله تخته‌ی سفید (وایت‌برد) تعلیم و تربیت تمام‌ساحتی برای تمام کلاس‌ها طراحی و در کلاس نصب شد، به طوری که تمامی دانش‌آموزان بتوانند به آن دسترسی داشته باشند و در موقع نیاز با مازیک روی آن بنویسند.

پس از نصب تابلو و ایجاد انگیزه برای دانش‌آموزان این سؤال مطرح شد که آیا می‌دانند این تابلو چیست و با چه هدفی نصب شده است؟

وقتی که کنجکاوی دانش‌آموزان تحریک شد، توضیح دادیم که آن‌ها نیز می‌توانند، پس از هر بار تدریس معلم، از هر بحث درسی هر نکته یا موردی را که با اهداف این شش‌ساحت متناسب یافتند، روی این تابلو بنویسند. این فعالیت مورد توجه تمام دانش‌آموزان قرار گرفت و آن‌قدر سریع مفاهیم را دریافت کردند که گاهی خود معلم از پاسخ‌های عالمانه‌ی آن‌ها شگفت‌زده می‌شد.

در این راستا، ساحت‌های تعلیم و تربیت برای یادگیری بهتر دانش‌آموزان این‌گونه ساده‌سازی شدند:

ساحت عبادی، اعتقادی و اخلاقی

برای دانش‌آموزان توضیح دادیم این ساحت هر نکته‌ای را که مرتبط با دین و ارتباط با خالق هستی باشد، در برمی‌گیرد. آیات قرآن و احادیث ائمه‌ی

سال‌هاست که سند تحول بنیادین تألیف شده و در اختیار آموزش و پرورش و در زیرمجموعه‌ی مدرسه‌ها قرار گرفته است. در سال‌های اخیر هم بحث تعلیم و تربیت تمام‌ساحتی بر اساس سند تحول بنیادین و برنامه‌ی درسی ملی به بحث داغ کارگاه‌های آموزشی و دوره‌های ضمن خدمت فرهنگیان سراسر کشور تبدیل شده است. در این میان، مهم‌ترین سؤالی که پیش می‌آید این است: «این مسئله‌ی مهم تا چه اندازه وارد کلاس‌های درس ما شده است؟»

اسناد بالادستی قابلیت استفاده‌ی کاربردی نخواهند داشت، مگر اینکه به شیوه‌ی معلمی ساده‌سازی شوند. هر چند معلمان خلاق و توانمند زیادی در سراسر ایران وجود دارند که با شیوه‌های متفاوت و خاص خود سعی دارند این بحث، یعنی تعلیم و تربیت تمام‌ساحتی را در کلاس درس پیاده کنند؛ اما هنوز ضرورت ساده‌سازی منظم و سازماندهی‌شده‌ی این مباحث برای استفاده‌ی تمام معلمان احساس می‌شود.

به یاری خدا قصد داریم امسال در تمامی شماره‌های *رشد آموزش ابتدایی* تجربه‌های خود را در این باره با شما به اشتراک بگذاریم. به این امید که برای معلمان عزیزمان ایده‌بخش باشد. شما نیز تجربه‌های ارزنده‌ی خود را در این زمینه با ما به اشتراک بگذارید.

پس از بررسی سند تحول بنیادین و مطالعه‌ی تعلیم و تربیت تمام‌ساحتی، با خودم اندیشیدم چگونه آن را به شیوه‌ای ساده و درک‌پذیر برای دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی به محیط کلاس درس بکشانم. در اولین قدم با همکاری کارکنان مدرسه اهداف تعلیم و تربیت تمام‌ساحتی در دوره‌ی ابتدایی

بزرگوار(ع) همه در این ساحت قرار می‌گیرند. تشکر از خالق هستی و رعایت اخلاق نیک در برخورد با سایرین نیز مواردی است که در این ساحت هست. چنانچه در یک موضوع درسی مطالبی را دیدید که می‌توانستید به یکی از این موارد آن را ربط دهید، در ساحت عبادی، اعتقادی و اخلاقی قرار می‌گیرد



ساحت سیاسی و اجتماعی

این ساحت مربوط به رابطه‌ی انسان‌ها با یکدیگر است. برقراری رابطه‌ی دوستانه و همدلانه، انجام کار گروهی، همکاری و شرکت در برنامه‌های خدایسندانه مثل جشن نیکوکاری و اجرای تمام مناسبت‌های ملی و مذهبی که در تقویم وجود دارد، همه در این ساحت قرار می‌گیرد.



ساحت علمی و فناوری

آموختن هر مطلب علمی بخشی از این ساحت است. همچنین استفاده از ابزار متعدد، آشنایی با کاربرد ابزار و توانایی جایگزین کردن ابزار با یکدیگر از مهارت‌هایی است که در این ساحت به آن توجه می‌شود. متناسب با هر مطلب درسی باید به ابزار موردنیاز آن درس نیز توجه کرد.



ساحت زیستی و بدنی

مراقبت از محیط‌زیست و نگهداری از نعمت‌های الهی که در محیط‌زیست وجود دارد؛ مثل صرفه‌جویی در مصرف آب، پاکیزه نگه‌داشتن محیط‌زیست، تفکیک زباله‌ها و هر موضوعی که مرتبط با محیط‌زیست باشد مربوط به ساحت زیستی است. شناخت بدن و توجه به نیازهای خودمان، چه از نظر جسمی و چه از نظر ذهنی، و تقویت آن‌ها نیز جزو ساحت زیستی و بدنی محسوب می‌شوند.

ساحت هنری و زیباشناختی

استفاده‌ی خلاقانه از تمام ابزار موجود در اطرافمان، طراحی شکلی زیبا برای یادگیری بهتر مطالب درسی و استفاده‌ی بهینه از رنگ هنر، هم‌ردیف سایر درس‌ها، مطالبی هستند که در این ساحت می‌توان به آن‌ها توجه کرد. با استفاده از این ساحت می‌توان سایر ساحت‌ها را با هنر و جذابیت بیشتری یاد گرفت.

ساحت اقتصادی و حرفه‌ای

مطالب و مهارت‌های مرتبط با کسب درآمد، صرفه‌جویی در مصرف، محاسبه‌ی میزان دخل و خرج، حساب کردن قیمت تمام‌شده‌ی اجناس گوناگون و هر موضوعی که مرتبط با اقتصاد باشد به این ساحت ارتباط خواهد داشت. با توجه به اهمیت ساحت اقتصادی و حرفه‌ای در زندگی روزمره‌ی امروزه، ارتباط دادن تمامی مطالب درسی با این ساحت یکی از مهارت‌های مهمی است که بایستی به دانش‌آموزان آموخته شود.

از این به بعد در هر شماره‌ی مجله قصد داریم بخشی از این تجربه‌ها را با شما به اشتراک بگذاریم و همچنین در کنار هر مطلب، در قالب فیلم، پای سخن دانش‌آموزانی بنشینیم که به این شیوه آموزش دیده‌اند. با ما همراه باشید.

ببرک در کلاس



محمد سبحانی
آموزگار ابتدایی و معاون
آموزشی مدرسه‌ی صدرا، قم

سال گذشته، در این مجله به انواع روش‌های طرح‌درس‌نویسی پرداختیم. برخی از آن‌ها را بیشتر توضیح دادیم و برایشان مثال‌هایی زدیم. با توجه به کاربردی بودن این مباحث و ضرورت شناخت معلمان از راهکارهایی برای تدریس بهتر، امسال نیز قصد داریم برای برخی از قالب‌های توضیح‌داده‌شده در سال گذشته دوباره مثال‌هایی کاربردی بزنیم تا در اختیار معلم‌های عزیز قرار بگیرد و بتوانند از آن‌ها استفاده کنند.

خوب است قبل از شروع اشاره‌ای داشته باشیم در مورد طرح‌درس مسئله‌محور که در سال گذشته در مجلات رشد مفصل به آن پرداخته شده است:

طرح‌درس مسئله‌محور

طرح‌درس‌های مسئله‌محور (وظیفه‌محور) قالب‌های متفاوتی دارند. اگر بخواهیم در چند جمله آن قالب‌ها را تعریف کنیم، می‌توانیم بگوییم: «هدف از طراحی برنامه‌ی درسی مسئله‌محور ایجاد موقعیتی است که متربیان در آن بتوانند مهارت کسب شناخت یکپارچه از خود، دیگران، جهان و خدا و همچنین باورمندی و عمل به این شناخت را در بستر زندگی فردی و اجتماعی تمرین کنند.»

به عبارت ساده‌تر، برنامه‌ی درسی موقعیتی است که دانش‌آموز را به‌طور مستمر به سمت شناخت وظایفش و عمل به آن‌ها سوق می‌دهد و وقتی در مسیر عمل به وظیفه با تهدیدها یا فرصت‌هایی مواجه می‌شود، یادگیری مسئله‌محور شکل می‌گیرد. در واقع رشد و تربیت حقیقی به شیوه‌ی مسئله‌محور زمانی اتفاق می‌افتد که دانش‌آموز مسائل را با انگیزه‌ی عمل به تکلیف‌هایی حل کند که بر عهده‌ی اوست. با این توضیحات مسئله به این شکل تعریف می‌شود: «به موقعیتی که در آن برای دست‌یابی به ارزش‌های اساسی موانعی ایجاد می‌شود، مسئله می‌گوییم.»

برخی از طرح‌درس‌هایی که در قالب‌های گوناگون در سال گذشته نوشته شد نیز نوعی از مسئله‌محوری بود؛ طرح‌درس‌هایی مانند «سیرین جیرین» در قالب داستان، «جنگل چاتانا» در قالب نمایش یا تکه‌فیلم (کلیپ)، «مادرانه و جشن انقلاب» در قالب پروژه‌ی ملی و مذهبی، «ساخت ساعت و بوفه» در قالب پروژه‌ی ساخت، «بازارچه‌ی خیریه» در قالب پروژه و ...

طرح‌درس نمایش‌محور

قالب نمایش یکی از روش‌های طرح‌درس‌نویسی است که در آن، دانش‌آموزان درگیر نمایش می‌شوند و متناسب با آن، کارهای گوناگونی انجام می‌دهند و داستان را دنبال می‌کنند. نمایش، با توجه به خلاقیت مربی، می‌تواند طوری باشد که بچه‌ها آن را پیش ببرند یا اینکه داستانی از پیش تعیین‌شده داشته باشد و بچه‌ها فقط درگیر شوند و از آن لذت ببرند و کاربرد برخی از درس‌هایشان را ببینند. نمایش انواع متعددی دارد که هر نوع آن می‌تواند، برای این هدف، استفاده شود؛ مثل نمایش عروسکی، نمایش صوتی، نمایش تصویری و ...

در این مقاله می‌خواهیم به طرح‌درس مسئله‌محوری در قالب نمایش عروسکی بپردازیم:

ببرک در جنگل دور

اهداف آموزشی و تربیتی: آموزش مفهوم واحد اندازه‌گیری، تأکید بر دوستی و محبت، حل مسئله، کمک به دیگران و ...

معلم با سه عروسک وارد کلاس می‌شود. بچه‌ها از عروسک‌ها می‌پرسند و معلم پاسخ می‌دهد: «صبور باشید! کم‌کم متوجه می‌شوید.»

معلم صدایش را تغییر می‌دهد و با صدای نازک به جای یک عروسک شروع به صحبت می‌کند.

ببرک: سلام معلم عزیز، من اسمم ببرک و از جنگل دور اومدم اینجا.

معلم: سلام عزیزدل، خوش اومدی، پشت سرت رو نگاه کن.

ببرک: ای وای! چه بچه‌های خوب و نازی، سلام، من ببرک بچه‌های عزیز، حالتون چطوره؟ خوبید؟

بچه‌ها سلام و احوالپرسی می‌کنند و بعد در ادامه ببرک می‌گوید: خانم معلم و بچه‌ها، من از راه دور اومدم اینجا که در مورد یه موضوع مهمی باهاتون مشورت کنم و ازتون کمک بگیرم. آیا حاضرید به من کمک کنید؟

معلم: بچه‌ها، بهش کمک کنیم؟

بچه‌ها: بله

معلم: بچه‌ها قبول کردند و دوست دارند که به تو کمک کنند. حالا بگو ببینم مشکلک چیه؟ چی شده؟

ببرک: راستش تو جنگل ما چند باری دعوا شده و من از این موضوع خیلی ناراحتم.

معلم: دعوا؟ چرا؟ چه کار بدی!

ببرک: این چندمین باره که سر این موضوع تو جنگل دعوا می‌شه. برای همین، دانای سرزمینمون به من گفت که پیام اینجا تا شاید با کمک شما بتونیم مشکل جنگل رو حل کنیم؛ مثلاً الان فیلی و لاک‌پا با هم به مشکل خوردند. راستش فیلی می‌خواست خونه‌ی لاک‌پا رو بخره. خونه‌اش رو دید و کلی هم پسندید و شروع کرد به قدم‌گرفتن و گفت: «اینجا ۱۰ قدمه.» ولی یک‌دفعه لاک‌پا گفت: «نه عزیز من، اینجا حدوداً ۱۰۰ قدمه!» خلاصه سر



همین موضوع دعواشون شد. یعنی فیلی می‌گه تو خونه رو گرون می‌دی.
معلم: به نظرم بگو بیان اینجا تا با کمک بچه‌ها مشکلشون رو حل کنیم. بچه‌ها موافقید؟

بچه‌ها: بلهههه
ببرک: باشه. آقا فیله، آقا لاک پشته، بیان اینجا.

ببرک زود لاک و فیلی رو صدا می‌زند و معلم به جای فیلی و لاک هم شروع به صحبت می‌کند.

لاکی: سلام
فیلی: (عطسه می‌کند) سلام.

معلم: خب بگین بینم چی شده؟
لاکی: باباجون من خونم صد قدمه. این فیلی می‌گه ده قدمه و کوچیکه و ارزون! من خونم گرونه!

فیلی: خب راست می‌گم دیگه!
معلم: آخ! باید با هم دوست باشید. دعوا کار خوبی نیست. می‌خواید از بچه‌ها کمک بگیریم؟ بچه‌ها، حق با کدومشونه؟ نظر بدید؟

ببرک: به نظر من این مشکل باید ریشه‌ای حل بشه؛ چون چند روز پیش این مشکل واسه دو تا دیگه از حیوون‌ها هم پیش اومده بود.

معلم در اینجا از بچه‌ها می‌خواهد که وارد نمایش شوند و نظر بدهند. بچه‌ها شروع می‌کنند به نظر دادن؛ یکی از بچه‌ها می‌گوید: خب با متر اندازه‌گیری کنند. اما حیوانات جواب دادند که اصلاً نمی‌دانند متر چیست. هنوز متر به سرزمین آن‌ها نیامده است و از بچه‌ها خواستند تا راهکار دیگری بدهند.

یکی از بچه‌ها: خب، یک نفر قدم بگیره. (اگر کسی نگفت، خود ببرک بگوید).

ببرک: فکر خیلی خوبیه. من می‌گم نه حرف آقا فیلی و نه حرف لاک. به نظرم من برم قدم بگیرم. از این به بعد هم هر جا قرار شد خرید و فروش خونه باشه، من برم و قدم بگیرم. لاک و فیلی، قبوله؟

لاکی و فیلی: نهههه!
معلم: ببرک جان، فکر خوبی بود؛ اما آگه این مشکل واسه یه حیوون دیگه پیش بیاد چی؟

ببرک: باز هم من می‌رم.

معلم: آگه تو نباشی چی؟

ببرک: یعنی من بمیرم؟ واییی! (جیغ)

معلم: نه نه! یعنی مثلاً تو چند روز بری سفر، باز هم دعوا می‌شه که بچه‌ها، پیشنهاد دیگه‌ای ندارید؟

یکی از بچه‌ها: به جای این کار، از یک چوب استفاده کنید. (اگر کسی چیزی نگفت، لاک این پیشنهاد را بگوید).

لاکی: آفرین، فکر خوبیه. به جای اینکه یک نفر رو بذاریم که قدم بگیره، می‌تونیم از یک چوب استفاده کنیم.

ببرک: یعنی من چووومم؟!
معلم: فکر خیلی خوبیه!

فیلی: آگه این چوبه شکست چی؟
لاکی: می‌تونیم یه عالمه از این چوب‌ها درست کنیم.

معلم: خیلی خوبه
*** اینجا بچه‌ها مفهوم واحد را درک می‌کنند.**

معلم: خب، پس بیاید با این چوب اندازه بگیرید ببینید چند تا چوبه؟

*** معلم می‌تواند به صورت نمادین یک میز را با چوب اندازه بگیرد.**
فیلی: آقا، خونه‌ی لاک سه تا چوبه.

لاکی: چهار تاست.

ببرک: ای بابا! باز هم دعوا شد که!
معلم: بچه‌ها زشته! با هم دوست باشید.

لاکی: آقا، این فیلی می‌خواهد حق من رو بخوره.

معلم: خب، مثل اینکه راهکارتون جواب نداد. بچه‌ها، راه حل دیگه‌ای ندارید؟

ببرک: می‌تونیم چوب رو نصف کنیم. یعنی نصف چوب داشته باشیم.

معلم: آفرین ببرک جان! اما آگه باز هم به مشکل خوردن چی؟

یکی از دانش آموزان: می‌تونیم به جای چوب از نخ استفاده کنیم. (اگر کسی نگفت، لاک بگوید).

لاکی: آفرین! فهمیدم ما می‌تونیم به جای چوب از نخ استفاده کنیم و بعد این نخ رو به قسمت‌های مساوی تقسیم کنیم و تا جایی که می‌خواهیم قسمت‌هاش رو ریز کنیم. هر چقدر هم که ریزتر کنیم، جلوی دعوای بیشتری گرفته می‌شه.

معلم: آفرین! آره این فکر خوبیه. حالا اسم این نخ رو چی بذاریم؟ بچه‌ها قبلاً چنین چیزی درست شده؟ اسمش چیه؟

بچه‌ها: بله! متر.

معلم: خب، بچه‌ها این طوری متر هم تو سرزمین دور راه پیدا می‌کنه. آفرین به شما بچه‌های عزیزم! ممنون که بهشون کمک کردید.

نکته: حتماً در حین اجرای طرح درس، سعی کنید متکلم و وحده نباشید و با دانش آموزان تعامل کافی را برقرار کنید. می‌توانید به جای عروسک‌های بالا از عروسک‌های دیگر یا شکلک‌های دیگری استفاده کنید.

پرسشگری به جای پرسش

روشی نوین برای ترغیب دانش‌آموزان
به خودآموزی و فعالیت‌های مستقل

دکتر عذرا بیگم هژبری

مدیر و مؤسس پیش‌دبستان و دبستان

دخترانه‌ی مهرگان بابل

سید علی عبداللهی حسینی

سفیر نوآفرینی آموزش، مربی (کوچ) عملکرد

دبستان مهرگان بابل

یک مهارت است. این بدان معنی است که هر یک از معلمان می‌توانند پرسشگری را تمرین کنند، یاد بگیرند و در آن ماهر شوند. پرسشگری مجموعه‌ای از مراحل و راهبردهایی است که تفکر خوب را تسهیل می‌کند.

موضوع این مقاله فقط به مطرح کردن و پرسیدن یک پرسش اشاره ندارد، بلکه به موضوعی فراتر از آن می‌پردازد و بر آن است معلمان را ترغیب کند تا دانش‌آموزان خود را درگیر فرایند یادگیری عمیق و مستدل کنند. یادگیری عمیقی که با کمک مهارت پرسشگری معلمان تسهیل می‌شود. ذکر این نکته نیز ضروری است که پرسشگری اثربخش هدفی واحد ندارد و فقط به منظور تسهیل فرایند یادگیری و عمق‌بخشیدن به این فرایند استفاده می‌شود و گزینه‌های واحد و یکسان نیز برای آن در نظر گرفته نشده است و پرسشی جادویی نیز در هیچ‌کجا وجود ندارد تا پرسشگری را اثربخش تر کند.

به‌طور کلی هدف اصلی از پرسیدن هرگونه سؤال دریافت یک پاسخ است. تفاوت پرسش و پرسشگری از بعد از این مرحله آغاز می‌شود. آنچه واقعاً در پرسشگری اهمیت دارد، این است که شما بعد از دریافت پاسخ، چه کاری انجام می‌دهید. این واکنش شما به آن پاسخ است که یک گفت‌وگو را پایان می‌دهد یا یک فرایند یادگیری را شروع می‌کند و ادامه می‌دهد.

پس با این لحاظ، پرسش‌هایی که مطرح می‌کنیم فقط می‌توانند در زمینه و بافتی که در یک توالی پرسشگری قرار دارند، قضاوت شوند. چگونگی کمک و تسهیل این سؤالات به حرکت یادگیری به سمت هدف موردنظر نیز جنبه‌ی دیگری است که سؤالات پرسشگری را می‌تواند ارزیابی کند.

فکر کردن و تحلیل مسئله و ارائه‌ی پاسخ مناسب ترغیب می‌کند. پرسشگری می‌تواند مهارت‌های کلامی و تفکری دانش‌آموزان را بهبود ببخشد.

ممکن است این سؤال در ذهنتان نقش ببندد که آیا پرسشگری و پرسش کردن دو مفهوم متفاوت هستند؟ در واقع، پرسشگری فرایندی است که در آن، شما سؤالی را می‌پرسید تا اطلاعات خاصی را به دست آورید. به عبارت دیگر، پرسشگری به معنی مطرح کردن یک پرسش به صورت جداگانه و مجزا نیست؛ بلکه فرایند مطرح کردن مجموعه‌ای از پرسش‌هاست که بر مبنای پاسخ دانش‌آموزان شما بنا نهاده می‌شود. در مقابل، پرسش کردن به معنای پرسیدن از کسی درباره‌ی چیزی است و به منظور آگاهی از نظر و دیدگاه دیگران استفاده می‌شود.

با توجه به این مقدمه احتمالاً پی برده‌اید که در این بحث تأکید بر «پرسشگری» است نه «پرسش‌ها». پسوند «گری» در واژه‌ی پرسشگری در اینجا ممکن است بی‌اهمیت به نظر برسد؛ اما در واقع «گری» در این واژه پسوندی معنادار و مهم است. پرسشگری

از دیرباز، پرسش یکی از قدرتمندترین ابزارهای بشری برای جست‌وجوی دانش و درک بهتر دنیا شناخته شده است. در عصر حاضر نیز با پیشرفت فناوری و ارتباطات، نیاز به توسعه‌ی مهارت‌های پرسشگری بیش‌ازپیش احساس می‌شود. امروزه، با توجه به اهمیت این موضوع در فرایند یادگیری، استفاده از روش پرسشگری به جای پرسیدن در کلاس‌های درس روشی نوین و جذاب به حساب می‌آید؛ لذا در این مقاله، به بررسی این روش پرداخته‌ایم.

پرسشگری یکی از روش‌های فعالیت دانش‌آموزان است که با هدف تشویق آن‌ها به فکر کردن، تحلیل و بررسی مسائل صورت می‌گیرد. در این فرایند، معلم از دانش‌آموزان سؤالاتی می‌پرسد و با این کار آن‌ها را به

مثال ۲

فرض کنید شما می‌خواهید به آموزش دانش‌آموزانتان در خصوص جمع کسرهایی که مخرج‌هایشان برابر نیست، بپردازید. این‌گونه فرایند پرسشگری را طی می‌کنید:

معلم: آیا شما می‌توانید جمع کسری روبه‌رو را بخوانید؟

دانش‌آموز: بله

معلم: بخوان.

دانش‌آموز: دوسوم به اضافه‌ی سه‌نهم.

معلم: همان‌طور که می‌بینی قرار است این دو کسر را با هم جمع کنیم. درسته؟ دانش‌آموز: بله.

معلم: آیا می‌توان دو کسری را که مخرج‌های برابر ندارند با هم جمع کرد؟ دانش‌آموز: خیر.

معلم: اگر دو کسر داشته باشیم که مخرجشان مشترک نیست، چه باید بکنیم؟

دانش‌آموز: باید کسره‌های مساوی با هر یک از کسره‌های داده‌شده را بنویسیم، به‌گونه‌ای که مخرج‌های دو کسر برابر باشند.

معلم: آیا می‌توانی کسره‌های مساوی با کسره‌های داده‌شده را بنویسی؟

دانش‌آموز: بله.

معلم: انجامش بده.

دانش‌آموز کسره‌های مساوی کسره‌های داده‌شده را می‌نویسد.

معلم: خوب! حالا چه باید کرد؟

دانش‌آموز: چون مخرج‌های دو کسر با هم برابر شدند، می‌توانیم جمع کنیم. (معلم از وی می‌خواهد عملیات را انجام دهد.)

معلم (پس از پایان عملیات جمع دو کسر): آیا از راه دیگری هم می‌توان این دو کسر را با هم جمع کرد؟

دانش‌آموز به تفکر وادار می‌شود.

آری! این روش، با ترغیب دانش‌آموزان به خودآموزی و فعالیت‌های مستقل، فرایند یادگیری را جذاب‌تر و مؤثرتر می‌کند. با استفاده از پرسش‌های هوشمند و جذاب، دانش‌آموزان به کشف و پژوهش درباره‌ی مفاهیم درسی می‌پردازند و مفاهیم را به‌صورت خودآموز و درعین‌حال عمیق‌تر درک می‌کنند. پرسشگری راهکاری نوین و کارآمد در فرایند یادگیری است که می‌تواند برای معلمان ابتدایی مفید واقع شود و در بهبود کیفیت تدریس و پرورش دانش‌آموزان مؤثر باشد.



مثال ۱

معلم: پایتخت ایران کجاست؟

دانش‌آموز: تهران.

معلم: آفرین! عالیه!

این معلم، پس از شنیدن پاسخ دانش‌آموز، به گفتن کلمات یا عباراتی چون آفرین و عالی‌به‌سندگی و گفت‌وگو را به پایان رساند. در این صورت فقط یک پرسش از سوی معلم و یک پاسخ از سوی دانش‌آموز مطرح شده است؛ اما اگر در ادامه، معلم این سؤال را می‌پرسید: «شما از کجا می‌دانید؟ دلیل شما چیست؟» در این صورت، معلم با طرح سؤال دوم و سوم و... به این فکر می‌کند که چگونه می‌تواند فرایند پرسشگری بعد از اولین پرسش خود و بعد از اولین پاسخ دانش‌آموزان را ادامه دهد. در این مسیر، پرسش اول اصلاً برای او مهم نیست، هر چند ارزشمند است، بلکه سؤال نخست فقط تنها راه ورود به فرایند پرسشگری است. پس یادمان باشد این پرسش نیست که تفاوت ایجاد می‌کند؛ بلکه این فرایند پرسشگری است که دانش‌آموزان را ترغیب می‌کند تا به فعالیت‌های مستقل و خودآموز بپردازند.

برای روشن شدن
موضوع، به این مثال‌ها
توجه کنید:

جادوگر

برگرفته از خاطره‌ی صدیقه سادات سمی‌بر



اعظم لاریجانی

«صدیقه سادات سمی‌بر» مدرک لیسانس آموزش ابتدایی و فوق لیسانس برنامه‌ریزی درسی دارد و ۳۲ سال است که در آموزش و پرورش خدمت می‌کند. از این ۳۲ سال، او ۱۵ سال آموزگار و ۳ سال معاون آموزشی بوده و اکنون ۱۴ سال است که مدیریت می‌کند. سابقه‌ی تدریس در دانشگاه غیرانتفاعی، به مدت ۲ سال، چندین دوره‌ی تدریس ضمن خدمت و اجرای طرح مشفق در مدرسه‌های کم‌برخوردار در کارنامه‌ی او به چشم می‌خورد.

به سرعت با گذشتن از کوچه‌ای بلند و باریک وارد مدرسه شد. «صحرا مهربان» چند روزی بیشتر نبود که در این مدرسه تدریس می‌کرد. ابتدا، سه سال در یکی از مدرسه‌های اطراف تهران معلمی کرده بود. جایی که راهش دور بود و در مسیر به او سخت می‌گذشت؛ بیدار شدن صبح زود، دیرآمدن سرویس، برف و سرما هر کدام به نحوی جان او را به لب آورده بودند. بالاخره بعد از چند سال، با دوندگی بسیار توانست به این مدرسه که به خانه‌اش نزدیک بود، منتقل شود.

کمی دیر کرده بود. با قدم‌های بلند حیاط را طی کرد. دوست نداشت تذکر بشنود. از طرفی می‌ترسید مبادا مجبور شود از این مدرسه برود. جوان بود و کم تجربه، با ترس‌هایی که شاید اصلاً پایه و اساسی نداشتند.

به سرعت وارد راهرو شد. به سمت دفتر پیچید. ناگهان دخترکی با موهای سیخ شده، پرید جلوی او، دستپایش را چنگک کرده بود و هو کرد توی صورتش. بدجوری ترسید و عقب پرید. دختر خندید و به چشم‌برهم‌زدنی

دور شد. معلم جوان به رفتن دختر نگاه کرد و هیچ نکفت جز آه. او را شناخت. همان دانش‌آموزی بود که همه از او حرف می‌زدند. معلم، هم کلاسی و ناظم همه از دستش کلافه بودند. خط کش را می‌کشید روی موهایش تا الکتروسیته باعث شود موها از جلوی مقنعه‌اش به سمت آسمان برود. مدام در حال خرابکاری و ترساندن این و آن بود.

مهربان وارد دفتر شد. سلام و امضایی کرد و به سرعت به کلاس رفت. هنوز پنج دقیقه نگذشته بود که مدیر در کلاس را باز کرد و دستش را گذاشت پشت همان دختر معروف و او را هل داد داخل کلاس و گفت: «ایشون مهری سنجیده هستند. تصمیم گرفتیم کلاسشون رو عوض کنیم. از این به بعد ایشون در دست شما امانت.»

امانتی‌ای را به دستش سپرده بودند که شیطنتش زبانزد کل مدرسه بود. حتماً معلم‌های باتجربه که حرفشان خریدار داشت، او را نخواسته بودند. خواست بگوید من از پسش بر نمی‌آیم؛ ولی جلوی خودش را گرفت. فقط نگاهش را از چشمان دختر که او را می‌پایید و پوزخند می‌زد، دزدید و گفت: «بفرمایید.»

کف دستانش عرق کرده بود. با تردید دختر را همراهی کرد تا او را در تنها جای خالی، روی نیمکت ردیف آخر، بنشانند.

دختر ته دلش از کلاس جدید می‌ترسید؛ اما تمام توانش را جمع کرده بود که خود را نترس و بی‌کله نشان دهد. لحظه‌ای بیشتر روی نیمکت بند نشد. فوری ایستاد و گفت:

«خانم، از ما بترسید، ما خیلی بدقیمیم. مهربان زیر لب گفت: «هیچ کس بدقیم نیست.»

یکی از بچه‌ها با آوایی مثل فریاد گفت: «چرا خانم! همین که این دنیا اوامده، برادرش تصادف کرده مرده. همه می‌دونن.»

مهربان با قاطعیت گفت: «این‌ها هیچ ربطی به هم ندارند.»

مهری با کشیدن کلمات سعی می‌کرد حرف خودش را ثابت کند، گفت: «داااارررن. صبح هم خودتون ازم ترسیدین.»

مهربان دلش آشوب بود و نمی‌دانست چه بگوید. به ترسش غلبه کرد و نزدیکش شد. در ته چشمان دختر که سعی می‌کرد دریده نشان دهد، التماس می‌دید. انگار التماس می‌کرد: «به من ثابت کن بدقیم نیستیم.» کمی خم شد. پیشانی مهری را لمس کرد.

انگار می‌خواست تبش را بسنجد و گفت: «نه، نه، تو هیچ‌چیز نیست. می‌خواهی به سونوگرافی هم بدیم؟» که بچه‌ها کلاس را گذاشتند روی سرشان. میان آن همه قیل و قال و خنده، فقط او بود که برخلاف همیشه، ساکت و با نگاه ملتسم، خانم مهربان را نگاه می‌کرد.

روزها می‌گذشت و مهربان هر روز در کلاس، منتظر شیطننت جدیدی از مهری بود. یک روز جادوگری می‌شد و با چوب جادویش که یک خودکار بود، محکم بر سر بچه‌ها می‌زد و می‌گفت: «غیب شو! زانو بز!» یک روز سطل زباله را برمی‌گرداند روی سر یکی و اجی‌مجی می‌خواند و روز دیگر پشت در کلاس پنهان می‌شد تا معلمش را بترساند.

هفته‌ی پیش که مدیر مادر مهری را خواسته بود تا خط‌ونشان بکشد که اگر کارهای مهری به کسی صدمه‌ای بزند، از مدرسه اخراج می‌شود، او هم حضور داشت. نشست روبه‌روی آن زن. انگار خانوادگی یک ویژگی داشتند. چشمانشان دو جور حرف می‌زد. مثل دریدگی و التماسی که در چشمان مهری بود، در چشمان مادرش هم غم و بی‌رحمی هم‌زمان جا عوض می‌کرد.

مادر زیر بار نمی‌رفت که مرگ پسرش را گردن این دختر بی‌پناه نیندازد. همان روز مهربان تصمیم گرفت دست مهری را بگیرد و از چاه تاریک احساس گناه بیرون بکشد. مهربان همان روزهای اول گلدانی با خود آورده و روی میزش گذاشته بود. آن روز تصمیمش را گرفت تا به خاطر مهری از آن گلدان بگذرد. آن را کنار پنجره زیر هرم آفتاب گذاشت. چند روزی اصلاً به آن آب نداد. گیاه هر روز پژمرده‌تر می‌شد و نزدیک بود کاملاً خشک شود. بالاخره یک روز مهربان کنار گلدان محبوبش ایستاد و گفت: «کی باعث شده این گلدان خشک بشه؟»

بچه‌ها که از مهربان انتظار نداشتند این‌طور با تحکم صحبت کند، صدای پیچ‌پچشان در کلاس پیچید:

– ما اصلاً دست نزدیم...!

– خانم، خودتون گذاشتینش توی آفتاب. مهربان ساکت ایستاد. هر وقت که سر و صدا بلند می‌شد، انگار یکی مهری را هل می‌داد وسط معرکه. بی‌درنگ داد زد: «کار جادوگره. چوب جادویش را به هر کی بزنه، اون خشک می‌شه» و دوید به سمت گلدان.

مهربان که نمی‌دانست مهری چه می‌خواهد بکند، دستانش را باز کرد و او را کنارش نگه داشت و آرام شانهاش را نوازش کرد.

مهری وول می‌خورد. هم دوست داشت دست نوازشگر معلم روی شانهاش باشد و هم دلش می‌خواست همه‌چیز را به هم بریزد. به احساس اولی دل داد و همانجا کنار معلم ایستاد. مهریان گفت: «مهری جان، بیا جادوگر را پیدا کنیم. بچه‌ها، کی ممکنه این گلدان رو خشک کرده باشه؟»

مهری گفت: «من. من.»

یکی از ته کلاس داد زد: «آفتاب.»

خانم، آب دادین بهش؟

خانم، شاید مریض شده. شپشی چیزی زده. خانم، شاید ساقه‌اش شکسته، آب به بالاها نرسیده.

معلم، با صدایی رسا گفت: «بچه‌ها، به این‌ها که اشاره کردید، می‌گن شرایط؛ یعنی شرایط خوب نبوده و باعث شده این گلدان از بین بره. جادوگری در کار بود؟»

مهری تکان خورد. انگار به فهم جدیدی رسیده بود؛ ولی کوتاه نیامد و وسط نه گفتن بچه‌ها فریاد زد: «بیله!»

کسی بدقدم بوده و در کلاس آمده و این گلدان از بین رفته؟

بچه‌ها گفتند: «نه.»

مهربان آرام مهری را بدرقه کرد تا سرچایش بنشیند. مهری مقاومت می‌کرد. می‌خواست همان‌جا بین دستان خانم مهربان بماند. برای اولین بار بود که وسط شلوغی کلاس صدایش در نمی‌آمد.

از روزی که خانم مهربان، با تدبیر جادویی خود، مهری را قانع کرده بود، روزها می‌گذشت. روزهایی که خانم مهربان هر روز با نقشه‌ای برای حمایت از مهری به کلاس می‌آمد. همه‌ی آن روزها یکسان نبود. یک روز تحت مدیریت او بود و یک روز نه. اما کم‌کم احساس گناه در دل مهری ته‌نشین می‌شد. با گذشت روزها به پایان سال نزدیک می‌شدند. مهربان و مهری هر دو مضطرب بودند؛ چون پایان سال تحصیلی یعنی مهری باید از کلاس خانم مهربان برود.

بالاخره روزی آمد که مهربان تصمیمش را گرفت و به دفتر مدیر رفت و با کلی مقدمه‌چینی گفت: «خانم شکوری، راستش مهری با من اخت شده. تازه داره خودش رو پیدا می‌کنه. خیلی با استعداد. خیلی عوض شده.»

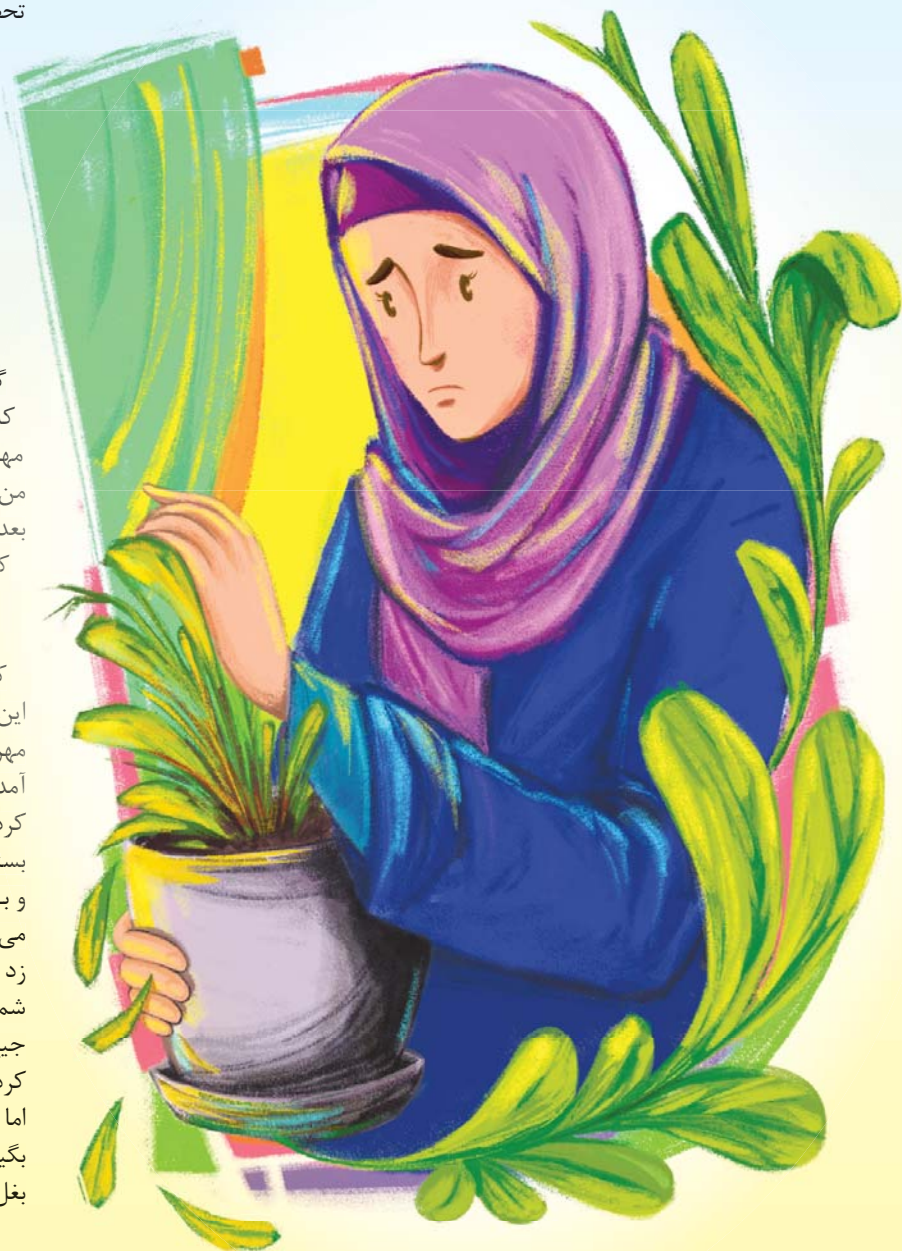
خانم شکوری حرفش را قطع کرد و گفت: «بله می‌دونم. دست شما درد نکنه که ما رو نجات دادین.»

مهربان اخمش رفت تو هم و گفت: «نه البته. من سعی کردم اون رو نجات بدم.» بعد نفس بلندی کشید و گفت: «آگه قبول کنید، من یک پایه برم بالاتر با بچه‌های خودم.»

شکوری بلند خندید و گفت: «معلومه که قبول می‌کنم و موافقم. چی بهتر از این.»

مهربان نفس راحتی کشید و از دفتر بیرون آمد. مهری پشت در ایستاده بود. انگار حس کرده بود، موضوع این گفت‌وگوی پشت در بسته چیزی جز او نیست. دلش آشوب بود و باز هم التماس در ته چشمانش دیده می‌شد. خانم مهربان خم شد و چشمکی زد و با خنده گفت: «نگران نباش من هم با شما می‌آم پایه‌ی بعد.»

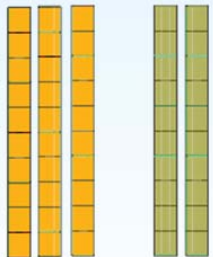
جیغ مهری که در سالن پیچید، همه فکر کردند جادوگر دوباره برگشته است. مهری اما نمی‌توانست جلوی هق‌هق گریه‌اش را بگیرد و بدون احساس گناه خودش را در بغل خانم معلم رها کرد.



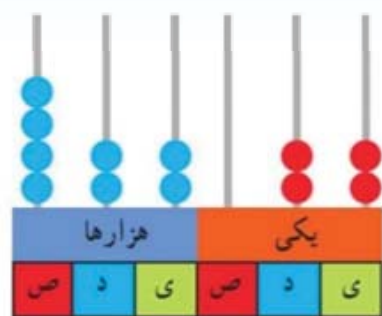
مشکل کجاست؟

معرفی می‌کنم:

مشکلات زرافه برای فبک



شده است، یا اینکه معتقد بودم برای تحقق عدالت آموزشی حتماً باید کتاب‌ها و تجهیزات کمک آموزشی‌ای که در بعضی از شهرها هست، در دسترس همه قرار گیرد. به‌طور کلی همیشه این‌گونه به مسئله نگاه می‌کردم که «ترین‌ها» را کجاها دارند، همان را بین همه توزیع کنیم؛ اما زمانی که تصویر زیر را دیدم، تازه فهمیدم که اتفاقاً مساوی تقسیم کردن امکانات گاهی حتی مصادیقی از بی‌عدالتی است.



بزرگ‌تر شد و رفت پایه‌ی پنجم و ششم، آن موقع هم سؤالات عددی و تصویری را زودتر و راحت‌تر حل می‌کرد؛ اما وقتی نوبت به سؤال‌های جمله‌دار، ماجرادار، داستان‌دار یا به‌طور کلی به مسئله می‌رسید، دیگر حل‌کردنش مثل قبلی‌ها برایش ساده نبود. با اینکه شاید جملات مسئله‌ای را چند بار می‌خواند و دسته‌بندی می‌کرد یا حتی اطلاعات مسئله را خرد‌خرد یادداشت می‌کرد؛ اما باز هم حل کردن مسئله برایش ساده نبود.

خود من هم گاهی برای درک بعضی مسائل به مشکل بر می‌خورم؛ مثلاً برای درک مفهوم عدالت دوهشک شده بودم که آیا امکانات باید به‌طور مساوی بین اقشار جامعه توزیع شود تا عدالت برقرار شود یا اینکه هر که بامش بیش برفش بیشتر، معنی واقعی عدالت است. پیش خودم می‌گفتم شاید اگر مدرسه‌های غیردولتی پرامکانات که در شهرهای بزرگ هست، در نقاط متعدد کشور هم باشد، لاقلاً یکی از مصادیق عدالت آموزشی رعایت

امیر ذوقی

آموزگار پایه دوم ابتدایی

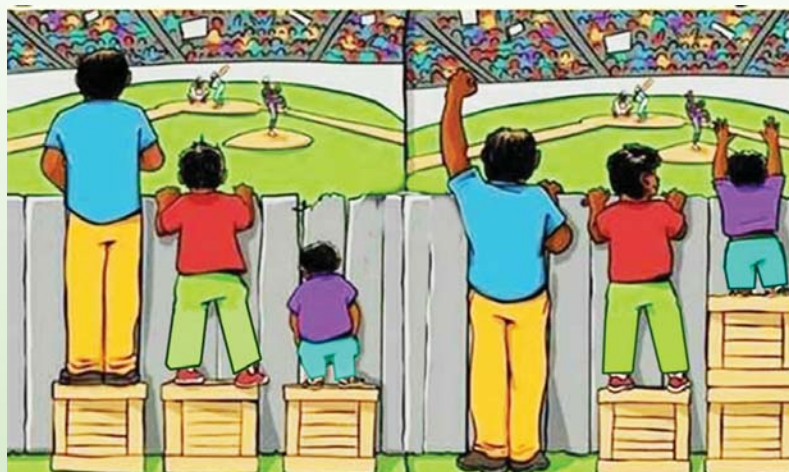


پایه‌ی اول و دوم که بود وقتی به او می‌گفتم: « $5+3=...$ » زود جواب می‌داد: «۸» یا وقتی شکل بالا را به او می‌دادم، زود مربع‌ها را می‌شمرد و جواب را می‌نوشت: «۵۰». اما اگر می‌گفتم: «فلانی ۲۰ تومان پول دارد و از دوستش ۲۵ تومان دیگر قرض می‌کند، حالا او در مجموع چقدر پول دارد؟» دیگر زود جواب نمی‌داد و باید بیشتر فکر می‌کرد.

وقتی رفت پایه‌ی سوم و چهارم، اگر در برگه می‌دید: «... $3 \times 4 = 12$ » زود جواب می‌نوشت: «۱۲» یا اگر این شکل را بین سؤال‌ها می‌دید، زود جواب آن را می‌نوشت؛ ولی اگر سؤالی بود که می‌گفت: «یک جعبه‌ی ۳۶ تایی شیرینی را بین ۹ نفر پخش می‌کنیم، به هر کدام چه تعداد شیرینی می‌رسد؟» دیگر زود جواب نمی‌داد یا حتی مجبور می‌شد سؤال را دوباره بخواند تا بتواند جواب درست را بنویسد.

واقعاً این تصویر در درک مفهوم عدالت و مساوات به من کمک بسیاری کرد و من از طریق این عکس بودم که با اصل مطلب آشنا شدم. اینجاست که می‌فهمیم تصور کردن برای انسان سخت‌تر از تصویر دیدن است و افراد تصویر را راحت‌تر از تصور می‌توانند بپذیرند و بفهمند. تازه یاد مشکل بچه‌ها در حل مسئله افتادم. دریافتم که بچه‌ها مشکلی در مورد راه‌حل‌های یک مسئله ندارند. آن‌ها فقط نمی‌توانند مطلب اصلی مسئله را از آن استخراج کنند. حلقه‌ی گم‌شده‌ی بین اطلاعات مسئله و حل مسئله «درک مسئله» است. اینکه بچه‌ها بفهمند «لان مشکل کجاست؟» پاشنه آشیل آن‌هاست.

مشکل زرافه‌ای نام مجموعه کتاب‌هایی است که از طریق تصویر کمک می‌کند بچه‌ها مسئله را بهتر درک کنند. محتوای این کتاب‌ها به این صورت است که هر بار قصه‌ای برای بچه‌ها بیان می‌شود که در آن زرافه به مشکلی بر خورده است. سپس، بچه‌ها باید به‌جای شخصیت‌های داستان فکر و به زرافه کمک کنند. در ادامه نمونه‌ای از محتوای یکی از داستان‌ها را نقل می‌کنیم.



یکی بود، یکی نبود، یکی نبود،
 غیر از خدا، هیچ کس نبود.
 جنگل کوچکی بود که در آن یک زرافه و
 یک لاک پشت و یک فیل و یک میمون و
 یک جغد زندگی می کردند.
 در این جنگل همه ی حیوانات در کارها به
 هم کمک می کردند و اگر کسی به مشکلی
 بر می خورد، بقیه ی حیوانات همیشه
 او را یاری و مشککش را حل می کردند.
 به خصوص زرافه که همیشه به سبب
 گردن درازش بیشتر از بقیه به مشکل
 می خورد؛ مثلاً اگر غذا می پرید توی گلوی
 لاک پشت، فیل با پای پهن و نرمش به
 پشت لاک پشت می زد و لاک پشت هم
 چندتا سرفه می کرد و تکه ی غذا بیرون
 می پرید؛ ولی هر وقت غذا تو گلوی زرافه
 می پرید، باید این قدر سرفه می کرد تا غذا
 از دهانش خارج شود؛ اما هر چقدر هم
 سرفه می کرد، غذا هنوز کلی راه داشت
 تا از پایین گلویش بالا بیاید و به دهانش
 برسد.
 یا مثلاً موقع آب خوردن که می شد،
 فیل خیلی راحت با خرطومش آب را

بالا می کشید یا میمون با دستش آب
 می خورد؛ اما زرافه هر کاری می کرد
 گردنش به رودخانه نمی رسید، برای همین
 مجبور می شد پاهایش را از هم باز کند و
 دراز بکشد تا بتواند مقداری آب بخورد.
 غیر از اینها، دیده اید کسی که سرما
 می خورد وقتی آب دهانش را قورت
 می دهد، گلویش درد می گیرد؟ میمون و
 فیل و لاک پشت و جغد هم وقتی سرما
 می خوردند و آب دهانشان را قورت
 می دادند، گلویشان می سوخت؛ ولی
 زرافه ی بیچاره وقتی سرما می خورد و
 آب دهانش را قورت می داد، از آن بالا
 می سوخت تا برسد به آن پایین! واقعا خدا
 را شکر که گردن ما آن قدر بلند نیست!
 خلاصه، زرافه ی قصه ی ما سرما خورده و
 دکتر برایش شربت گلودرد نوشته بود؛ اما
 زرافه نه دست داشت که بتواند در شربت
 را باز کند و نه می توانست شربت را
 برساند به دهانش که آن بالاهاست. برای
 همین، بقیه ی حیوانات جنگل تصمیم
 گرفتند که هر روز یکی از آنها به زرافه
 در خوردن شربت کمک کند. اما چطور؟

خب، از اینجا به بعد به خلاقیت شما و ابزار
 در دسترس و هدفتان بستگی دارد.
 بچه ها قرار است جای تک تک حیوان های
 جنگل فکر کنند و بر اساس توانایی های هر
 حیوان یک راه حل ارائه دهند؛ اما شما معلم
 خلاق باید قالب ارائه ی راه حلشان را هدایت
 کنید؛ مثلاً بچه ها می توانند نقاشی دستگاه
 یا روشی را که هر حیوان کمک می کند،
 بکشند یا اینکه با آجرهای خانه سازی آن
 دستگاه یا راه حل را بسازند یا با نمایش
 عروسکی آن را اجرا کنند.
 خلاصه که مشکلات زرافه یک روش بسیار
 تصویری برای بچه هاست که از طریق آن
 تمرین می کنند تا مسئله را خوب درک
 کنند. بعد از مدتی که بچه ها از این سبک
 داستان استفاده کردند، توجهشان به
 جزئیات مهم مسئله بیشتر جلب
 می شود و می توانند بین اجزای یک
 مسئله رابطه برقرار کنند؛ اجزایی که برای
 درک یک مسئله خیلی مهم هستند.

در شماره ی بعد می خواهیم یک بازی با
 محوریت حل مسئله معرفی کنیم. پس تا
 شماره ی بعد خدا نگهدار!



ماهی گلی

مراحل ساخت کاردستی ماهی گلی



فاطمه قاسمی

سرگروه آموزشی استان فارس

مهوش افروغ

معاون آموزشی دبستان

یکی از ساحت‌های شش‌گانه‌ی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ساحت تربیت زیباشناختی و هنری است که باید معلمان در کنار سایر ساحت‌های شش‌گانه‌ی تعلیم و تربیت در راستای تحقق اهداف تربیت تمام‌ساحتی به این مهم نیز توجه داشته باشند، به‌ویژه از ظرفیت زنگ‌های هنر برای تقویت استعداد درونی کودکان در زمینه‌های هنری و زیباشناختی استفاده کنند. اگر بخواهیم زیبایی را معنی کنیم، این‌گونه می‌گوییم: «زیبا» در لغت از مصدر زیبایی است و در معانی متعددی چون شایسته، نیکو، جمیل و خوش‌نما استفاده می‌شود. «تربیت زیبایی‌شناختی» دانش‌آموزان را در خلق آثار هنری یا هنرمندانه عمل کردن یاری می‌کند و همچنین به تربیت هنرمند می‌پردازد. هنر آن نوع سازندگی‌ای است که با زیبایی توأم و غایت آن زیبایی و بیان زیبایی است. شهید مطهری نام دیگر هنر را «زیبایی‌آفرینی» می‌داند و به همین دلیل بر رابطه‌ی بنیادین هنر و زیبایی و تأثیر آن‌ها بر یکدیگر تأکید می‌کند.

آموزش هنر (تربیت هنری) یکی از کارکردهای اساسی و مهم نظام‌های آموزشی مطرح است. اهمیت این کارکرد از آنجا ناشی می‌شود که هنر و تربیت هنری در ایجاد و بارورسازی زمینه‌های سازنده‌ای مانند نوآوری و خلاقیت، رشد مهارت‌های فکری و شناختی، پرورش و تعدیل عواطف و احساسات (تربیت عاطفی)، رشد اخلاقی و... تأثیر شگرف دارد. همه‌ی انسان‌ها استعداد خلاقیت را دارند. آموزش هنر، محیط و تجربه را برای کودکان فراهم می‌کند تا این استعداد از قوه به فعل درآید.

ما نیز قصد داریم در هر یک از شماره‌های مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی فعالیت‌های هنری را با معلمان خوب کشورمان به اشتراک بگذاریم تا زنگ‌های هنر را در کنار دانش‌آموزانمان بی‌دغدغه سپری کنند. در این قسمت به آموزش ساخت کاردستی ماهی گلی پرداخته‌ایم و مراحل را به ترتیب دنبال می‌کنیم:



در ابتدا وسایل موردنیاز را آماده می‌کنیم: مقوای رنگی، قیچی، مداد سیاه، خط‌کش و چسب مایع.



روی کاغذی با رنگ دلخواه، یک دایره‌ی بزرگ برای بدن ماهی و چهار دایره‌ی کوچک برای باله‌های ماهی می‌کشیم و با قیچی آن‌ها را برش می‌زنیم و جدا می‌کنیم.

۳



در این مرحله هر چهار دایره‌ی کوچک را از وسط تا می‌زنیم، به‌گونه‌ای که هر دایره به دو نیم تقسیم شود.

۶



بعد از تازدن دایره‌های کوچک، از آن‌ها به‌عنوان پولک بدن ماهی استفاده می‌کنیم و آن‌ها را روی بدن ماهی گلی می‌چسبانیم.

۴



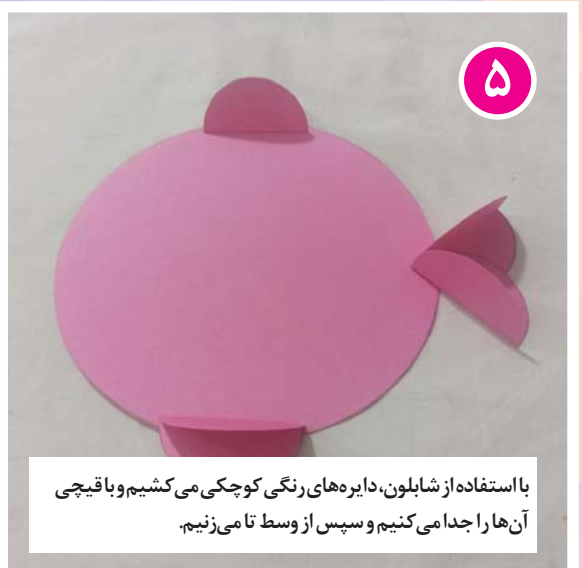
مطابق شکل، دایره‌های کوچک را به‌عنوان باله‌ها و دم ماهی گلی روی دایره‌ی بزرگ می‌چسبانیم.

۷



در این مرحله از یک دایره‌ی سفید کوچک برای ساخت چشم ماهی استفاده می‌کنیم و آن را روی تنه‌ی ماهی در محل مناسب می‌چسبانیم.

۵



با استفاده از شابلون، دایره‌های رنگی کوچکی می‌کشیم و باقیچی آن‌ها را جدا می‌کنیم و سپس از وسط تا می‌زنیم.

۸



در انتها با استفاده از یک ماژیک دهان ماهی گلی خندان را ترسیم می‌کنیم.

لبخند شیرین فرهاد



زهره صادقی جعفری

او خواستم از سال گذشته‌ی فرهاد برایم بگویید. خانم صادقی، از خدا که پنهان نیست، از شما چه پنهان من چندین بار فرهاد را پیش روان‌شناس هم برده‌ام؛ ولی هیچ‌افا که نکرده‌است. مادر تمام یا نیمی از اتفاقاتی را که سال گذشته برای فرزندش افتاده بود، برایم تعریف کرد. از تنبیهاتی گفت که فرهاد توسط معلم شده بود؛ چسبی که معلم به دهانش زده بود و قوانین سرسختانه‌ای که معلم در کلاسش برای ساکت ماندن بچه‌ها ایجاد کرده بود. خود من هم بارها دیده بودم که دانش‌آموزان کلاس سوم با دستانی به پهلوی چسبیده برای آب خوردن به حیاط مدرسه می‌روند.

فرهاد از کلاس تاریک برای دیدن فیلم‌های آموزشی ترس داشت و وقتی معلم با صدای بلند در حین فیلم دیدن دانش‌آموزی را صدا

خوش حال به خانه آمد و کلی از کلاس و شما تعریف کرد؛ ولی دیشب تا صبح نخوابید. دائم از خواب می‌پرید و می‌گفت: «من مدرسه نمی‌رم، کلاس من تاریک، خانوم معلم شاید من رو بزنه و...» و الان هم با من به مدرسه نیامده است. فرصت را غنیمت شمردم و از مدیر اجازه گرفتم که نیم ساعت از وقت کلاس را به صحبت با مادر فرهاد اختصاص دهم. چهره‌ی پر از تشویش و تمنای مادر قلبم را می‌فشرد. از

«نه نمی‌آم، تو رو خدا بریم خونه، خواهش می‌کنم، هر کاری بگید انجام می‌دم.» این‌ها صحبت‌های هر روز فرهاد بود که دل‌م را به درد می‌آورد و دانش‌آموزان دیگر را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد و ذهن آن‌ها را با تشویش روبه‌رو می‌کرد.

روزهای اول سال، وقتی وارد کلاس می‌شدم دانش‌آموزی را می‌دیدم که در حال گریه کردن بود. ابتدا برایم تعجب‌آور بود که چرا دانش‌آموز پایه‌ی چهارم، آن هم در ماه مهر که هنوز بحث کتاب و دفتر و سؤال و آزمون به میان نیامده است، باید این‌طور گریه کند و از آمدن به مدرسه هراس داشته باشد. تصمیم گرفتم در قدم اول علت ماجرا را از خود دانش‌آموز بپرسم و بعد از آن، قضیه را از اولیا جویا شوم. اولین بار که از فرهاد پرسیدم چرا گریه می‌کند، برخی از هم‌کلاسی‌های سال قبل او گفتند: «خانم، این پارسال هم همین کارش بود. وقتی حضوری شدیم، دائم یا گریه می‌کرد یا به مدرسه نمی‌آمد و هیچ دوستی هم نداشت.»

جرقه‌ای به ذهنم زد تا با معلم سال قبل فرهاد هم گفت‌وگویی داشته باشم. زنگ تفریح در کلاس ماندم و به او گفتم: «اگر دوست داری، می‌توانی توی کلاس بمانی و در تزئین کلاس و مرتب کردن میز کمک کنی.» او قبول کرد. در حین کار، سؤالات شخصی، مثل «فرزند چندم خانواده‌ای؟»، «چند خواهر و برادر داری؟» و... از او پرسیدم و خاطراتی از خودم و دوتا پسرهایم برایش تعریف کردم.

آن روز به همین منوال گذشت و حس کردم هم من و هم فرهاد بیشتر همدیگر را شناخته‌ایم و من به موفقیت نزدیک‌تر شده‌ام. فردا صبح، دیدم خانمی چادری با قیافه‌ای نگران جلوی در دفتر ایستاده است و دنبال خانم صادقی می‌گردد. خودم را به او معرفی کردم.

گفت: «من مادر فرهادم. دیروز از مدرسه



می‌زد، او پر از تشویش و اضطراب می‌شد و تنفرش به کلاس و مدرسه و معلم هر لحظه بیشتر و بیشتر می‌شد. همین امر باعث شده بود این پسر رغبتی به خواندن و نوشتن نداشته باشد. از طرف دیگر، هر زمان که مشقش را نمی‌نوشت و درسش را نمی‌خواند با تنبیه معلم و صدای دادوبیداد و تحقیرهای او مواجه می‌شد که خود این امر راهی برای گریه کردن و فراری شدن او از مدرسه بود. وقتی صحبت‌های مادر تمام شد، در بهت فرو رفته. مگر در این زمانه‌ی پیشرفت علم و فناوری و قلم چنین معلمانی هم داریم!

حالاً نوبت من بود که کلاس و معلم و مدرسه‌ی واقعی را به فرهاد نشان دهم و او را در کلاس، سرشار از ذوق و نشاط و خنده‌های بچه‌گانه کنم تا برای علم‌آموزی دلش غنچ برود و برای

رسیدن به کلاس و مدرسه و دیدن معلم روزشماری کند.

وقتی مادر به خانه رسید با فرهاد تماس گرفتم و کمی با او صحبت و ابراز دلتنگی کردم. از او خواستم حتماً فردا به مدرسه بیاید تا ادامه‌ی کار تزیین کلاس را با هم انجام دهیم.

روزها به همین منوال می‌گذشت و فرهاد با چشمانی پر از اشک و تشویش و نگرانی و به‌زور والدینش به مدرسه می‌آمد و من پر بودم از سؤال‌های بی‌جواب و راه‌حلی برای خوش حال کردن و امیدوار کردن فرهاد.

هیچ‌زنگ تفریحی به دفتر نمی‌رفتم و وقت خود را با صحبت و سروکله‌زدن با او می‌گذراندم. اول باید مسئولیتی به او می‌دادم. مسئولیت پخش شکلات در زنگ‌های ریاضی را به او دادم و زنگ‌های ورزش هم او سریار (کاپیتان) یکی از

چهار تیم شده بود. از او می‌خواستم دفتر املای بچه‌ها را جمع کند یا برگه‌های روگرفت (کپی) را پخش کند.

سعی می‌کردم هنگام پرسش کلاسی سؤالات راحت را از او بپرسم تا در جدول تشویقی ستاره بگیرد. به‌خاطر وضعیت فرهاد توجه می‌کردم در کلاس با آرامش صحبت کنم و حتی با دانش‌آموزانی که مرا ناراحت می‌کردند به‌نرمی سخن بگویم و... کم‌کم، فرهاد شروع به صحبت با من کرد؛ از نگرانی‌هایش برام می‌گفت، از اینکه پدرش هیچ توجهی به درس و مدرسه‌ی او ندارد و شب‌ها تا دیروقت کار می‌کند، مادرش در خانه‌های دیگران برای به‌دست آوردن لقمه‌ای نان زحمت می‌کشد و...

این بار دعوتنامه‌ای به پدرش نوشتم و از او خواستم به مدرسه بیاید. وقتی پدر را با دستانی پینه‌بسته دیدم، دلم به حال معلم کلاس سوم فرهاد سوخت که مدیون چه دستانی شده است و اگر گریه‌های او نبود، من هم هیچ‌وقت نمی‌توانستم برایش کاری انجام دهم.

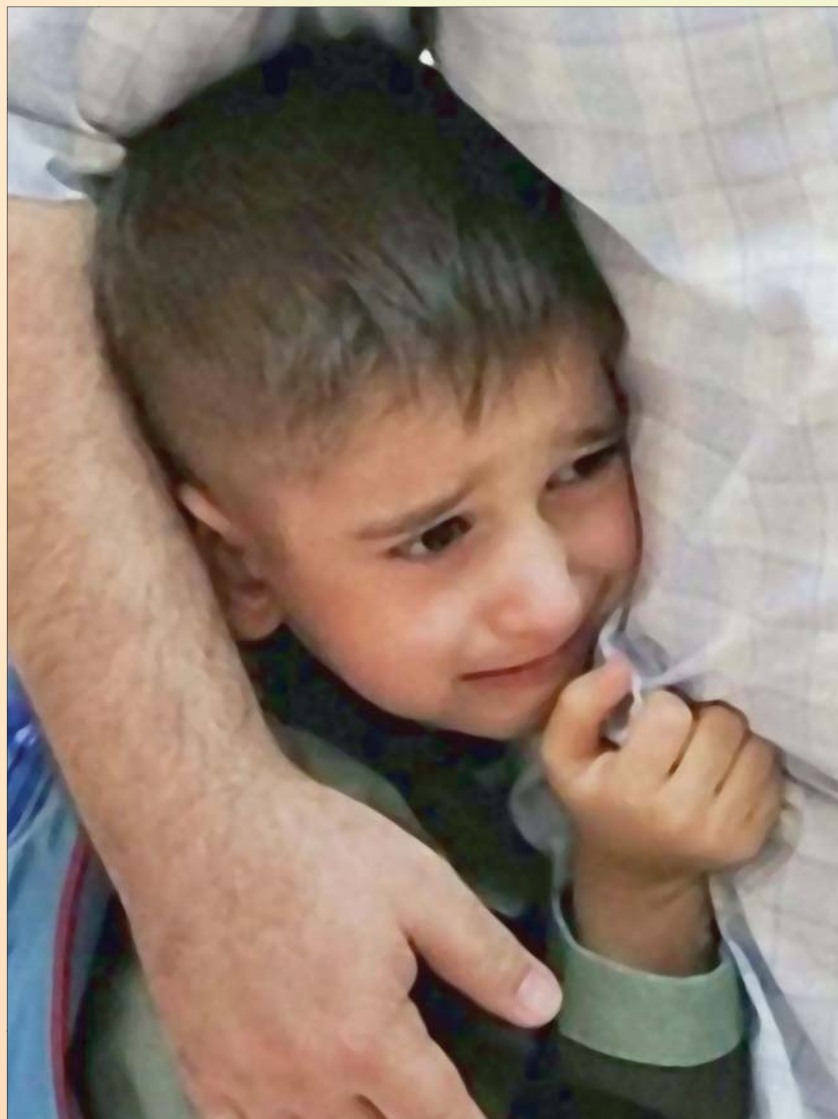
با پدر در مورد وضعیت رو به سامان پسرش صحبت کردم و از او برای هموار شدن ادامه‌ی مسیر کمک خواستم. ایشان با کمال میل تمام صحبت‌های مرا پذیرفت و قرار شد در منزل اجرا کند.

حالا بعد از سپری شدن دو ماه از سال، با فرهادی خوش حال، خنده‌رو و پرنرزی روبه‌رو هستم و من در حین تدریس به چهره‌ی دانش‌آموزانی نگاه می‌کنم که تشنه و آماده‌ی یادگیری‌اند و هیچ ترسی از کلاس و معلم ندارند.

هر زمان که اولیای فرهاد با من تماس می‌گیرند، از صمیم قلبشان مرا دعا می‌کنند. فرهاد با عشق تکالیفش را انجام می‌دهد و حساسی درسش را می‌خواند. بعضی از زنگ‌های تفریح به‌همراه دوستانش در کلاس و در کنار من می‌ماند و درباره‌ی طراحی تکلیف‌های خلاقانه و... صحبت می‌کنیم و کلی می‌خندیم. همه‌ی آنانی که به شغل معلمی روی آورده‌اند باید بدانند که فرزندان این زمانه را با جبر و تنبیه و جریمه نمی‌توان به راه آورد. پس بیایید راهی جدید برای جلب توجه و ارتقای آن‌ها پیدا کنیم

و خدا را شکر فرهادهایی در این مرزوبوم هستند که برای رسیدن به مدرسه و معلم و درس، خودشان مشکلات و مسئله‌ها را از سر راه بر می‌دارند.

درس معلم ار بود زمزمه‌ی محبتی / جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را



انگار دوباره متولد شدم!



مریم حسین زاده
دانشجوی کارشناسی ارشد علوم تربیتی، مربی
پیش دبستان مدرسه مهرگان بابل

من یک معلمم. معلمی در پی آموزش و جست‌وجوگر یادگیری، دانایی و توانایی. معلمی که از هر لحظه‌ی کلاسش درسی آموخته است؛ درسی از جنس عشق، امید و زندگی.

در این چند خط قرار است برایتان قصه‌ی روزهایی از زندگی‌ام را بنویسم که اگرچه با درد و رنج آمیخته شده بود، با چاشنی عشق لذتبخش می‌شد. روزهایی که در شرایط بسیار سخت جسمی به سر می‌بردم، به گونه‌ای که

حتی توان نفس کشیدن نداشتم. من علی‌رغم رعایت تمام دستورالعمل‌های بهداشتی، در طی دو سال همه‌گیری کرونا، بیمار شده بودم. کرونا مرا به شدت درگیر خود کرده بود. البته ناگفته نماند در ابتدا فکر می‌کردم فقط یک سرماخوردگی معمولی است. به همین خاطر خیلی آن را جدی نگرفتم. منتهی کرونا با من شوخی نداشت و تا به نفس نفس انداختن مرا با خود همراه کرده بود. سؤالات بسیار زیادی در ذهنم شکل گرفته بود. دائماً با خودم کلنجار می‌رفتم و می‌گفتم:

- چطور می‌توانم، در این وضعیت، یک مادر باشم، مادری که برای دختر کوچکش با لالایی‌های شبانه و نوازش‌های مادرانه، او را با رؤیاهای کودکانه‌اش به خواب ببرد؛ درست همچون مرواریدی در صدف.

- چطور می‌توانم، با وجود این حال، یک همسر باشم، برای مردی که پاسخ همه‌ی سؤالات‌هایم، راه‌حل همه‌ی مشکلاتم و درمان همه‌ی دردهایم بود.

- چطور می‌توانم، با همه‌ی مریضی‌ام، یک معلم باشم، برای دانش‌آموزانی که رنگ محبت و عشق را در نگاهشان می‌دیدم، حتی به‌صورت مجازی. کلاس‌ها به‌صورت تلفیقی یعنی حضوری و مجازی برگزار می‌شد؛ اما من به‌هیچ‌وجه شرایط شرکت در کلاس‌های حضوری را نداشتم. برای همین مجبور به تدریس در فضای مجازی شدم. با هر سختی‌ای که بود، توانستم خودم را به‌مدت یک هفته سرپا نگاه‌دارم و مراقبت کنم تا دانش‌آموزان از آموزش عقب نمانند. حال به‌مرور بدتر شد تا جایی که حتی نمی‌توانستم شب‌ها چشمانم را ببندم. ترسی سراسر وجودم را فرا گرفته بود. راستش را بخواهید می‌ترسیدم بخوابم و دیگر بیدار نشوم و آن شب جزو آخرین شب‌های عمرم باشد. من هر شب در ذهنم با تک‌تک عزیزانم خداحافظی می‌کردم و روزها

را به امید دیدن نگاه پرمهر جوجه‌های کوچک کلاسم بیدار می‌شدم؛ بله دخترانم را می‌گویم، همان شاگردان شش‌ساله‌ی زیبایی کلاسم، دختران پر از احساسم که مثل دختر خودم دوستشان داشتم.

برگزاری کلاس‌ها برایم سخت شده بود. روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شدم و تنهاتر. ارتباط من با دنیایم فقط مجازی بود. هر روز کلاس‌ها را برگزار می‌کردم؛ اما نه با کیفیتی مطلوب. بعضی وقت‌ها که به نفس‌نفس‌زدن می‌افزادم دوربین و صدابَر (میکروفون) را قطع می‌کردم که مبادا بچه‌ها ناراحت شوند.

دانش‌آموزانم همه نگرانم بودند و به‌صورت مجازی یا من همدردی می‌کردند، حتی راهکار هم می‌دادند؛ مثلاً می‌گفتند: «خانم، فلان دم‌نوش را مصرف کنید یا سوپ را در رژیم غذایی‌تون داشته باشید و...»

روزها گذشت. هر روز من با خستگی بسیار و به کمک سرم‌های تقویتی به پایان می‌رسید. دوستانم اصرار می‌کردند که این‌گونه ادامه ندهم. آن‌ها نگران سلامتی‌ام بودند؛ اما من پرشور و بی‌قدرت ادامه می‌دادم. دو هفته به این صورت گذشت. دیگر هیچ توانی نداشتم.

خانم دکتر هژبری، مدیر دلسوز مدرسه، این وضعیت را که دیدند، به من گفتند: «دیگر کافی است. همه‌ی خانواده‌ها و بچه‌ها نگران شما هستند.» اما من کمی مقاومت کردم. دنیا داشت روی سرم خراب می‌شد. خانم مدیر با توضیحاتشان مرا به آرامش دعوت کردند و خواستند که چند روزی استراحت کنم و مدیریت کلاس را به یکی از همکارانم، خانم منیژه طالبیان، بسپارم. او روزانه دو کلاس با تعداد هفتاد نفر نوآموز را با دو دستگاه مجزا هم‌زمان به‌صورت مجازی و آنلاین برگزار می‌کرد. انگار کمی دلم آرام گرفت؛ اما دردهایم بیشتر می‌شد. همه‌ی وجودم می‌لرزید. دیگر تاب‌وتوان نداشتم. بالاخره

به بیمارستان منتقل شدم تا ادامه‌ی درمانم را آنجا پیش ببرم و تحت‌نظر پزشکان متعدد باشم. دقیقاً درست یک روز قبل از روز تولدم به بیمارستان منتقل شدم. آری، مریم ۲۸ ساله تولدش را در بیمارستان جشن گرفت. تمام پزشکان، پرستاران و دوستانم برایم سنگ‌تمام گذاشتند. مدیر مهربان، معاونان عزیز و همه‌ی همکارانم جویای احوالم بودند. از همه مهم‌تر جوجه‌های کلاسم بودند. آن‌ها بدون حضور من با منیژه‌جون برایم جشن تولد مجازی برگزار کردند. تمام آن صداها و عکس‌هایی که برایم ارسال می‌کردند، همه و همه‌ی آن‌ها موجب آرامش من و تمام هم‌اتاقی‌هایم در بیمارستان بود. در میان بحبوحه‌ی درد و رنج، عشق بود که التیام‌بخش دردهایم می‌شد. همان عشق بین معلم و شاگردانش. چراکه خاص‌ترین تولد عمر من در ۱۸ بهمن ۱۴۰۰ رقم خورد. انگار من دوباره متولد شده بودم.

پی‌نوشت

۱. یکی از مربیان پیش‌دبستانی مدرسه‌ی مهرگان

به قیمت جان



مریم رسولی

مدیر مدرسه‌ی شهید چمران،

شهری

نه ساله بودم که پدرم برای بار دوم به‌عنوان «مدافع حرم» به سوریه رفته بود. مدافع حرم خانمی که خودشان مدافع حرم اهل بیت (ع) بودند.

آن زمان یکی از شاگردان مادرم در مدرسه بودم و با هم هر روز به مدرسه می‌رفتیم. یکی از روزهایی که پدر در مأموریت بود، به بهانه‌ی تولد حضرت زینب (س)، سر صف به بچه‌هایی که هم نام حضرت زینب (س) بودند، هدیه دادند. در این بین، به یکی از بچه‌ها هم که نامش نگار بود، هدیه دادند. خانم معاون گفتند: «بچه‌ها،

نگار جان پدرش مدافع حرم حضرت زینب (س) است، این هدیه به حرمت کار بزرگ پدرشان و به‌خاطر صبوری است که نگار جان برای دوری از پدر از خود نشان می‌دهد.»

من هم چشم به دهان خانم معاون دوخته بودم. می‌دانستم نفر بعدی که اسم او پشت صدابُز (میکروفون) خوانده می‌شود تا بالای سکو بیاید، من خواهم بود. برای اینکه پدر من هم مدافع حرم بود. هنوز اسم من خوانده نشده بود که دانش‌آموز بلندقدی از پایهی ششم با صدای بلند گفت: «خانم، پدر نگار من منتی بر سر ما ندارد، سوریه رفته و پولش را به دلار می‌گیرد.» ناگهان تمام تنم لرزید و بغض گلویم را فشرد. توی دلم گفتم: «باباجان، کاش می‌دانستم به‌خاطر پول می‌خواهی بروی، آن وقت می‌گفتم

که من نه کیف می‌خواهم و نه کفش، نه لباس می‌خواهم و نه... من فقط می‌خواهم تو کنارم باشی، هر شب مثل باباهای دیگر کلید را در قفل بچرخانی و من پروازکنان در آغوش آرام بگیرم و همه‌ی اتفاقاتی را که در طول روز برایم افتاده است، برایت تعریف کنم.» ناخودآگاه زیر لب زمزمه کردم: «باباجان زود برگرد. من و مامان پول نمی‌خواهیم.» هنوز چند لحظه‌ای از مرور این افکار در ذهنم نگذشته بود که خانم معاون با صدای بلند و رسای همیشگی گفت: «من چقدر به شما بدهم، حاضرید در برابر آن جانتان را به من بدهید؟ عزیزانم، چقدر به شما بدهم، حاضرید جان پدرانتان را به من بدهید؟»

چند لحظه سکوت تمام مدرسه را فرا گرفت. انگار در و دیوارهای مدرسه هم به فکر فرو رفته بودند. جان پدر در برابر چقدر پول می‌ارزد. یک دانش‌آموز کلاس اولی با همان صدای کودکانه گفت: «من حاضرم همه‌ی پول‌های قلکم را هم بدهم و جان پدرم را ندهم.» اشک از گوشه‌ی چشمانم سرازیر شده بود و قطره‌قطره روی گونه‌هایم می‌غلتید. این حرف‌ها مرا بیشتر و بیشتر دلتنگ بابا می‌کرد. من هم حاضر بودم تمام هستی‌ام را دو دستی تقدیم کنم؛ اما بابا... ناگهان صدای خانم معاون رشته‌ی افکارم را پاره کرد و گفت: «خب، بچه‌های گلم دیدید هیچ کدام از شما حاضر نشدید. به‌زای هر مبلغی جان پدرانتان را بفروشید. عزیزانم، مدافعان حرم هم هیچ کدام برای پول جانشان را به این ارزانی نمی‌فروشدند. آن‌ها برای اعتقادشان و امنیت کشورشان قدم در این راه پرخطر گذاشته‌اند. خانواده‌های مدافعان حرم آسایش خود را فدای آسایش شما کرده‌اند. برای اینکه شما شب، خوابی آرام داشته باشید و روز بدون ترس به مدرسه بیایید و درس بخوانید. بچه‌های مدافع حرم ماه‌ها در حسرت دیدار پدر می‌مانند تا پدرانشان بتوانند در خارج از مرزها با داعشیان بجنگند که مبادا آن‌ها وارد مرزهای کشور ما شوند و کودکان و زنانمان آواره‌ی کوه و بیابان شوند.»

یا زینب

آب دینی

مهرماه
دوره‌ی بیست و هفتم
شماره‌ی ۱۴۰۲۱

۴۴

یک سال بعد

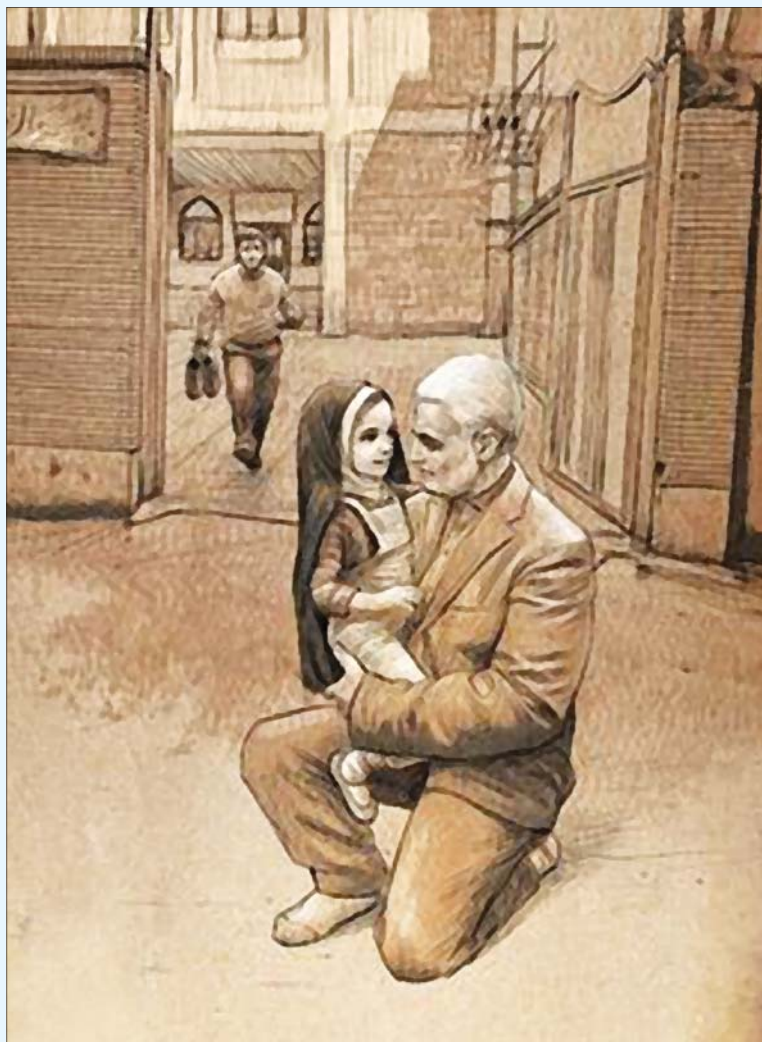
۱۳ دی ۱۳۹۸ ساعت ۱۵:۰۶ صبح، پدر در حال رانندگی به سمت محل کارش بود و صدای تلاوت قرآن از رادیو معارف به گوش می‌رسید. ناگهان تمام وجود پدر با شنیدن خبر تکان‌دهنده‌ی مجری لرزید. باور کردنی نبود! حاج قاسم! نه! واقعیت نداشت! یا شاید دوست نداشت که واقعیت داشته باشد؛ اما حاج قاسم آسمانی شده بود. اشک از چشمانش سرازیر و پاهایش سست شده بود و توان حرکت نداشت. به مادرم زنگ زد و گفت: «می‌دانی چه شده؟» مادر از صدای ناراحت پدر لرزه به وجودش افتاد و گفت: «نه، انشاءالله خیره، چی شده؟»

پدر با حالتی که غم در صدایش موج می‌زد، گفت: «حاج قاسم شهید شد.» مادر که انگار دنیا روی سرش خراب شده بود، روی مبل نشست و شروع به گریه کرد. هق‌هقش بلند شده بود.

پدر با حاج قاسم کار کرده بود و روحیات او را می‌شناخت. همه از خوبی‌ها و مهربانی‌های او در رسانه‌ها صحبت می‌کردند؛ اما پدر می‌گفت: «ای کاش کسی هم درباره‌ی خشم او در زمانی که حقی از کسی ضایع می‌شد یا به بیت‌المال تعرض می‌شد، صحبت می‌کرد. شاید مردم در مورد حق‌الناس حساس‌تر می‌شدند.»

سردار دل‌ها می‌توانی به من قولی بدهی؟

در نه سالگی من را روی زمین به بالای سکوی مدرسه نبردند، به من هدیه ندادند و بچه‌ها مرا تشویق نکردند؛ اما در ۱۳ سالگی از تو می‌خواهم به من قول بدهی که مرا به بالای سکوی آسمان ببری و به من شفاعت حضرت زینب (س) را هدیه دهی تا فرشتگان در آسمان مرا تشویق کنند.



او تعریف کردم.

مادر روی دو زانو روبه‌روی من نشست. دو دست گرم و مهربانش را روی دو گونه‌ی من گذاشت. اشک در چشمانش حلقه زد و گفت: «آن هدیه چه بود؟» گفتم: «یک گل سر.» گفت: «عیبی ندارد، خودم برایت می‌خرم.» گفتم: «من می‌خواستم سر صف آن را به من بدهند و بچه‌ها تشویق کنند.» مادر گفت: «اما کسی نباید بداند پدرت مدافع حرم است، چون امنیت او به خطر می‌افتد.» منظورش را نفهمیدم؛ اما بالاخره مادر با خرید یک هدیه سعی کرد قانعم کند.

حالا دیگر فهمیده بودم چرا پدر مدت‌هاست از من و مادرم دور است. به‌خاطر داشتن چنین پدر قهرمانی دلم پر از شوق بود. همچنان منتظر بودم که اسمم پشت صدایر (میکروفون) خوانده شود و به من جایزه بدهند؛ اما ناگهان دیدم معاون مدرسه از دانش‌آموزانی که روی سکو بودند، تشکر کرد و دستور حرکت صف‌ها را داد. می‌خواستم با افتخار فریاد بزنم: «من هم دختر یک مدافع حرم هستم.»

راستش خیلی دلم گرفت. سریع به طرف دفتر مدرسه رفتم و از بین معلم‌ها مادرم را پیدا کردم و صدایش زدم. ماجرا را برای

همراه بارشد

بررسی مجلات رشد کودک، نوآموز و دانش آموز



محمد رضا رشیدی

سلام بر عزیزان دغدغه‌مند و دلسوز عرصه‌ی تعلیم و تربیت. سال گذشته سعی کردیم در این بخش از مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی شما بزرگواران را در جریان قسمتی از رویدادهای مجلات رشد کودک، نوآموز و دانش آموز قرار دهیم. قسمت مهمی از این اطلاع‌رسانی مربوط به قصه‌درس‌ها، مفاهیم و سرفصل‌های کتاب‌های درسی و همچنین ارتباط موضوعی این قصه‌درس‌ها با بخش‌های دیگر مجله بود. با توجه به استقبال شما عزیزان و همچنین نظرات مثبت کارشناسان و منتقدان، امسال نیز

مانند سال گذشته و بر همان مبنا در خدمت شما دوستان هستیم. به همین منظور قسمتی از مقدمه‌ی مطلب مهرماه سال گذشته را برای یادآوری چرایی، چیستی و چگونگی قصه‌درس‌ها خدمتتان تقدیم می‌کنیم:

«با توجه به لزوم تحول در روش‌های به‌کارگرفته‌شده در تعلیم و تربیت رسمی و همچنین نقش مجلات رشد در این زمینه، به‌عنوان منبع کمک آموزشی برای استفاده در کلاس‌های درس، قرار شد در قسمتی از مجلات کودک، نوآموز و دانش آموز طرح جدیدی ارائه شود. در این طرح، بخشی از مجله به طرح‌درس‌های غالباً تلفیقی و ناظر به محتوای کتاب‌های درسی در هر پایه

اختصاص می‌یابد. دانش‌آموز طرح‌درس‌ها را مطالعه و با توجه به ارجاعات، به کتاب درسی مراجعه می‌کند و فعالیت‌های مربوط به آن درس را انجام می‌دهد.

در اکثر موارد، تلفیق می‌تواند حول یک داستان غنی و جذاب یا یک بازی اتفاق بیفتد که در آن، به اهداف ساحت‌های متعدد توجه می‌شود. در این طرح، تفکیک و مرزبندی قاطع بین حوزه‌های گوناگون علوم وجود ندارد و ارتباط این حوزه‌ها و ساحت‌ها بیشتر مواقع در بستر طبیعی زندگی، حول یک ماجرا و برای حل یک مسئله، برای مرتب‌سازی آشکار می‌شود.

تلفیق صحیح محتوای کتاب‌های درسی می‌تواند بستر مناسبی برای رسیدن به اهداف مهم تربیتی باشد. مهم‌ترین این اهداف به این قرار است:

۱. در این مسیر، دانش‌آموز می‌تواند با کاربرد و فایده‌ی محتوای کتاب‌های درسی مواجه شود.
۲. در فرایند کاربردی شدن محتواها، می‌توان دانش‌آموز را ناظر به تولید یک خروجی یا دستیابی به یک نتیجه‌ی مفید هدفمند کرد و با ایجاد انگیزه‌ی درونی، توان عاملیت وی را افزایش داد.

مجله‌ی کودک

خلاصه‌ی قصه: نام درس قصه «اولین روز به یادماندنی» است که داستان پسری به نام امیرمحمد را بیان می‌کند. امیرمحمد قرار است فردا به مدرسه برود و بسیار نگران است. وی برای رفع نگرانی‌اش سؤالاتی می‌پرسد. کیف و مداد و اسباب‌بازی‌های امیرمحمد به همراه کتاب فارسی سعی می‌کنند با پاسخ‌دادن به سؤالاتش او را کمک کنند تا نگرانی‌هایش کمتر شود. در این میان، امیرمحمد بچه‌کبوتری را پشت پنجره می‌بیند. کبوتری بچه‌به‌او می‌گوید که فردا اولین روز پروازش است...

مفاهیمی که از کتاب‌های درسی انتخاب شده است:

- کتاب فارسی اول، صفحه‌ی ۷، نگاره‌ی ۳، «یک و دو و سه، راه مدرسه»؛
 - کتاب فارسی اول، صفحه‌ی ۹، نگاره‌ی ۴، «به مدرسه رسیدیم»؛
 - کتاب فارسی اول، صفحه‌ی ۶، «ببین و بگو؛ تصاویر مربوط به هم»؛
 - کتاب فارسی اول، صفحه‌ی ۱۲؛ نگاره‌ی ۵، «از کلاس ما چه خبر؟».
- بخش‌هایی از مجله که داخل درس‌نامه آمده است:
- تو می‌توانی: سالاد شگفت‌انگیز میوه‌های پاییزی؛
 - کاردستی: ساخت موشک.

مجله‌ی نوآموز

خلاصه‌ی قصه: نام درس قصه «سفر به یادماندنی» است. پونه و پیمان برادر و خواهری هستند که برای دیدن پدر بزرگ و مادر بزرگشان به روستا رفته‌اند. پیمان با پدر بزرگش به مسجد می‌رود. او در آنجا متوجه می‌شود مردم روستا قرار است کتابخانه‌ی مدرسه را تجهیز کنند و نیاز به کمک دارند. پونه و پیمان با هم مشورت می‌کنند و تصمیم می‌گیرند با کمک به مادر بزرگ در پختن فطیرهای خوشمزه و فروش آن فطیرها در مدرسه‌ی خودشان در شهر و به‌دست آوردن سود به تجهیز کتابخانه‌ی روستا کمک کنند.

مفاهیمی که از کتاب‌های درسی انتخاب شده است:

- کتاب ریاضی سوم، فصل دوم، صفحه‌ی ۲۵، «الگوهای چهاررقمی»؛
- کتاب ریاضی سوم، فصل اول، صفحه‌ی ۱۹، «الگوهای متقارن»؛
- کتاب ریاضی سوم، فصل اول، صفحه‌ی ۱۶، «ساعت در بعدازظهر»؛



۳. در فرایند هدفمندشدن و دیدن فایده‌ها و حکمت‌ها، رشد بینشی بسیار اساسی‌ای درباره‌ی بیهوده‌نبودن خلقت و رشد توان عملی در سازنده و مؤثر بودن در مسیر خیر در دانش آموز اتفاق می‌افتد.

۴. این فرایند می‌تواند رغبت و علاقه به یادگیری را در دانش آموز افزایش دهد.

در برخی موارد، این اهداف می‌توانند با تلفیق ساده‌ی محتوای درس‌های متعدد تحقق بهتری داشته باشند؛ اما گاهی نیز بدون تلفیق این مهم تحقق می‌یابد. بنابراین استفاده از «تلفیق» اصالت ندارد و فقط به‌عنوان روشی مؤثر از آن استفاده می‌شود. همچنین این طرح‌درس‌ها می‌توانند زمینه را برای ایجاد نگرش‌های لازم برای طراحی طرح‌درس‌های تلفیقی در مریبان فراهم کنند.»

گفتنی است تغییراتی به شرح ذیل در این بخش از مجله‌ی رشد ابتدایی ایجاد شده است:

۱. نام سرکلیشه‌ی این بخش از قصه‌درس به درس قصه تغییر پیدا کرده است.
۲. تعداد صفحات مربوط به این بخش نیز افزایش یافته است تا مفاهیم بیشتری از

خلاف روند سال گذشته که مفاهیم و صفحات کتاب‌های استفاده‌شده در درس قصه در خلال متن می‌آمد، امسال این موارد، برای تمرکز بیشتر دانش‌آموزان، به‌طور یکجا در ابتدای درس قصه ذکر می‌شود.

در پایان ضمن قدردانی از توجه همه‌ی عزیزان، از شما درخواست می‌کنیم امسال نیز مانند سال گذشته با ارسال نکات، نقدها و نمونه‌ی طرح‌درس‌های تلفیقی خود در رشد و ارتقای این طرح سهیم باشید.

در ادامه، خلاصه‌ای از درس‌قصه‌ها به‌همراه مفاهیمی که از کتاب‌های درسی انتخاب شده‌اند و همچنین بخش‌هایی از مجله که داخل درس‌قصه‌ها در شماره‌ی مهرماه آمده است، بیان می‌شود:

کتاب درسی در آن گنجانده شود.

۳. سعی بر آن است که شخصیت‌های اصلی قصه‌ها در شماره‌های گوناگون ثابت باشند تا هم دانش‌آموزان، با یک انسجام فکری، موضوعات و شخصیت‌ها را پیگیری کنند و هم گامی برای شخصیت‌سازی در نشریه‌ی رشد آموزش ابتدایی برداشته شود.

۴. در درس‌قصه‌های امسال مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی، بخش‌های دیگری مانند مطالب علمی، کاردستی، آشپزی و... نیز ممکن است وارد شود که یا به‌صورت قسمتی جدا از متن و در پیروندی (کادری) مستقل می‌آید یا در جریان متن قصه بیان می‌شود.

۵. در مجلات رشد نوآموز و دانش آموز بر

مفاهیمی که از کتاب‌های درسی انتخاب شده است:

- کتاب مطالعات اجتماعی چهارم، فصل اول، صفحه‌ی ۱، «مجله‌ی ما»؛
- کتاب فارسی چهارم، فصل اول، صفحه‌ی ۹، «آفرینش»؛
- کتاب هدیه‌های آسمان پنجم، درس دوم، صفحه‌ی ۱۴، «تنها او»؛
- کتاب فارسی پنجم، فصل اول، صفحه‌ی ۹، «آفرینش»؛
- کتاب مطالعات اجتماعی ششم، درس سوم، صفحه‌ی ۲۵، «کشاورزی در ایران».

بخش‌هایی از مجله که داخل درس قصه آمده است:

- محیط زیست: درست کردن خشکاله؛
- کاردستی: درست کردن سطل زباله با کارتن؛
- علمی: جداسازی مخلوط‌ها؛
- ایران‌شناسی: مقایسه‌ی شهر و روستا؛
- مهارت: مهارت تصمیم‌گیری.

مجله‌ی دانش آموز

- خلاصه قصه: درس قصه‌ی مهرماه در مورد خانواده‌ی آقامر ترضی است که سه فرزند به نام‌های حلما و صدرا و حسنا دارد. آن‌ها از روستا به تهران آمده‌اند. در قسمت‌های متعدد قصه، ماجراهایی برای این خانواده رخ می‌دهد و آن‌ها به کمک هم و دوستان و فامیل مسئله‌های به‌وجودآمده را حل می‌کنند.
- این درس قصه در پنج قسمت با عنوان‌های زیر نوشته شده است:
۱. کم کردن حجم زباله‌ها به کمک چارلی چاپلین، حنایی و شیرینی‌های زن‌دایی؛
 ۲. آزمایشگاه علوم مادر بزرگ طیبه؛
 ۳. نشانه‌های بزرگی خدا در کنار دستگاه تهویه‌ی هوا؛
 ۴. روستاشناسی فوق پیشرفته؛
 ۵. صدرا چگونه تصمیمش را گرفت؟

- کتاب ریاضی سوم، فصل دوم، صفحه‌ی ۳۴، «ارزش پول»؛
 - کتاب علوم سوم، درس دوم، صفحه‌ی ۱۵، «گروه‌های مواد غذایی»؛
 - کتاب قرآن سوم، فصل اول، صفحه‌ی ۱۴، «آیه‌ی صلوات»؛
 - کتاب مطالعات اجتماعی سوم، درس سوم، صفحه‌ی ۷، «آیا ما مثل هم هستیم؟»؛
 - کتاب ریاضی دوم، فصل ششم، صفحه‌ی ۹۸، «الگویابی».
- بخش‌هایی از مجله که داخل درس قصه آمده است:
- سواد رسانه‌ای: نقاط قوت و ضعف و مقایسه‌ی کتاب‌های کاغذی و کتاب‌های الکترونیکی؛
 - آشپزی: خودت فطیر بپز؛
 - بخوان و بازی کن: ساعت بازی؛
 - بخوان و بازی کن: بشمار و بپز؛
 - کاردستی: غلتک چاپ.



آرزوهای رنگی

پروانه بهمنی

مثل همیشه رضا و ماهان را در حیاط زیر نظر داشتم. کارهای جالب این دو دوست تمامی ندارد. در صف بازی لی لی می ایستند. با هم گفت و گوی کوتاهی دارند. نوبت که به رضا می رسد به پشت سر خود نگاه می کند و ماهان را به بازی دعوت می کند. هر دو لی لی را شروع می کنند و چنان صدای خنده و شادی شان به آسمان می رود که انگار نه انگار یکی از آن ها هیچ وقت پدر به چشم ندیده است و هر شب با این آرزو می خوابد که کاش او هم می توانست، چون بقیه ی دوستانش، حضور پدر را تجربه کند و دیگری هم آرزوهای رنگی رنگی اش به همین لی لی ختم می شود. خوش به حال لی لی که دلی را شاد می کند!

آبموازی

مهرماه
دوره ی بیست و هفتم
شماره ی ۱۴۰۲۱

۴۸



حسن حسینی
دور از تمدن دوری، چشمو روی می
چشمی و همجو و هموزاری روستا

مقام معظم رهبری:
اولین مطلبی که در باب مطلب باید بنده امروز عرض بکنم، سیاسی از جامعه‌ی مصلحان است؛ این سربازان نظام اسلامی و مسلمین که در اطراف کشور، در ویرانه‌ن قنات کشور، بی سروصدا مشغول کارند، مشغول مجاهدات اند و با اسلحه‌ها یا مشکلات فراوان، دارند کار می‌کنند، در واقع فرزندان ملت را این جامعه‌ی مصلحان دارند تربیت می‌کنند و آن‌ها را برای آینده‌ی روشنی آماده می‌کنند (۱۳۰۲/۲/۱۲)



فراخوان عضویت در جمع پدیدآوردگان رشد آموزش ابتدایی

همکاران بزرگان آموزش ابتدایی، سلام و خدا قوت.
همه‌ی ما بی تردید آموزگاران بسیاری را می‌شناسیم که در پرورش و آموزش
دانش‌آموزان خود روش‌هایی هنرمندانه و ایده‌هایی ناب دارند. اگر شما از
این دسته از همکاران هستید، این فراخوان برای شماست!
مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی برای دوره‌ی تحصیلی جدید در سال ۱۴۰۲، در
صداست آموزگاران نوآور و دارای ایده‌ها را معرفی کند. اگر برای یکی از اهداف
آموزشی و تربیتی دوره‌ی ابتدایی ایده‌ای دارید یا برای آموزش یک درس از
کتاب درسی روش موفق‌تری را پیاده می‌کنید یا... دست به کار شوید؛ یادداشتی
به سایر همکاران مناسب می‌دانید و...، دفتر مجله بفرستید و ما را در
بنویسید، عکس یا فیلمی بگیرید، به خاطرات شما ارزشمندند و حیف است
جریان آن بگنارید. تجربه‌ها و خاطرات شما می‌توانید از این طریق با دفتر مجله
آن‌ها را به اشتراک نگذارید. شما می‌توانید از این طریق با دفتر مجله
مرتبط شوید.
شماره‌ی تماس مستقیم دفتر مجله: ۰۲۱-۸۸۸۳۹۱۷۸

وبگاه: www.roshdmag.ir
رایانامه: ebtedayi@roshdmag.ir
پیام‌رسان‌شاد: [@roshdmag](https://www.instagram.com/roshdmag)